

۶۲

# آینه‌ها

فرهنگی، هنری و پژوهشی  
(به زبان‌های گیلکی و فارسی)

۵۲ صفحه - ۳۵۰ تومان

سال نهم، خرداد - تیر ۱۳۸۰

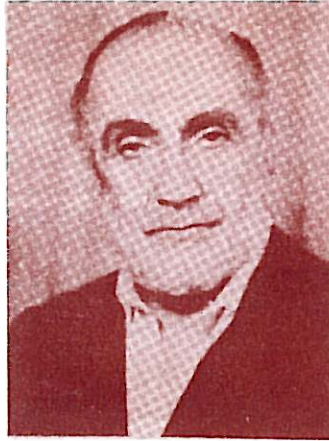
ISSN: 1023 8735



www.talastaran.info  
آینه‌ها

توسعه بافتگی یا توسعه نایافتگی، مسأله این است! آن طرف کوه خبر زیادی نبود... بررسی پدیده اعتیاد بنیان در زبان گیلکی ده روز نابوی شالی و عطر جای در ریختن... شیون از تألیف آقا آقباس گیل ماردان، خداوندان تمدن مارلیک نمایندگان گیلان در مجلس قانونگذاری گیلان این استان سیر اما خیر... و... بخش گیلکی: شعر، داستان، فولکلور و...

گیلان بانو



### در سوگ استاد هارون شفیقی

در آخرین دقایق چاپ نشریه که صفحات متن آن بسته شده بود، مطلع شدیم استاد هارون شفیقی عنبرانی (متولد ۱۲۹۶ عنبران) از ادبای برجسته تالش روز دوشنبه ۱۱ تیرماه بر اثر کهولت سن در سن ۸۴ سالگی در گذشت و در وادی «سید نیکی» شهر تالش به خاک سپرده شد. از شادروان شفیقی آثار متعددی بر جای مانده است از جمله غنچه‌های دانش - گفتگو - قصیده تنبیه‌النفوس - یک نامه از غزالی - جهانگرد بزرگ (ترجمه) - مولانا خالد نقشبندی - عرفا و علماء عنبران و دیوان اشعار. وی از جمله کسانی است که در زمینه مطبوعات و چاپ نشریات در منطقه تأثیرگذار بوده است. گילה‌وا این مصیبت وارده را به خانواده محترم ایشان بویژه پسران هنرمند و دانشمندش و عموم مردم تالش و گیلان تسلیت عرض می‌نماید.

### آن چه در این شماره می‌خوانید:

- بخش فارسی
- در پرده سخن گفتن / سرمقاله ..... ۳
- خبرهای فرهنگی، هنری و ... / ..... ۵
- توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی، مسأله این است! / دکتر ناصر عظیمی دوبختری ... ۸
- آن طرف کوه خبرزادی نبود... آیدین آغداشلو / ..... ۱۲
- بررسی پدیده اعتبار پنهان در زبان گیلکی / محمدرضا فلاحتی ..... ۱۴
- ده روز با بوی شالی و عطر چای در پایتخت، گزارشی از غرفه گילה‌وا در هشتمین نمایشگاه مطبوعات / شادی پیروزی، هادی موحد ..... ۱۷
- «شیون» از «تألیف» تا «اقتباس» / علیرضا حسن‌زاده ..... ۲۰
- گیل ماردان، خداوندان تمدن مارلیک / سیدحسین موسوی ..... ۳۰
- نمایندگان گیلان در مجالس قانونگذاری / با همکاری هومن یوسفدهی ..... ۳۴
- معضلی که در راه است، نگرش مختصری بر وضعیت آلودگی هوای شهر رشت / معصومه ابوالفتحی ..... ۳۷
- برگی از دفتر خاطرات دبیرستان شاهپور رشت / دکتر عبدالحمید حسین‌نیا ..... ۳۸
- دور از وطن، اما... همیشه در یاد / مصاحبه با دکتر حمید متقالچی ..... ۴۰
- گیلان، این استان سبز اما فقیر / انجمن صنایع گیلان ..... ۴۲
- پل خشتی بلسبته / مهندس عطاالله کاظمی ..... ۴۴
- اعداد در مثلها و اصطلاحات تالشی / شهرام آزموده ..... ۴۵
- اول «گیله گوسنده» می‌شیه / بیژن عباسی گملی ..... ۴۷
- دهکده تندرستی (قسمت پایانی) ..... ۴۸
- تازه کتاب ..... ۴۹

### بخش گیلکی

- شعر: علی بالایی لنگرودی - سیدرضا پیکرستان - اردشیر پرهیزکار - رمضان رحمتی - محمدعلی رستمی - فرامرز شکوری - جمشید شمسی‌پور - علی صبوری - نورالله قربانی نودهی - علیرضا کریم - تیمور گورگین - روشنگ مرادیان - حمید مقدسیان - نیک‌بخش - کریم یمنی ..... ۲۴-۲۹
- داستان: جوکول بومره / غلامحسن عظیمی ..... ۲۶



(خرداد - تیر ۱۳۸۰)

## گیله‌وا

شماره استاندارد بین‌المللی ۸۷۳۵-۱۰۲۳

ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی

(گیلان‌شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد تقی پورا احمد جکتاجی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)

ساختمان گهر، داخل پاساژ، طبقه دوم

تلفن ۰۱۳۱-۲۲۲۰۹۸۹

■ طرح روی جلد: گیلان بانو

کار: فرامرز توحیدی

■ طرح صفحات داخلی: ماکان

■ امور فنی و صفحه‌آرایی و اجرایی:

کانون تبلیغاتی گילה‌وا

■ لیتوگرافی: همراهان ۳۲۲۹۰۰۳

■ چاپ و صحافی: توکل (صومعه‌سرا ۲۸۱۰)

تیراژ: ۳۵۰۰ نسخه



GILAVA

ISSN:1023-8735

A Gilaki - Persian language  
Journal Related to the Field of  
Culture, Art and Researches  
ON GUILAN (North of Iran)

Director and editor

M.P.JAKTAJI

P.O.BOX 41635 4174

RASHT, IRAN

Tel: 0131 - 2220989

## در پرده سخن گفتن

« حضور گرم و شیرین آفتاب عشق را در خطه سرسبز و تشنه گیلان  
پرافتخار خیر مقدم عرض می‌نمائیم»  
این پرده ضمن خوش آمدگویی به بهترین شیوه، با ایجاز  
حقیقتی عریان را با رهبر در میان گذاشت؛ که خطه سرسبز گیلان  
تشنه است! اما تشنه چی؟ آب؟ باران؟ نه! تشنه مهر و محبت دولت  
و حکومت با آن. تشنه عنایت و رسیدگی به مشکلات تلمبار شده  
سال‌ها کم کاری و ندانم کاری مسئولان و مدیران اجرایی و  
معضلات فراوانی که شدیداً سمت و سو به ایجاد بحران حاد  
اجتماعی دارد.

بر پرده دیگری چنین آمده بود:

«ای مقتدای دریادلان، گیلان چاک چاک، منتظر ستاره باران  
دستهای توست»

جمله کوتاه، محتوا سرشار و پر از ایهام گیلان، چاک چاک  
است! از چی؟ بی هیچ شبهه‌ای از فقر، نداری، رکود اقتصادی،  
بیکاری، آلودگی آب و محیط زیست و اعتیاد. هزاران هزار جوان  
مستعد گیلانی که ثروت انسانی این استان و کشور هستند در کوچه  
پس کوچه‌ها و خیابانها و پارک‌ها ول و سرگردانند. کارخانجات  
بسته یا در شرف تعطیلی، مزارع برنج تبدیل به کرت‌های کوچک  
سوخته و رها شده... پس همتی باید از مقتدای دریادلان؛ شاید که  
افاقی کند حال را.

پرده دیگری زبان حال گیله مردان را چنین واگویی می‌کند:

«رهبر! دستان ترک خورده مردان رنج و برنج با تو بیعتی استوار  
دارند.»

عبارت «دستان ترک خورده مردان رنج و برنج» در عین حال  
که بسیار ساده و بی‌پیرایه عنوان شده است، بسیار محزون و  
تأثیرگذار است چرا چون قابل لمس و مشاهده است.  
در هیچ کجای کشور زراعتی سخت‌تر از برنجکاری نیست.  
زنان روستایی پای در گل، از کله صبح تا وقت شام، چهار ماه تمام،  
میان زل آفتاب، خیس عرق به صورت «له» و خمیده در باتلاق پر از  
زالوی کرت‌های برنج عرق می‌ریزند و هنگام برداشت محصول آن

شاید این سخن که به میان می‌آید به دلیل گذشت زمان و  
دور شدن از تازگی موضوع، دیر و نابهنگام عنوان می‌شود، چاره  
نیست. نشریه در استانی منتشر می‌شود که دچار عارضه عدم  
توسعه است. طبیعی است حرکت مطبوعات آن نیز با ضعف مواجه  
است. انتشار دیر هنگام گیله‌وا یکی از تبعات این توسعه نایافتگی  
است.

هفته اول اردیبهشت ماه شایعه سفر مقام رهبری به گیلان بر  
زبانها افتاد و خیلی زود قوت گرفت و به فعل درآمد. حضرت  
آیت‌الله خامنه‌ای روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت وارد رشت شدند و  
تا روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت در گیلان ماندند و با طیف‌های  
مختلف مردم دیدار کردند. طبیعی است وقتی مقامات بالا و صدر  
کشور به جایی سفر می‌کنند تدارکات وسیعی دیده می‌شود و هر چه  
موقعیت مهمان ممتازتر و مسئولیت او خطیرتر باشد میزان استقبال  
بیشتر و تمهیدات از آن نیز گسترده‌تر خواهد بود. رهبر که در رأس  
امور مملکت و صدر مقامات کشور قرار دارد جای خود دارد.

از این رو هزاران پرده در مسیر خیابانهای اصلی شهر رشت  
بالا رفت. بخش خصوصی و دولتی در بر پا داشتن انواع پرده‌های  
سفید و رنگی از هیچ فرو نگذاشتند. هر جا نشان از نظم و اعمال  
نوعی ذوق بود تجمع پرده‌ها به زیبایی رخ کشید و هر جا که با  
بی‌نظمی و کج سلیقه‌ی همراه بود هیأتی زشت یافت. اگر چه  
محتوی پرده‌ها همگون و یک شکل بود و در کل به خوش آمدگویی  
می‌پرداخت اما از میان صدها پرده‌ای که در طول ایام سفر رهبری  
در مسیر آمدوشد بخشی از مردم از جمله راقم این سطور قرار  
گرفت، چند پرده محتوایی جدا از شعارهای رایج و معمول ناشی از  
مدیحه‌پردازی و ثنا گویی داشت و کلامی و پیامی تازه و تأمل‌انگیز  
بر رهگذر القا می‌کرد.

بر یادداشتگان این چند پرده معدود، چه بخش خصوصی چه  
دولتی، نخواستند فقط خوش آمدگو و مداهنه پرداز صرف باشند،  
بلکه خواستند با رهبر خود، خودمانی و صادق و روراست باشند و  
متأسفم که به بیش از شش مورد برنخوردم. و چه کم!

بر پرده‌ای این جمله نقش بسته بود:

چه دارند درد استخوان است و رماتیسم و زردی چهره؛ و مردان رنج و برنج حسرت یک سال زندگی بدون قرض و قوله. پرده می‌گوید با این همه این مردان و زنان رنج و برنج آماده‌اند با رهبرشان بیعت کنند. اما این داستان خدایی دارند از حرکت می‌ایستند و دیگر رمت کارکردن ندارند. به این داستان باید خدمت کرد.

من فکر می‌کنم این پرده به تنهایی بر صدتا پرده که با عطر گل محمدی شروع می‌شود ارجح است و برتری دارد.

پرده دیگری می‌گوید:

«حضور مقام رهبری امید مردم شریف گیلان را در تحولات اساسی این استان زنده کرده است»

جمله دو بخش دارد یک بخش احیا و دمیدن روح امید به مردم گیلان که ظاهراً سال‌هاست از دولت و حکومت مرکزی ترک امید کرده‌اند؛ و بخش دوم انتظار ایجاد تحولات اساسی در استان که تا این لحظه دست نداده است. سال‌های سال مدیریت نالایق و ناتوان بویژه از نوع وارداتی و غیربومی بر مصدر کارهای استان سوار بوده و با رانت خواری و سوء مدیریت از این استان ثروت‌مند و زرخیز، سرزمینی تشنه و چاک چاک و بدون تحول ساخته است تا جایی که هرگونه باور سیاسی را از مردم این استان سلب کرده و روح امید را از آنان زدوده است. اصلاً سفر مقام رهبری به گیلان در فضایی ناباورانه عنوان گردید و تا مدتی از طرف مردم باور نمی‌شد. بهر حال نوشته روی این پرده مکنونات قلبی طیفی از کارمندان و شهروندان رشتی را بر می‌تاباند و می‌گوید که آمدن رهبر، کورسویی از امید را در دل آنان افروخته است. این باور از دست شده را چگونه می‌شود تقویت کرد؟ و دوباره به مردم گیلان بازگرداند؟ جز خدمت؟

بر نرده دانشگاه این پرده نقش بسته بود:

«انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه گیلان مقدم رهبر فرزانه انقلاب را گرامی می‌دارد. امید است که حضور مبارک ایشان باعث تداوم مؤثر عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت‌های ملی برای این استان باشد.»

دانشگاهیان همیشه ظرایف خاص خود را دارند و با مسایل برخورد علمی و منطقی می‌کنند این است که به فقدان عدالت اجتماعی در گیلان اشاره‌ای مؤثر دارند. ضمن این که می‌خواهند عدالت اجتماعی بطور مؤثر در استان پیاده شود خواستار رفع تبعیض در تقسیم ثروت‌های ملی برای استان و تخصیص آن به صورت عادلانه برای ۲/۵ میلیون نفر جمعیت گیلان می‌باشند. این تذکری شایسته بود که دانشگاهیان به سبک و سیاق خاص خود اعلام داشتند.

و اما از میان هزاران پرده که بردار و درخت و طول و عرض خیابان‌ها برپا شد، چند پرده‌ای هم به زبان گیلکی نوشته شده بود. تنها یکی را از میان آن‌ها در این حال و هوا دیدم.

نوشته بود: خامنه‌ای جان، تی پا قدم گیلان ره بسازه

بگمانم این خودمانی‌ترین و مردمی‌ترین پرده‌ای بود که دیده شد چه زیر آن امضای سازمان، اداره یا نهادی مشاهده نشد و این نشان از هیأت مردمی آن داشت، مردمی که زندگیشان و گذران عمرشان به سامان و قرار نیست و انتظار دارند یک نفر از بالا، مثلاً رهبر مملکت، یا به باور مذهبی آن‌ها، امام زمان یا نایبش بیاید و با قدم مبارکش که حتماً سبک است و سازنده، کارها را به سامان و مقرر کند. به تعبیر خیلی عوامانه می‌خواهد بگوید تا حالا گیلان به مرحله سازندگی وارد نشده است انشاءالله آمدن شما برای گیلان شگون و سازندگی به همراه داشته باشد.

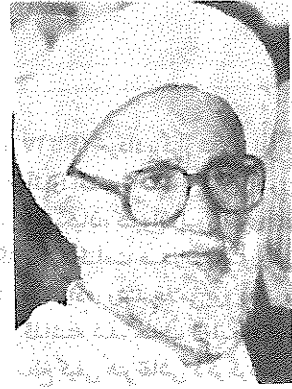
رهبر ممکن است هیچ یک از این پرده‌ها را ندیده باشد و محتوای آن‌ها را نخوانده باشد اما مطمئناً به مشکلات و معضلات استان به اندازه کافی اشراف داشته و اطلاع یافته است، هم از این روست که بعد از سالها شعارهای کلیشه‌ای همچون گیلان سرزمین زرخیز! گیلان استان سرسبز و آباد! بالاخره در جمع توده‌های وسیع مردم به محرومیت استان صحنه گزار شدند و آن را استان محروم اعلام نمودند.

همیشه جبران عقب ماندگی‌ها و تاوان شکست‌ها را بصورت فاحش باید داد. متأسفانه باید اعتراف کرد که اعلام محرومیت استان از سوی رهبر اگرچه بسیار تلخ و ناگوار بود اما موجی از خوشحالی در دل گیلانی‌ها پدید آورد! چرا که به شایع و غلط سال‌های سال گیلان را بخاطر سرسبزی ظاهری، استانی آباد، آرام و بدون مشکل و معضل معرفی کردند و از تخصیص اعتبارات لازم برای توسعه و پیشرفت این استان تا آن‌جا که امکان داشت کاستند.

در سفر اخیر مقام رهبری همه جا شایع بود که استانداری گیلان برای محرومیت زدایی استان مبلغ ۲۴۰ میلیارد تومان درخواست اعتبار کرده است، اما گویا کارشناسان اعزامی از مرکز سقف نیاز را تا ۵۰ میلیارد تومان رقم زده‌اند. طبیعتاً همین رقم کارشناسی مورد تأیید مقام محترم رهبری قرار گرفت. هر چند که معادل همین مبلغ اعتبار اخیراً از سوی دبیر شورای عالی هماهنگی ترافیک کشور برای اجرای طرح قطار شهری (مترو) تنها شش شهر کشور یعنی تهران، کرج، مشهد، تبریز، شیراز و اهواز اختصاص یافته است.

می‌گویند شکست مقدمه پیروزی است. اگر توجیه غلط نباشد باید اذعان داشت محرومیت هم می‌تواند مقدمه توسعه باشد. این مهم نیست که ۵۰ میلیارد تومان [رقم دقیق اعتبار تخصیص یافته ۴۹ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان است] برای محرومیت زدایی گیلان خیلی کم و ناچیز است، هرچه از دوست رسد نیکوست. مهم این است که عجلتاً همین ۵۰ میلیارد تومان تماماً و حتماً و به موقع و درست خرج این استان گردد و خرج اتنا نشود؛ و چه وقت چنین اتفاقی می‌افتد؟ که هر گیلانی ناظر و پیگیر این خرج و هزینه باشد؛ و البته با دیدی فراخ و نظری باز، باز احقاق حق کند و بجای و مستدل مطالبه نماید.

گیله‌وا



## در گذشت آیت‌الله احسان بخش امام جمعه رشت و مؤلف ۵۳ کتاب

عصر روز دوشنبه ۱۴ خرداد ماه آیت‌الله حاج صادق احسان‌بخش نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت در یکی از بیمارستان‌های تهران درگذشت و صبح روز چهارشنبه ۱۶ خرداد با شرکت گسترده مردم در صحن مصلائی بزرگ شهر رشت به خاک سپرده شد. وی از زمره ائمه جماعات کشور بود که علاوه بر مشغله سیاسی - مذهبی به تألیف آثار متعدد همت گماشت. از مجموعه آثار وی می‌توان از آثارالصادقین یاد کرد که در ۳۵ جلد تدوین شده و به چاپهای مکرر رسیده است. خوارچ، نقش دین در خانواده، تفسیر سوره قیامت، تفسیر سوره احزاب، انقلاب اسلامی در گیلان و خاطرات صادق از جمله آثار دیگر ایشان می‌باشد.



## درگذشت عطاءالله تدین

### نویسنده و روزنامه‌نگار قدیمی گیلان

هفته اول تیر ماه عطاءالله تدین نویسنده و روزنامه‌نگار گیلانی بر اثر عارضه قلبی در تهران درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. تدین متولد ۱۳۰۳ رشت بود و از سال ۱۳۳۵ فعالیت مطبوعاتی خود را رسماً شروع کرد و با نشریات آن روز کشور از جمله روزنامه مهر ایران و مجله‌های آتش، ارمغان، امید ایران همکاری می‌کرد. وی در رشته حقوق از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و از نظر شغلی و سمت اداری تا معاونت مطبوعاتی وزارت اطلاعات و جهانگردی (پیش از انقلاب) ارتقا یافت. شادروان تدین مطالعاتی در زمینه مولاناشناسی دارد از جمله آثار وی می‌توان چند کتاب زیر را برشمرد: به دنبال آفتاب از قویه تا دمشق - مولانا و طوفان شمس - حلاج و راز انالحق و یک کتاب هم در تصحیح متن تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی که ضمیمه‌ای مفصل با نام نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران دارد.



## یک سال در فراق دوست

انسانی دانشگاه گیلان تقدیم گردید. احمد مرعشی از جانب مادری نوه میرزا حبیب‌الله خان مشیر لشکر رشتی (مشیری سمعی) بود. مرحوم مرعشی از میهن پرستان پرشور و عاشق گیلان و گیلانیان بود.

شادروان احمد مرعشی در اول فروردین ۱۳۰۷ شمسی در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در رشت و تهران گذراند. سپس جهت ادامه تحصیل در رشته شیمی نفت به دانشگاه اشتوتگارت (آلمان) رفت. از سال ۱۳۳۴ وارد کار روزنامه نگاری شد. هزاران مقاله و ترجمه او با نام حقیقی و اسامی مستعار (ا.م) و (یاس) و (بایز) در بعضی از مطبوعات کشور از جمله روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و مجله‌های سپید و سیاه و زنروز و دانستنیها و غیره انتشار پیدا کرده است. از او زیاده از ۳۶ جلد تالیف و ترجمه به زیور طبع آراسته شده است. با نهایت تأسف سال قبل درست در چنین روزی در دامنه کوه، قلم را تسلیم قضا نمود.

زبان دل نتوان بست با هزار آفسون

چه غم شکست به دست قضا اگر قلمی

از آفریدگارش می‌طلبم که این خادم صمیمی و شیفته زبان و ادب فارسی را در جوار رحمت خود قرین آرامش ابدی فرماید.

ز غم تو همچو شمعم که چو شمع در غم تو  
چو نفس زنب بسوزم چو بخندم اشکبارم  
با سپاس فراوان از همه سروران عزیزی که  
امشب به یاد آن عزیز سرفرازمان فرمودند.

زری خاور (مرعشی)

تهران ۸۰/۱/۱۹

زمان چه زود می‌گذرد. انگار همین چند روز پیش بود که خیر دادیم: احمد مرعشی مولف «واژه نامه گویش گیلکی و ضرب المثل‌ها و اصطلاحات گیلکی» درگذشت (صفحه ۲۵ گیله وی شماره ۵۷، اردیبهشت - خرداد ۷۹). اما به واقع یک سال از آن زمان گذشت. ۱۹ فروردین ماه امسال در سالروز درگذشت این نویسنده و پژوهشگر گیلانی به همت مردانه همسر هنرمند آن روانشاد خانم زری خاور (مؤلف کتاب هنر آشنایی در گیلان) جمعی حدود ۲۰۰ تن از اهل فضل، ادب، هنر و دوستان و آشنایان آن مرحوم درسالنی با شکوه در تهران گرد هم آمدند و طی مراسمی یاد و خاطره آن عزیز از دست شده را گرامی داشتند. حضور گسترده تعدادی از شاعران، نویسندگان و محققان گیلانی و غیر گیلانی در این جمع باشکوه به راستی چشم‌گیر بود. در پایان مراسم که با شعر خوانی و سخنرانی همراه بود بیوگرافی مختصری از زنده‌یاد مرعشی که به قلم همسر هنرمندش تهیه دیده شده بود میان مدعوین پخش شد که به خاطر جامعیت موضوع و پاسداشت این عزیز از دست شده عیناً به چاپ آن مبادرت می‌شود. روانش شاد

شادروان احمد مرعشی فرزند میرشمس‌الدین خان مرعشی از جانب پدر نوه سید عبدالکریم خوشنویس ملقب به معتمدالکتاب از خوشنویسان عصر قاجاریه و فرمان‌نگار دربار ناصری و از جمله هنرمندان خط نستعلیق بوده است. کلیه خطوط نستعلیق بازرسی که از ایشان به یادگار مانده بود مطابق وصیت آقای مرعشی به کتابخانه ملی رشت هدیه شده است. همچنین کتابخانه شخصی خود ایشان هم به دانشگاه ادبیات و علوم



## برگزاری مراسم هم اندیشی کنگره بازشناسی نهضت جنگل

هم‌اندیشی کنگره بازشناسی نهضت جنگل و بزرگداشت کوچک جنگلی در ۲۷ اردیبهشت ماه در سالن اجتماعات شهرداری رشت با حضور بیش از ۱۲۰ محقق و پژوهشگر در سرتاسر ایران برگزار شد، متولی این کنگره شورای اسلامی شهر رشت بود که به همت و پیشنهاد اعضای کمیسیون فرهنگی شورا زمینه برگزاری آن فراهم آمد.

پس از اعلام برنامه توسط مجری برنامه علیرضا پنجه‌ای شاعر گیلانی که در فاصله صحبت‌های خود اشعاری نیز در زمینه جنگل و میرزا قرائت می‌نمود، خانم عندلپ عضو شورای اسلامی شهر رشت از سوی شورا به حضار خوش آمدگفت. پس از آن آقای عزیزالله اخوان دبیر موقت دبیرخانه کنگره اهداف و برنامه‌های کنگره را برشمرد و گزارشی از فعالیت‌های دبیرخانه ارائه داد. سپس مهندس صرفی استاندار گیلان طی سخنانی حمایت خود را از برگزاری کنگره اعلام نمود.

پروفسور شاپور رواسانی عضو شورای سیاست‌گذاری کنگره سخنان منتخب همایش بود که در سخنان روشن‌فکرانه و پرشور خود، ایجاد فضای مناسب برای برپائی کنگره و گفت‌وگو را برشمرد که با استقبال حضار مواجه شد. پس از پذیرائی از مهمانان جلسات هفت‌گانه کمیته همایش شروع به کار نمود، که در هر کمیته مباحث و آراء پژوهشگران جمع‌بندی و در پرسش‌نامه‌ای ثبت گردید.

پس از صرف ناهار قرار بود، کمیته‌ها ادامه جلسات بحث را پی بگیرند که به دلیل ورود و حضور کاروان شهداء به میدان شهرداری ادامه آن مقدور نشد. در پایان منشور نخستین هم‌اندیشی کنگره به وسیله مجری برنامه قرائت گردید و پیش‌نویس قطع‌نامه در هفت بند، خواهان مشارکت همگانی در برگزاری کنگره، درخواست از پژوهشگران برای ارسال مطالب، مقالات، خاطرات، اسناد و عکس‌ها و همچنین تقاضا از ریاست محترم جمهوری جناب آقای سید محمد خاتمی جهت تأسیس موزه و مرکز مطالعات و تحقیقات نهضت جنگل گردید. پس از پایان همایش شرکت‌کنندگان با شاخه‌های گل بر سر مزار میرزا کوچک جنگلی، سردار جنگل حاضر شدند و آرامگاه رهبر نهضت را گل‌باران کردند.

در این هم‌اندیشی تصمیم گرفته شد، دومین همایش در ۱۱ آذر ۱۳۸۰ و کنگره در بهار سال ۱۳۸۱ برگزار گردد. تاریخ دقیق برگزاری کنگره متعاقباً به اطلاع عموم خواهد رسید.

## خبرهای فرهنگی هنری ...و

### نمایشگاه شیشه

«آتلیه باروک» شهر رشت بیستم اسفندماه گذشته به مدت ۲۰ روز نمایشگاهی از آثار شیشه هنرمند جوان گیلانی محمد مظلوم‌زاده را به تماشا گذاشت. مظلوم‌زاده از هنرمندان خوش آتیه گیلان است که در عین حال مدیریت آتلیه را نیز بر عهده دارد. وی فارغ‌التحصیل رشته صنایع دستی در سال ۷۷ از دانشکده هنر زاهدان می‌باشد. تاکید نقش فرم، رنگ و عناصر تزئینی در اشیاء در آثار مظلوم‌زاده به وضوح به چشم می‌خورد.



### نمایشگاه لباس‌های سنتی گیلان

هفته آخر اسفند ماه نمایشگاهی از لباس‌های سنتی و هنرهای دستی به همت سیده زهرا همتی در محل ساختمان قدیمی پست و تلگراف رشت واقع در میدان شهرداری افتتاح گردید. این نمایشگاه کار مشترک آموزشگاه‌های بگانه و پرندیس بود که به همت و پشتکار سیده زهرا همتی طراح لباس صورت گرفت و مورد توجه بازدیدکنندگان واقع شد.



### نمایشگاه نقاشی خانه معاصر

از تاریخ ۴ تا ۱۱ خرداد مجموعه‌ای از نقاشی‌های هنرمندان جوان گیلانی (فاطمه آزاد طریقه - سوده بخشنده - محمد زحمتکش) همراه آثار نقاشان جوان دیگر (آزاده بدیعی - لیلیا راحل - مریم صالحی - داریوش فرزانه مراد و لیدا ملک زاده) در «خانه معاصر» به نمایش گذاشته شد. «خانه معاصر» که چندین سال است در رشت و تهران فعالیت دارد زیر نظر فرامرز دلجویی توحیدی نقاش گیلانی و از اساتید جوان دانشگاهی اداره می‌شود. (خانه معاصر: رشت - ابتدای بولوار نامجو - روبروی استادیوم ورزشی)



### آتلیه کاج و نمایشگاه گروهی نقاشی

نمایشگاه نقاشی گروهی از نقاشان گیلان در آتلیه

کاج از ۱۷ تا ۲۴ خرداد برگزار شد. در این نمایشگاه ۲۳ تابلو از آثار: افشین آماده، شیرین بوربانی دوست، کساوه سیکیان، کیوان پورنصری نژاد، عنایت سیگارودی، طلعت صدرانی، کوروش صفابخش، مازیار عماد زاده، رشید غلامی‌پور و شیرو گسگری به نمایش گذاشته شد. هدف از ایجاد این نمایشگاه ارتقاء سطح کیفی هنر نقاشی ذکر گردید. (آتلیه کاج - رشت خیابان علم‌الهدی - پاساژ نفیس - طبقه ۵)



### همایش موسیقی

عصر روز یکشنبه ۸۰/۳/۲۰ همایش موسیقی به مناسبت میلاد حضرت رسول اکرم (ص) با شرکت هنرمندان و موسیقیدانان شهرستان‌های لاهیجان و سیاهکل در محل آموزشگاه موسیقی چاروش لاهیجان برگزار شد. در این جلسه چند تن از استادان پیشکوت موسیقی سخنرانی کردند. استاد جهانگیر برزین که شاگرد و دوست نزدیک استاد صبا بود در این جلسه پس از بیان سرگذشت و خاطراتی چند از زندگی خود - استعداد موسیقی را یک نعمت خدادادی دانست و موسیقیدانان را دعوت به شکرگزاری کرد، از اینکه خداوند از این نظر به آنها توجه داشته است.

سخنران دیگر جلسه استاد جمال تأیید بودند که به تفسیر علم موسیقی و بیان ویژگی‌های موسیقی سنتی و کلاسیک پرداختند - مهندس مجید تولایی مجری و سخنران دیگر جلسه بود که اطلاعات جالبی در مورد سازشناسی بیان و تصورات عامه مردم نسبت به سازها و نحوه یادگیری این سازها را روشن نمود. آقای مجد جمشیدی که مسئول آموزشگاه موسیقی چاروش می‌باشد و این گردهمایی را با تلاش فراوان ترتیب داده است در این جلسه پس از گزارشی فعالیت‌های آموزشگاه در ۳ سال گذشته، خواستار سازماندهی هنرمندان و تشکیل انجمن موسیقی در این شهر شد و هنرمندان موسیقی را به وحدت و گردهمایی مکرر دعوت کرد و غیبت و عیبجویی از یکدیگر را آفت موسیقی دانست، ایشان اضافه نمودند که موسیقی یکی از جلوه‌های زیبا و ارزشمند طبیعت است و زیبایی یکی از نشانه‌های خداست و انسان می‌تواند با موسیقی که یکی از پارامترهای زیبایی‌شناسی است به خداشناسی برسد.

در فاصله بین سخنرانی‌ها تعدادی از هنرجویان آموزشگاه هنرنمایی کردند که عبارت بودند از: آقای روزبه پورجعفر (ستور) - آقای امین رضایی (پیانو) - دوشیزه مهشید کاکویی (ستور) - دوشیزه آناهیتا صفرنژاد (نی) - آقایان مهدی شهاب و سید محمود نوادگی (گیتار) - آقای روزبه‌منی (نی)

# خبرهای برون مرزی

با همکاری احمد سواررخش

## همایش فرهنگ گیلان زمین

دردانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گروه انسان شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران دومین همایش ملی فرهنگ شناسی را با عنوان «فرهنگ گیلان زمین» در تاریخ پنجم و ششم تیرماه در تالار ابن خلدون این دانشکده برگزار کرد در این همایش تعدادی از صاحب نظران، استادان، گیلان پژوهان، دانشجویان و علاقمندان فرهنگ گیلان مقالاتی را در زمینه های گوناگون ارائه کردند. در کنار این همایش که از تاریخ ۲ الی ۶ تیرماه ۸۰ برگزار شد، نمایشگاهی از آثار صنایع دستی گیلان و مجموعه ای از کتابهای مربوط به استان نیز برپا بود. این همایش از یاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان نیز برخوردار بود که با اجرای برنامه موسیقی و مراسم لافتد بازی به پایان رسید.



## جمعیت گیلانیهای مقیم تهران (خانه گیلان)

با خبر شدیم جمعیت گیلانیهای مقیم تهران (خانه گیلان) طی مجوز شماره ۴۳/۷۴۴۱ مورخ ۷۸/۳/۳۰ شروع به کار کرده است. فعالیت این جمعیت که تحت شماره ۶۵۱۱/۶۸۸ مورخ ۷۹/۱۱/۱۸ از سوی نیروی انتظامی تهران بزرگ نیز به رسمیت شناخته شده است، غیر سیاسی و غیر انتفاعی است. هیأت مؤسس جمعیت را ۲۱ تن از گیلانیان سرشناس از شهرهای سراسر گیلان تشکیل می دهند. اهداف جمعیت آسپور که در اسانامه آمده است به شرح زیر عنوان شد:

الف - شناسایی و دعوت از گیلانیهای مقیم تهران بمنظور همکاری با خانه گیلان  
ب - ایجاد محیطی سالم بمنظور برقراری ارتباط دوستانه بین اعضاء و تبادل تجزییات فرهنگی، علمی، فنی، مهندسی، اجتماعی و ارتقاء کمی و کیفی دانش عمومی اعضاء و خانواده های آنها و گیلانیهای علاقمند

ج - کمک و یاری در حل مشکلات مادی و معنوی اعضاء و ترویج معارف اسلامی و ارائه خدمات مشاوره ای در امور فرهنگی، هنری، علمی، اجتماعی و فنی مهندسی، حقوقی، بهداشتی و درمانی به گیلانیها در حد امکان

د - برقراری ارتباط با مؤسسات و جمعیت های قانونی دیگر بمنظور تبادل تجربیات و اطلاعات گیلانیان مقیم تهران و علاقمندان می توانند با این خانه به نشانی زیر تماس بگیرند.  
نشانی دفتر موقت:

تهران / خیابان شهید فنی / کوچه خسرو غربی / پلاک ۳۱ / طبقه دوم  
تلفن ۸۸۹۵۸۱۱ - ۸۸۹۰۵۰۵

## توسعه روابط بازرگانی با بهره گیری

### از امکانات گیلان

«رومانسف» مدیر بخش بازرگانی سفارت جمهوری فدراتیو «روسیه» در ایران که به دعوت اطاق بازرگانی و صنایع و معادن گیلان وارد رشت گردید، طی دیدار سه روزه خود با امکانات اقتصادی، حمل و نقل و بازرگانی گیلان آشنا شد.

نحوه همکاری در زمینه برگزاری نمایشگاه «گیلان» در استان خود مختار «آستارا خان» و نمایشگاه استانهای خود مختار «ولگا گراد» و «آستارا خان» در «گیلان»، بهره گیری مناسب تر از تردد کشتیهای «رو - رو» در دریای خزر، تقویت راه ترانزیتی کریدور شمال و جنوب (کریدور شماره ۹)، ایجاد تسهیلات برای صدور روادید بازرگانان و حمایت از خطوط پرواز بین شهرهای «آستارا خان» و «رشت» محور عمده مذاکرات وی با مسئولان گیلانی بود.

## ایجاد سایت اطلاعات علمی

### در باره دریای خزر

«رامیز محمد اف» معاون مؤسسه جغرافیایی فرهنگستان علوم «جمهوری آذربایجان» گفت: اقدامات مربوط به ایجاد سایت اطلاعات علمی درباره دریای خزر (محیط زیست، آب و هوا، مسایل اقتصادی و اجتماعی و روش بررسی علل آلودگی آب دریای خزر) توسط کارشناسان چهار کشور ساحلی دریای خزر (قزاقستان، روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان) و کشورهای هلند، اوکراین، نروژ و بلغارستان در شبکه جهانی اینترنت آغاز شده است.

توضیح آن که طرح مزبور، در چهار چوب برنامه های اتحادیه اروپا برای کشورهای تازه استقلال یافته «شوروی سابق» بوده، لذا «ایران» به عنوان دیگر کشور ساحلی دریای خزر، در این طرح حضور ندارد.

## افزایش ترانزیت کالا با کشتی رو-رو

مدیر کل بنادر و کشتیرانی گیلان اظهار کرد: به دنبال توافقات انجام شده بین ایران و «روسیه» در مورد برنامه های ترانزیت کالا در سال گذشته، ۲۰۴۰ دستگاه کامیون حامل کالا، با کشتیهای رو-رو، طی ۴۱ سفر دریائی، بین «بندر انزلی» و بندرهای «روسیه» جایجا شده است. از این میزان، کالاهای ۹۱۷ دستگاه کامیون در «بندر انزلی»، و ۱۶۰۹ دستگاه در «آستارا خان» تخلیه شده است.

## ورود هیأت عالی رتبه آجارتان

### به گیلان

یک هیأت عالی رتبه از جمهوری خودمختار

«آجارتان»، وابسته به کشور «گرجستان»، به همراهی سفیر این کشور، وارد «گیلان» شد. هیأت مزبور، قرار است جهت ایجاد یک منطقه ویژه اقتصادی در «آجارتان»، مذاکراتی با مسئولین و دست اندکاران منطقه ویژه اقتصادی «بندر انزلی» داشته، و از تجربیات آنها در این زمینه استفاده نمایند.

## بررسی طرح راه آهن گیلان توسط کارشناسان روسی

هیأتی ۱۵ نفره از وزارت حمل و نقل جمهوری فدراتیو «روسیه» به همراه جمعی از مسئولان راه آهن ایران، برای ارزیابی مسیر راه آهن گیلان (مسیر آستارا - قزوین) وارد رشت شدند. طرح احداث راه آهن «گیلان» بخشی از طرح ترانزیتی و مهم کریدور شماره ۹، موسوم به «نوستراک» است که از طرحهای بین المللی و استراتژیک منطقه به شمار می رود.

## نشست منطقه ای نمایندگان شرکتهای دریای خزر

خسبرگزاری غیررسمی «جمهوری آذربایجان» موسوم به «آذربرس» اعلام داشت: نشست منطقه ای نمایندگان شرکتهای و مؤسسات فعال دولتی و خصوصی در امور حمل و نقل دریای خزر وابسته به کشورهای ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، جمهوری فدراتیو روسیه و به احتمال زیاد ایران، در روزهای سوم و چهارم خرداد ماه سال جاری، در شهر «آستارا خان» روسیه برگزار خواهد شد. بررسی مسایل حمل و نقل، ذخایر انرژی و راههای افزایش ظرفیت نفت و گاز ترانزیتی در حوزه خزر و ایجاد انعطاف در سیاست دریافت تعرفه و حقوق گمرکی در بنادر کشورهای ساحلی دریای خزر از محورهای مهم مباحث این نشست عنوان شده است.

## دومین نمایشگاه گیلان در آستاراخان

دومین نمایشگاه «گیلان» به همت اطاق بازرگانی و صنایع و معادن، در شهر بندری «آستاراخان»، مرکز استان خود مختار «آستاراخان» وابسته به جمهوری فدراتیو «روسیه» براساس قراردادهای منعقد شده بین «گیلان» و «آستاراخان» با حضور ۳۰ واحد بازرگانی و صنعتی گیلانی و غیر گیلانی در ۴۰ غرفه برگزار گردید. در مراسم افتتاحیه این نمایشگاه، پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، استانداران «گیلان» و «آستاراخان» و همچنین رؤسای اطاقهای بازرگانی مراکز این دو منطقه، به ایراد سخنرانی پرداختند.

لازم به ذکر است که تا چند سال پیش میزان حمل و نقل کالا بین «گیلان» و «آستاراخان» از چند صد هزار تن تجاوز نمی کرد، در حالی که میزان این مبادلات در حال حاضر، به سالانه ۲ میلیون تن افزایش یافته است.

میسر نبوده است.

اما مازاد اقتصادی چیست؟ مازاد اقتصادی عبارت از آن مقدار محصول یا درآمد اضافی است که خارج از چرخه مصرف جامعه باقی می ماند و پس انداز می شود. پس مازاد اقتصادی به سخن دیگر عبارت از تفاضل تولید جاری و مصرف جاری در جامعه ای معین و در زمانی مشخص است. این بدان معنی خواهد بود که دو متغیر تولید و مصرف جامعه میزان مازاد اقتصادی در جامعه را تعیین می کنند. بنابراین برای دستیابی به مازاد اقتصادی بیشتر در جامعه لازم است ضمن افزایش تولید، مصرف را لااقل در مراحل نخستین توسعه محدود کنیم. در این صورت است که موفق خواهیم شد به مازاد اقتصادی بیشتر و انباشت سرمایه افزونتر دست یابیم. هنگامی که این امر تحقق یابد، بستر لازم برای توسعه را فراهم کرده ایم. انباشت سرمایه مهمترین شرط لازم برای تحقق فرایند توسعه است. زیرا بدون انباشت، سرمایه گذاری مجدد و توسعه اقتصادی - اجتماعی یعنی باز تولید گسترش یابنده میسر نخواهد شد. اما باز تولید گسترش یابنده چیست؟

ما در زندگی اجتماعی خود دائماً برای ادامه حیات باز تولید زندگی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشغولیم. جامعه انسانی با دو نوع باز تولید روبروست: باز تولید ساده و باز تولید گسترش یابنده. باز تولید ساده هنگامی اتفاق می افتد که مازاد اقتصادی وجود ندارد. در نتیجه ما قادر نیستیم تولید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را گسترش دهیم. بنابراین زندگی را به همان گونه ای که وجود دارد، دوباره باز تولید می کنیم. به سخن دیگر در صورت فقدان مازاد اقتصادی ما قادر به ارتقاء سطح زندگی اقتصادی و اجتماعی خود نیستیم. این بدان معنی خواهد بود که توسعه ای در کار نیست.

اما شکل دیگر باز تولید این است که ما پس از دستیابی به مازاد اقتصادی و انباشت، آن را برای اخذ مازاد بیشتر سرمایه گذاری مجدد می کنیم. در اینجا علاوه بر این که وضع موجود را باز تولید می کنیم، تولید را نیز توسعه می دهیم و در اثر این فرایند چیزی که آن را باز تولید گسترش یابنده می نامیم بوجود می آید. تداوم مستمر چنین فرایندی است که جامعه را گام به گام توسعه می بخشد و زمینه تحول در زندگی بشر و تمدن را پدید می آورد. پس تا اینجا دریافته ایم که برای توسعه نیازمند این هستیم که در جامعه مازاد اقتصادی داشته باشیم تا بتوانیم به انباشت سرمایه به منظور سرمایه گذاری مجدد آن با دهنده و وسعت بیشتر از گذشته قادر باشیم. اما برای توسعه

## توسعه یافنگی یا توسعه نیافنگی، مسأله این است!

دکتر ناصر عظیمی دوبخشی

و... بهبود می یابد. در زمینه تغذیه، مقدار کالری مصرفی روزانه رو به افزایش می گذارد. علاوه بر آن سهم پروتئین و ویتامینها در سبد غذایی خانوار بیشتر می شود. هنگامی که جامعه رو به توسعه باشد، بهداشت نیز ارتقاء می یابد و شهروندان به دارو، درمان، پزشک و مراقبتهای بهداشتی بهتری دسترسی پیدا می کنند و در حمایت بیمه های درمانی، دغدغه ای برای سلامت خود ندارند. آموزش نیز توسعه یافته و هنر گیر می شود. نه تنها بیسواد رخت برمی بندد بلکه همه کودکان لازم التعلیم در پوشش آموزش فرار می گیرند و میانگین سالهای تحصیل رو به افزایش می گذارد و درصد بیشتری از آموزش دیدگان جامعه مدارج تحصیلات دانشگاهی را طی می کنند. فرهنگ توسعه یافته نیز خود را در انتشار شمار بیشتر کتاب، روزنامه، ساعات مطالعه، کیفیت و کیفیت بیشتر تولیدات هنری و رفتار عقلایی تر متجلی می کند.

همه اینها البته پس از افزایش شاخص درآمد سرانه قابل حصول است. اما می دانیم که این تغییرات محصول فرایند توسعه است و به سادگی روی نمی دهد. بنابراین پرسش مقدر آن است که فرایند توسعه چگونه روی می دهد؟ پاسخ در یک جمله این است که فرایند توسعه هنگامی میسر می شود که جامعه به مازاد اقتصادی دست یافته و آن را تداوم بخشد که گفته اند (وبه درستی گفته اند)، تمدن بدون دستیابی به مازاد اقتصادی

در سالهای اخیر در استان گیلان صدای واحدی به گوش می رسد: گیلان از حمایتهای دولت بهره چندانی نبرده و از همین رو از نظر توسعه یافتگی به رغم ظرفیتهای طبیعی در قیاس با دیگر استانهای کشور توسعه نیافته است. پرسش این است که آیا توسعه نیافتگی گیلان تنها معلول عدم توجه دولت است؟ چه راهبردهایی می تواند به تحقق توسعه یافتگی در گیلان کمک نماید؟ این مقاله می کوشد به اجمال به این پرسشها پاسخ گوید. اما نخست لازم است به این پرسش اولیه پاسخ گوئیم که توسعه یافتگی چیست و چگونه یک جامعه گام در راه توسعه می گذارد؟

توسعه را هر گونه که تعریف کنیم، هدف آن ارتقاء بهبود زندگی مادی و معنوی جامعه است. به طور مشخص وقتی جامعه ای در راه توسعه گام بر می دارد، عرضه های گوناگون زندگی پیشرفت می کند و این پیشرفت در زندگی شهروندان در درجه نخست به صورت بهبود همه جانبه زندگی مادی و معنوی نمایان می شود. به عنوان مثال هنگامی که جامعه رو به توسعه باشد، سطح مسکن، تغذیه، بهداشت، آموزش، فرهنگ و... دائماً ارتقاء می یابد.

در مسکن شاخصهایی مثل نفر در واحد مسکونی و نفر در اتاق کاهش می یابد، کیفیت مصالح به کار رفته در مسکن بادوام تر می شود، تأسیسات و تجهیزات موجود در ساختمان مسکونی مثل آب، برق، تلفن، گرمایش، سرمایش



اقتصادی - اجتماعی استان این مازاد از کجا باید بدست آید تا فرایند توسعه تحقق پذیر گردد؟

در هر محدوده جغرافیایی در ایران از جمله در استان گیلان برای سرمایه گذاری مجدد جهت توسعه، ما با سه نوع مازاد اقتصادی متراکم شده (سرمایه) روبرو هستیم. نخست مازادی که در اثر فعالیتهای اقتصادی حاصل از سرمایه های بومی در درون استان در بخشهای کشاورزی، صنعت و خدمات بدست می آید و مینای سرمایه گذاری مجدد در استان می شود. به سخن دیگر اگر تولیدی که در سطح استان در اثر بکاراندازی سرمایه های بومی در بخشهای اقتصادی مختلف انجام می گیرد فراتر از مصرف جاری باشد به همان نسبت مازاد اقتصادی جامعه بالا می رود و می تواند منشأ سرمایه گذاری مجدد گردد.

دو نوع دیگر مازادی که در محدوده استان به صورت سرمایه بکار گرفته می شود عموماً از خارج از استان وارد می شود. مازادی که از طریق مازاد ملی حاصل از استخراج نفت در ایران تأمین می شود و دولت با تصاحب آن بخشی را در قالب بودجه ها و برنامه های عمرانی به استان صادر می کند، یک نوع آن است. نوع دیگر شامل مازادی است که توسط سرمایه داران غیر بومی در بیرون از استان و یا از درون آن اخذ شده و برای سرمایه گذاری و اخذ مازاد بیشتر مجدداً در استان سرمایه گذاری می شود. بدین ترتیب توسعه اقتصادی - اجتماعی استان به سه منبع اصلی برای سرمایه گذاری مجدد جهت باز تولید گسترش یابنده یا همان توسعه اقتصادی - اجتماعی وابسته است. پرسش اساسی این است که برای تأمین هر کدام از این منابع چه راهبردهایی لازم است تا بسترهای لازم توسعه فراهم گردد؟

ظاهراً نخستین منبع برای تأمین فرایند توسعه آن گونه که در سطح استان اندیشیده می شود، باید دولت باشد. دولت در ایران به سبب تصاحب مستمر مازاد ملی حاصل از نفت هر ساله طبق شاخصهایی که ظاهراً شفاف و روشن است، بخشی از این مازاد را به استانهای کشور تخصیص می دهد. قسمتی از این منابع برای باز تولید وضع موجود و قسمتی دیگر برای باز تولید گسترش یابنده اختصاص می یابد.

پرسش این است که اگر تخصیص منابع ملی به هر استان از شاخصهای معین و روشنی برخوردار است، پس چرا مسئولین، نمایندگان مجلس و قدرتهای نافوذ محلی و ملی در جهت جذب سهم بیشتری از این منابع به محدوده های فضایی معین بیشتری هم خود را بکار می گیرند و در این راه از صرف هیچ انرژی و کوششی فروگذار نمی کنند؟

**توسعه در هر منطقه ای از جهان اگر تنها به سرمایه های خارج از کشور وابسته باشد می تواند به توسعه وابسته منتهی شود.**

**برای آن کسه توسعه ای درونزا باشد، قانون فرایند انباشت باید در درون منطقه ستان گیرد.**

**سیاستهای تسرویی کشاورزی در استان متأسفانه نشان داده است که فاقد ابتکار لازم برای بروز دادن این ظرفیتهای بی تبدیل کشاورزی استان است.**

**پیشکش کشاورزی گیلان یکی از فرصت های اصلی برای ایجاد مازاد اقتصادی جهت توسعه است. مازاد کشاورزی نه تنها سرمایه لازم برای توسعه صنایع و توسعه شهری را فراهم می کند بلکه بازار روستایی پر رونقی برای صنایع شهری بسازد.**

**از نظر توسعه صنعتی، گیلان یکی از بهترین مزیتها را بسمت ویژه پنبه از صنایع شوری شوروی بدست آورده است.**

برای پاسخ لزومی به بحث نظری نیست زیرا نمونه های تجربی بسیار در ایران زحمت ما را کم می کنند. واقعیت آن است که نفوذ در قدرت و حاکمیت در سمت دهی به منابع مازاد ملی به فضاهای جغرافیایی معین تأثیر کمی ندارد. در واقع تجربه، ما را به این قاعده کلی رهنمون می شود که هر منطقه جغرافیایی به هر دلیلی نمایندگان کمتری در تصمیم گیریهای قدرت داشته باشند به همان اندازه از قدرت جذب کمتری از این منابع برخوردار می شوند. برای این حکم کلی می توان نمونه های بیشتری بر شمرد اما برای یک نمونه بر آورد شده است که پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۵ در استان کرمان بیش از ۱۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری ارزی صورت گرفته است. میزان صحت و سقم این بر آورد چندان مشخص نیست لیکن سرمایه گذاریهای کلانی چون توسعه معدن من سرچشمه در شهرستان رفسنجان و صنایع وابسته به آن مثل صنایع مجتمع من باهنر در شهرستان کرمان، اکتشاف، استخراج و ایجاد صنایع وابسته به معدن سنگ آهن گل گهر در شهرستان سیرجان، توسعه معدن زغال سنگ زرنند و پابده و صنایع وابسته به آن در شهرستان زرنند، احداث راه آهن کرمان - بندر عباس، احداث راه آهن کرمان - زاهدان، احداث سد جیرفت، تأسیس منطقه ویژه اقتصادی سیرجان، تأسیس منطقه ویژه اقتصادی ارک جدید هم ... می تواند صحت بر آورد فوق را تأیید نماید. با این حال به باور نگارنده تاکید و اتکای بیش از حد به این منابع به عنوان نخستین راهبرد تأمین منابع قابل توجه نیست و به نظر می رسد تاکید فراتر از حد معمول عموماً می تواند پوششی بر ضعفهای مدیریتی در محدوده فضایی و اداری معین باشد. به سخن دیگر ایجاد ذهنیتی که گویا توسعه نیافتگی استان معلول تنها عدم توجه دولت و عدم اختصاص سهم لازم از منابع به استان است به طور ناخود آگاه اذهان را به قلمرویی هدایت می کند که مسئولیتی متوجه مدیران و مسئولین محلی نباشد. این به هیچوجه بدان معنی نیست که تلاش و کوشش برای اختصاص سهم واقعی و مناسب استان از منابع ملی باید نادیده گرفته شود بلکه اتفاقاً لازم است با مشارکت دادن افکار عمومی در این کوشش، حقوق ملی خود را مطالبه نمود لیکن باید به یاد داشته باشیم که تحقق کامل این امر به تحول کلان دیگری نیاز است که آقای خاتمی آن را "پاسخگو کردن قدرت" می نامد. بعلاوه همانطور که یاد آور شدیم این منبع لزوماً تنها منبع تأمین فرایند توسعه نیست بلکه در یک ارزیابی کلی تر حتی منبع مناسبی برای توسعه نیز به حساب نمی آید.

بنابراین منبع فوق اگر چه برای فرایند توسعه در ایران مهم است لیکن به هیچوجه نباید آن را چنان بزرگ کرد که عرصه‌های دیگر مسئولیت به کلی فراموش گردد.

اما راهبرد دوم برای تأمین منابع سرمایه‌ای در فرایند توسعه استان منبعمی است که بخشهای ظاهراً عمومی (عمومی غیر دولتی) و به ویژه بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری وارد استان می‌کنند. بی تردید این سرمایه‌ها به منظور اخذ مازاد اقتصادی بیشتر به درون استان صادر می‌شود لیکن اگر در بخشهای تولیدی سرمایه‌گذاری شوند مطمئناً در فرایند بازتولید گسترش یابنده و توسعه اقتصادی - اجتماعی استان مشارکت خواهند داشت. به عنوان مثال سرمایه‌های خارج از استان در دوره ۱۳۴۵ - ۱۳۷۵ به ویژه در بخش صنعت و خدمات گردشگری تأثیر مهمی بر روند توسعه به خصوص توسعه صنعتی استان داشته است. آمار واحدهای صنعتی استان در پایان دوره فوق نشان می‌دهد که در استان ۱۹ واحد صنعتی بسیار بزرگ با بیش از ۵۰۰ کارکن تأسیس شده بود که به جز چهار واحد آن بقیه از سرمایه‌های بخش خصوصی خارج از استان تأمین شده بود.

به باور نگارنده در دوره کوتاه فوق یک انقلاب صنعتی کوچک در اطراف رشت در حال وقوع بوده است. متأسفانه صنایع بسیار بزرگ موجود هنوز هم همانهایی هستند که در دوره فوق تأسیس شده‌اند. جای تأسف بسیار است که تاکنون هیچگونه مطالعه‌ای برای این که چرا در دوره کوتاه فوق این همه سرمایه صنعتی و تولیدی در گیلان سرمایه‌گذاری شده، انجام نگرفته است. ظاهراً این موضوع آنچنان بی‌اهمیت بوده است که مسئولین مربوط در استان حتی زحمت یک گزارش تحقیقی در این زمینه را به خود نداده‌اند. پرسش این تحقیق می‌تواند این باشد که چه میزان سرمایه‌گذاری صنعتی در دوره فوق از خارج از استان در داخل آن سرمایه‌گذاری شده است؟ و پرسش مهمتر این که چه فضای سیاسی - اجتماعی زمینه جذب این حجم بزرگ سرمایه صنعتی را فراهم کرده بود؟ پاسخ صریح و صحیح به این پرسشها می‌تواند برای اتخاذ سیاستهای مناسب برای جذب مجدد این گونه سرمایه‌ها به درون استان آنهم در شرایط بسیار مناسب جدیدی که کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز با بازار و تقاضای جدید خود فراهم کرده‌اند، الهام بخش باشد.

با این حال توسعه در هر منطقه‌ای از جهان اگر تنها به سرمایه‌های خارج از خود وابسته باشد می‌تواند به توسعه وابسته منتهی شود. منظور از

**تجربه صنعتی نوین در گیلان نشان می‌دهد  
که سرمایه صنعتی هنوز هم عمدتاً  
از خارج از استان وارد می‌شود.  
با سرمایه‌های صنعتی غیر بومی  
نباید با دید تنگ نظرانه برخورد نمود.**

**تجربه جهانی نشان داده است که اگر مدیریت توسعه،  
برنامه‌ای مشخص برای جذب و هدایت آن داشته باشد،  
این گونه سرمایه‌ها فقط**

**منافع صاحبان سرمایه غیر بومی را تأمین نمی‌کند  
بلکه هنگامیکه به بازتولید گسترش یابنده سوق داده می‌شود  
تمام اقشار جامعه از آن به گونه‌ای بهره‌مند می‌شوند.**

باقی مانده است. بررسیها نشان می‌دهد که به سبب کوچک بودن بخش عمده بهره‌برداریهایی با زمین بدون زمین، بهره‌وری پایین، فشار زیاد جمعیت بر منابع روستایی و قیمت پایین محصولاتی که کشت می‌شود، مازاد چندانی نصیب بهره‌دار کشاورزی نمی‌کند. با همه اینها ظرفیتهای فراوانی در بخش وجود دارد که هنوز قادر است درآمدهای بهره‌برداران کشاورزی را به نحو چشمگیری افزایش دهد و از این طریق با افزایش درآمد سرانه به انباشت سرمایه بومی کمک نماید.

حقیقت آن است که سیاستهای ترویجی کشاورزی در استان متأسفانه نشان داده است که فاقد ابتکار لازم برای بروز دادن این ظرفیتهای بی‌بدیل کشاورزی استان است. ظرفیتهای طبیعی و جغرافیایی استان نه فقط برای کشت و ورز محصولات تجاری و بازاری گوناگون در حد بالایی مناسب است بلکه برای نگهداری و پرورش دام، ماهی، زنبورعسل، کرم ابریشم و... بستر فعالیت مطلوبی ارائه می‌کند. در هر حال بخش کشاورزی گیلان یکی از فرصتهای اصلی برای ایجاد مازاد اقتصادی جهت توسعه است. مازاد کشاورزی نه تنها سرمایه لازم برای توسعه صنایع و توسعه شهری را فراهم می‌کند بلکه بازار روستایی پر رونقی برای صنایع شهری نیز بوجود می‌آورد. توسعه صنعتی در فرایند جهانی شدن گزینه‌ای ناگزیر است. حتی بخش کشاورزی نیز تنها به هنگام توسعه صنعتی است که می‌تواند ظرفیتهای بالقوه خود را بروز دهد. از نظر توسعه صنعتی،

توسعه وابسته توسعه‌ای است که بویایی انباشت سرمایه در آن در خارج از منطقه شکل می‌گیرد. با این حال صرفنظر از جنبه‌های منفی ورود این گونه سرمایه‌ها، اگر این منابع در بخش تولیدی و در فرایند گسترش دادن آن سرمایه‌گذاری شود نه فقط صاحبان آن بلکه همه گروههای اجتماعی در استان از آن منتفع خواهند شد.

تاکنون باید نشان داده باشیم که دو راهبرد پیش گفته اگر چه مهم هستند لیکن تضمین‌کننده توسعه درونزا نیستند. برای آن که توسعه‌ای درونزا باشد، کانون فرایند انباشت باید در درون منطقه سامان گیرد. بنابراین آن سرمایه‌های بومی که بتوانند با استخراج مازاد اقتصادی حاصل از فعالیتهای اقتصادی در استان بازتولید گسترش یابنده را تحقق بخشند از اهمیت مهمتری برخوردار هستند. راهبرد سوم باید بتواند برنامه‌هایی تنظیم کند که بر پایه مزایای نسبی در هر کدام از بخشهای سه گانه اقتصادی در منطقه سیاستهای مشخص برای افزایش مازاد اقتصادی و انباشت سرمایه بومی پیشنهاد کند.

حقیقت آن است که استان گیلان از مزایای نسبی بسیاری در هر سه بخش فعالیت اقتصادی در خود نهفته دارد. در بخش کشاورزی آب، خاک و اقلیم یعنی سه عنصر اصلی فعالیت در این بخش، بستر همه گونه فعالیت را در حد بسیار مطلوب فراهم کرده است. در حالیکه ظرفیتهای این بخش هنوز، هم از نظر تکنیک و روابط تولید و هم از نظر نوع محصولاتی که تولید می‌کند بسیار سنتی

گیلان یکی از بهترین مزیتها را به ویژه پس از فروپاشی شوروی بدست آورده است. با تجربه‌ای نوین که این بخش به خصوص از دهه ۱۳۴۰ به بعد در گیلان بدست آورده، امکان توسعه آن بیش از گذشته فراهم است. تجربه صنعتی نوین در گیلان نشان می‌دهد که سرمایه صنعتی هنوز هم عمدتاً از خارج از استان وارد می‌شود. با سرمایه‌های صنعتی غیر بومی نباید با دید تنگ نظرانه برخورد نمود. تجربه جهانی نشان داده است که اگر مدیریت توسعه، برنامه‌ای مشخص برای جذب و هدایت آن داشته باشد، این‌گونه سرمایه‌ها فقط منافع صاحبان سرمایه غیر بومی را تأمین نمی‌کند بلکه هنگامیکه به بازتولید گسترش یابنده سوق داده می‌شود تمام اقشار جامعه از آن به گونه‌ای بهره‌مند می‌شوند.

با همه اینها مسئولین محلی می‌باید سرمایه‌های تولیدی بومی اعم از صنعتی و یا تولید خدمات را از بدل توجه و حمایت خود بی‌نصیب نکنند. گسترش و انباشت سرمایه‌هایی که منشاء محلی و بومی دارند به توسعه درونزای منطقه کمک بیشتری می‌کنند. حمایتها به سرمایه‌های بومی اگر مشروط به گسترش تولید گردد، می‌تواند به روند توسعه سرعت افزونی بیشتری ببخشد.

بخش خدمات توریستی استان نیز از مزیت‌های کم نظیری برخوردار است. منابع طبیعی و جغرافیایی این فعالیت یعنی ساحل، دریا، تالاب، آب و هوا، جنگل و چشم اندازهای زیبا همگی بسترهای مناسبی برای توسعه گردشگری و جذب درآمد از خارج از استان است. به یاد داشته باشیم که منظره‌های چشم‌نواز و زیبای گیلان در تمامی خاورمیانه، شمال آفریقا، قفقاز و آسیای مرکزی یعنی از مراکش تا مرزهای چین و هند بدیلی ندارد. متأسفانه تاکنون در بهره‌گیری از این همه

امکانات و منابع طبیعی گردشگری نیز ابتکار و اراده‌ای در خور دیده نشده است. تقاضا برای بهره‌گیری از این منابع در فصول مختلف فراوان است. مردم ایران در هر جای ایران هنگامی که از مسافرت و گذران اوقات فراغت سخن به میان می‌آورند یکی از گزینه‌های اصلی، همیشه شمال کشور و از جمله گیلان است. اما مجموعه اقدامات و زیرساخت‌هایی که از این مزیت بتواند بهره مناسب برای افزایش درآمد محلی بنماید، اندک بوده است.

می‌توان پذیرفت که محدودیتهایی فراتر از اراده برنامه‌ریزان مانع ابتکار عمل محلی شده است لیکن تجربه نشان داده است که می‌توان با تلاش و پشتکار بیشتر و برانگیختن ابتکار و انگیزه‌های محلی راه‌های عملی مناسبی برای توسعه و بهره‌برداری از این منابع که با افزایش شهرنشینی، بالاتر رفتن درآمد سرانه، افزایش زمان اوقات فراغت و گسترش ارتباطات سریعتر به طور روز افزونی منابع درآمد مهمی برای مناطق جغرافیایی مستعدی چون گیلان پدید آورده، پیدا کرد.

سخن کوتاه کنیم. راهبردهایی که در این مقاله توصیه شده ناظر بر جنبه‌هایی عام و کلی از فرایند توسعه است که الگوهای گوناگون توسعه بر کلیت آن اتفاق نظر دارند و به باور نگارنده در شرایط کنونی برای تسریع در روند توسعه استان می‌تواند برای سیاستگذاری توسعه منطقه‌ای منشاء اصول و تاکتیکهای مفید باشد. ما می‌دانیم که امروز همه جوامع در حال رشد و توسعه‌اند. توققی در کار نیست. نکته در این نیست که گیلان توسعه نمی‌یابد اتفاقاً همه شواهد براین است که گیلان نیز مثل هر جایی در این کره خاکی در حال توسعه است. نکته در این است که فرایند توسعه با چه سرعتی طی

می‌شود. در واقع هدف همه تلاشها در این زمینه باید تسریع در روند توسعه و دستیابی سریعتر به سطحی از توسعه باشد که حداقل رفاه اجتماعی را برای همه شهروندان به ارمغان آورد.

با این حال این نکته را نباید نادیده انگاشت که توسعه در اقتصادهای تحت فرمان «بازار» ضمن افزایش تولید، ارتقاء سطح رفاه اجتماعی و تکامل ابزار تولید همیشه و در همه جا دشواریهای خاص خود را نیز پدید می‌آورد. به گفته کاردوسو (۱) «این شکل از توسعه در پیرامون و مرکز، همراه با تکامل خود، ثروت و فقر، انباشت و کمبود سرمایه، اشتغال برای برخی و بیکاری برای دیگران را به طور دوره‌ای به وجود می‌آورد. بنابراین منظور ما از مفهوم «توسعه» نیل به جامعه عادلانه و مساوات طلب نیست. اینها چیزهایی نیستند که بتوان تحقیقشان را در روند توسعه سرمایه داری به ویژه در پیرامون، انتظار داشت». تجربه در قرن بیستم نشان داد که توسعه در اقتصادهای تحت فرمان «برنامه» نیز بدون بر جای گذاشتن عوارض جانبی میسر نبوده است. از این رو آنچه اکنون مهم است خود توسعه یافتگی و تلاش برای تسریع روند توسعه و بهره‌گیری از مواهب پیشرفت و البته کاستن از مضار ناگزیر آن است. درنگ جایز است لیکن تنها برای برداشتن گامهای استوار. در عصر جهانی شدن توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی بودن یا نبودن است، آری مسأله این است.

۱ - Cardoso یکی از نظریه پردازان برجسته اقتصاد توسعه در جهان است که هم اکنون از طرف مردم برزیل به ریاست جمهوری این کشور برگزیده شده است.

### درخواست اشتراک ماهنامه گیلهوا (یکساله)

**یک پیام برای علاقمندان فرهنگ عامه**  
به همه عزیزانی که برای ما در خصوص فرهنگ عامه شهر و دیارشان نامه و مطالب متنوع می‌فرستند و ممکن است نتوانیم در صفحات محدود گیلهوا به انعکاس آن‌ها مبادرت ورزیم، بشارت می‌دهیم که مطالب ارسالی آنها - چنانچه قابل چاپ بود - دیر یا زود حتماً در جنگ یا ویژه نامه‌ای که به فرهنگ عامه اختصاص خواهد یافت، منعکس خواهد شد

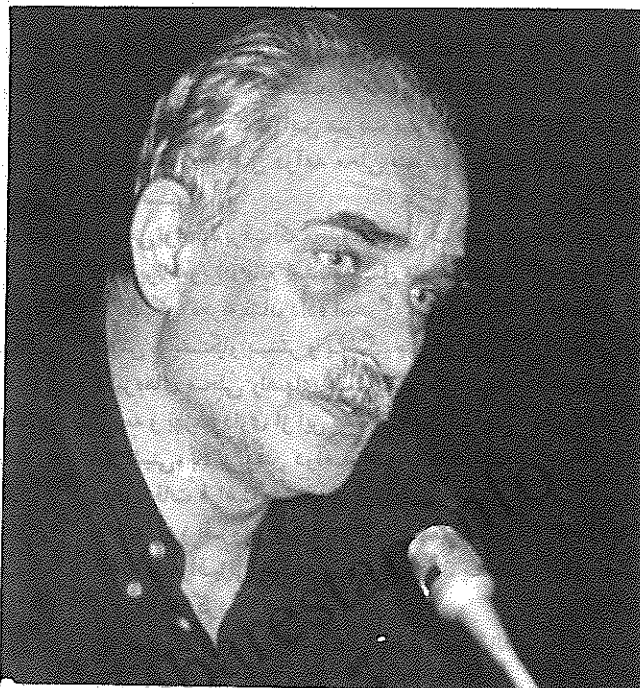
نام خانوادگی ..... نام .....  
سن ..... سن .....  
نشانی: شهر ..... خیابان .....  
کوچه ..... شماره ..... کدپستی ..... تلفن .....  
(از شماره ..... فرستاده شود)  
لطفاً این فرم با چسبکی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ نادی الله رشت، به نام مدیر مجله یا گیلهوا به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.  
• داخل کشور ۳۰۰۰ تومان • اروپا ۶۰۰۰ تومان • آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن ۷۰۰۰ • حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه ۵۰۰۰ تومان

**لابراتوار شهر سبز چاپ عکس رنگی در ۳۰ دقیقه - فروش وسایل عکاسی و فیلمبرداری - عکس ۳×۲ و ۶×۴ رنگی در ۱ ساعت**  
رشت، خیابان علم الهدی ۲۲۳۰۳۸۸ - ۲۲۳۱۰۳

# آن طرفِ کوه خبر زیادی نبود...

بخشی از متن سخنرانی «آیدین آغداشلو» در بزرگداشت

شصتمین سال تولد نقاش، رشت - آذرماه ۷۹



عکس از کوروش ونجیر

«آیدین آغداشلو طی چهار دهه به عنوان نقاش، گرافیست، منتقد و کارشناس آثار هنری فعالیت مستمر داشته و در همهی آن‌ها بدون تردید جزء بهترین‌ها بوده است. جامع‌الاطراف بودن او شاید مهم‌ترین و جذاب‌ترین خصیصه‌اش باشد، طوری که حجم اطلاعات و دانش هنری‌اش در تمامی رشته‌ها، غیبه‌برانگیز و بی‌اغراق کم‌نظیر و در حیطه‌هایی بی‌نظیر است.»

او را به زادگاهش دعوت کردیم تا برای همشهریان هفت سالگی‌اش از سال‌های قدیم بگوید، سال‌های بام‌های سفالی و شیشه‌های رنگی، از نقاشان پیر دیار و از آنان که تن به غربت دادند، و از رشت که فرهنگ و طبیعتش نقاشان بزرگی را در دامان خود پرورده است. بخشی از حرف‌های آن دیدار کوتاه را به پیشنهاد جناب جکناجی در اختیار گیلدها قرار دادیم تا دیداری تازه شود و گویی شاید مرور خاطراتی...

هادی موحد

شهری که قطعاً یکی از فرهنگی‌ترین شهرهای این سرزمین بوده با دنیا ارتباط برقرار کرده. رشت همیشه دروازه ورود تمدن و هنر بوده. به خاطر همین امروز به دوستان می‌گفتم که اهالی رشت، ظاهر متواضع و فروتنی دارند ولی در باطن هیچ کس را داخل آدم حساب نمی‌کنند، حق هم دارند، این را من از قول بهمن متخصص نقل می‌کنم که با لغت تندتری هم می‌گفت. حالا اگر تهرانی‌ها بدانند که رشتی‌ها چطور از بالا به آنها نگاه می‌کنند، این همه گردنکشی نمی‌کنند.

من در همین کوچه آفخرا به دنیا آمدم، بغل قنادی آذربائی. تا یازده سالگی‌ام در اینجا گذشت و اینجا مدرسه رفتم. حالا باز به بچگی‌ام که نگاه می‌کنم، می‌بینم مجموعه‌ای از بهت و شگفتی بوده. هر چیز برای من عجیب و مبهوت‌کننده بود. نقاشی را من در رشت کشف کردم. در همین خیابان اصلی شهر، کمی بالاتر از قنادی آذربائی، یک دکان دو دهانه‌ای بود

با تشکر از همه شما عزیزان که در اینجا حضور پیدا کرده‌اید. باید بگویم که من قطعاً لایق این همه مهر و محبت نیستم، این را بدون تعارف عرض می‌کنم. هر کس وقتی خودش را در ترازوی نقد می‌گذارد، می‌داند که چقدر کم کار کرده و چقدر از دین عظیمی که برگردنش هست ادا نشده. من از این همه مهر و محبت بی‌نهایت سپاسگزارم. نه تصور و توقع‌اش را داشتم، نه فکر می‌کنم در حق زادگاهم کاری کرده‌ام و هر گله‌ای که دوستان در اینبارہ دارند می‌پذیرم.

من از یک خانواده مهاجر می‌آیم، مهاجرانی که بعد از شروع بلشویسم در قفقاز ناچار شدند که بگریزند. پدرم مهندس وزارت راه بود، از آنجا گریخته بود و آمده بود اینجا مقیم و متمدن شده بود. خانواده ما، خانواده محترمی بود ولی همیشه خیلی فقیر بودیم. به بچگی خودم که نگاه می‌کنم، بچه‌ای را می‌بینم که یک جایی از طریق پدرش و از طریق

فریاد می‌زد: نادر، نادر، نادر...!

پسر خاله من آنجا بود ولی من هیچ وقت ندیده بودم. مادرم قصه‌های عجیبی تعریف می‌کرد که آن‌ها چقدر خوب زندگی می‌کنند و چقدر زندگی‌شان مرتب است و چه و چه... همیشه به این کوه نگاه می‌کردم و پشت کوه را صدا می‌کردم. حالا که فکر می‌کنم می‌بینم درست نمی‌فهمیدم، پشت آن کوه خبر زیادی نبود، هر چه بود، اینجا بود. رفتیم آن طرف کوه زندگی کردیم، زندگی طولانی‌تر از فراز و نشیب، ولی همیشه دل من این طرف کوه ماند، و حیث که همه‌ی نقاش‌های مهم و معتبر نسل ماقبل و مابعد من، معنا و آینده‌ی خودشان را در آن طرف کوه جستجو کردند.

یک وقتی قرار بود که ساختمان شهرداری رشت تبدیل به موزه گیلان بشود. من خیلی خوشحال شدم و خیلی برای این موضوع تلاش کردم. با نقاش‌هایی که متولد رشت بودند وارد صحبت شدیم، نقاشی‌های آن‌ها را به تعداد زیاد خریدیم ولی این کار در ببحوثة انقلاب بود و بعد از انقلاب مسکوت ماند و همه‌ی تابلوهایی که خریداری شده بود رفت به انبار موزه هنرهای معاصر. آنوقت بود که من فهمیدم رشت چقدر نقاش دارد. شاید بیش از هر جای دیگر و معادلش شاید فقط تبریز باشد. کسانی که در خاطر من هستند، بهمن محمصص است، فریده لاشایی، شهلا حبیبی، ایراندخت محمصص، محجوبی، بریرانی، ضیاءپور و... تعداد آن‌ها خیلی زیاد است. آدم وقتی فکر می‌کند و دقیقاً فکر می‌کند، می‌بیند که از این شهر چه گوهرهایی برخاستند، ولی همه‌ی این گوهرها رفتند آن طرف کوه و رفتند سراغ نادرهاشان. نمی‌گویم که دست خالی ماندند، انگار آنجا هم یک کوهی بود و باز شروع کردند به فریاد زدن و هر کدام به یک گوشه‌ای رفتند. بهمن محمصص که قطعاً یکی از مهم‌ترین هنرمندان هنرهای تجسمی ایران و یکی از ده چهره برتر این هنر می‌باشد، تقریباً تمام عمر فعال خودش را در رُم گذراند. لهجه‌ی گیلکی خودش را هنوز دارد و با اصرار هم این لهجه را نگه می‌دارد. ولی چه فایده، این تعلق باید در جایی شکل بگیرد که بصورت کار باشد، به صورت همراهی و همدلی باشد، آدم باید بماند. من دوست شاعری دارم که فرزندانش را مدت‌هاست ندیده، شاید بیست سال است که فرزندانش را ندیده، آن‌ها در امریکا زندگی می‌کنند. روزی گله می‌کرد که بنچه‌هایش نامه نمی‌نویسند، تلفن نمی‌زنند! به او گفتم، یادت باشد پدر بودن فقط به شناسنامه نیست، حق ابوت وقتی به وجود می‌آید که تو همراه آن‌ها زندگی کرده باشی، وقتی که تب کرده باشی و او با تو بوده باشی، وقتی که اسمش را در مدرسه می‌نویسی متوجه اضطرابش شده باشی، همراهی‌اش کرده باشی. وقتی که اولین بار دچار یاس و ناامیدی شده، اولین بار دچار شادمانی یک موفقیت شده در کنارش باشی. بنابراین این حق ابوت فقط وقتی شکل پیدا می‌کند که همراهش بوده باشی، با او زندگی کرده باشی. محلی بودن از این امر جدا نیست، اگر کسی عمیقاً نمانده باشد در جایی که باید مانده باشد و همراهی و همدلی نکرده باشد، همان توریستی می‌شود که دوستان اشاره کردند و متأسفانه این موضوع تقریباً در باب تمام نقاشانی که من درباره آن‌ها صحبت کردم، صدق می‌کند. باز هم نمی‌گویم که آن‌ها دست خالی ماندند، انگار آنجا هم یک کوهی بود و باز شروع کردند به فریاد زدن و هر کدام به یک گوشه‌ای رفتند...

که نقاشی به نام آقای رسام آنجا نقاشی می‌کرد و من وقتی که می‌رفتم خرید بکنم، یا دنبال پدرم می‌رفتم، می‌ایستادم و با حیرت و شگفتی نگاه می‌کردم که چه طور دارد نقاشی می‌کند. همیشه آرزو می‌کردم که ای کاش من هم بتوانم مثل او نقاشی کنم. بعدها در بعضی از خاطراتم هم این را نوشته‌ام. پدرم دستم را گرفت و برد پیش حبیب محمدی. حبیب محمدی از نقاشان مهاجری بود که آمده بود در رشت مانده بود و در اینجا یک آتلیه قابل توجه و پراهی داشت. وقتی وارد آتلیه‌اش شدم، شاید یکی از عمده‌ترین لحظات زندگی‌ام بود. تمام دیوارهایش پر از تابلوهای رنگ و روغنی نقاشی بود و به سیاق نقاشی‌های رئالیستی روسی کار می‌کرد، و من شگفت‌زده‌ی نقاشی‌هایی می‌شدم که می‌دیدم، و هر بار جا می‌خوردم و تعجب می‌کردم. بار اولی بود که نقاشی را از نزدیک می‌دیدم. عکس دیده بودم و یا پدرم طراحی را به من یاد داده بود اما بار اولی بود که من نقاشی را واقعاً می‌دیدم. نقاشی واقعی را، نه نقاشی‌هایی که آقای رسام می‌کشید و در عین حال تابلونویسی هم می‌کرد. هنوز هم دوباره می‌توانم نقاشی‌هایی را که حبیب محمدی از باغ محتشم و از آن درخت‌های تنومند کشیده بود، بکشم. آن برگ‌های سبز زُردی، آن نوری که خیلی امپرسیونیستی از لای برگ‌ها روی زمین را لکه‌لکه روشن کرده بود، و چیزی که خیلی برای من جذاب بود این بود که حبیب محمدی در عین حال اطراف خودش را هم کشیده بود. یعنی فقط به نقاشی‌هایی با موضوع نقاشانه اکتفا نکرده بود. خانه‌هایی که سقف سفالین داشتند یا سقف شیروانی ساده داشتند. خانه‌هایی که چیز عمده‌ای نداشتند، دیوار ساده‌ای بود و چند تا پنجره. من هم حس کردم که نقاش می‌تواند هر چیزی را که می‌بیند بکشد. چیزهای عادی و ساده‌ای که آدم‌ها از کنارش می‌گذرند و نگاه نمی‌کنند. همین لحظه بود که شاید بعدها این شکل برای من مشخص تر شد که موضوع نقاشانه نداریم، موضوع مهم این است که نقاش به چی نگاه می‌کند، اگر به هر چیزی که نگاه می‌کند آن را درست ببیند و درست اجرا کند، آن موضوع نقاشانه است.

بعدها وقتی که پدرم فوت کرد، چون کسی را اینجا نداشتیم، ناچار رفتیم به تهران و چند سالی منزل خاله‌ام زندگی کردیم تا اینکه وضعیت مستمری بازنشستگی پدرم - که هیچ وقت هم نرفته بود دنبال آن - برقرار شد، از قرار ماهی صد تومان و سه قران! به طبع ما مستقل شدیم و زندگی کردیم تا به الان - البته بدون مادرم -

خانه ما خانه‌ی خیلی معمولی بود، از این خانه‌های بزرگی بود که یک حیاط مرکزی داشت و اطرافش ساختمان‌ها بودند، اتاق، اتاق و پله‌های خوبی بودند که زیر پا غُر غُر صدا می‌کردند و من هم که بچه شیطانی بودم صد بار از این پله‌ها بالا و پائین می‌رفتم. از بالا که نگاه می‌کردیم کوهی بود با دندان‌ها و مادرم همیشه به من می‌گفت که خاله‌هايت آن طرف کوه هستند. و من هر وقت حوصله‌ام سر می‌رفت و یا دلم می‌گرفت، می‌رفتم دم پنجره خانه‌مان می‌ایستادم رو به منظره و فریاد می‌زدم. آن منظره یادم هست و دوباره می‌توانم آن را تماماً نقاشی کنم. هر چیزی که در هفت سالگی دیدم کاملاً یادم هست، ولی اگر یکی از من بپرسد در تمام بیست و هفت سالگی‌ام چه کار کرده‌ام، یادم نیست. رج دیواری بود که پوشش سفالی داشت و پشتش کوه بود و من می‌ایستادم و

# بررسی پدیده اعتبار پنهان در زبان گیلکی

محمد رضا فلاحتی  
کارشناس ارشد زبانشناسی

چکیده: در این مقاله ابتدا پدیده اعتبار و انواع آن را از دیدگاه هلمز (۱۹۹۳) مورد بررسی قرار خواهیم داد. سپس با استفاده از یک تحقیق میدانی، وجود پدیده اعتبار پنهان را در زبان گیلکی به اثبات می‌رسانیم. در پایان نیز بر اساس یافته‌های تحقیق در خصوص نگرش سخنوران گیلک زبان درباره زبانشان نکاتی را ذکر خواهیم نمود.

## مقدمه:

یکی از مفاهیمی که امروزه توجه بسیاری از محققان علم جامعه‌شناسی زبان را به خود جلب نموده، پدیده اعتبار<sup>۱</sup> می‌باشد. اهمیت این پدیده تا آنجاست که تقریباً در تمام کتابهای جامعه‌شناسی زبان از جمله هادسون (۱۹۸۰)، هلمز (۱۹۹۳)، کابلند و جوارسکی (۱۹۹۷)،... بخشی هر چند کوتاه به این مبحث اختصاص داده شده است. پدیده اعتبار را عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌کنند: اعتبار آشکار<sup>۲</sup> و اعتبار پنهان<sup>۳</sup>. هلمز (۱۹۹۳) معتقد است که گونه معیار زبان در یک جامعه دارای اعتبار آشکار می‌باشد، چرا که تقریباً تمام اقشار جامعه به اتفاق آنرا بهترین شیوه سخن گفتن و مناسب‌ترین الگوی گفتاری جامعه می‌دانند، حتی اگر خود نتوانند آنرا درست و بدون اشکال صحبت کنند.

اجازه دهید برای روشن‌تر شدن بحث مثالی بزنیم. در حال حاضر زبان رسمی در گیلان مانند سایر استانهای کشور فارسی است و از این رو در مدارس، ادارات، رادیو و تلویزیون (به جز چند برنامه مختلف) و... از آن به جای گیلکی استفاده می‌شود. حال اگر گیلانی‌ها که زبان مادریشان گیلکی می‌باشد، نگرشان نسبت به فارسی مثبت باشد و از آن در امر ارتباط استفاده کنند، می‌گوییم که فارسی برای این دسته از سخنگویان دارای اعتبار

آشکار می‌باشد. البته این نکته بدین معنا نیست که تمامی این سخنگویان به فارسی مسلط‌اند. هلمز (۱۹۹۳) اعتبار پنهان را حالتی می‌داند که در آن فرد برای یک گونه محلی و غیر معیار که در جامعه از ارزشی معادل گونه معیار برخوردار نیست، ارزش قایل می‌شود و آن را به کار می‌برد. مثلاً در استان گیلان، دست کم در جوامع شهری زبان فارسی گونه معیار و زبان گیلکی متأسفانه گونه غیر معیار به حساب می‌آید. بنابراین انتظار بر این است که در موقعیتهای رسمی، مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی و... افراد فارسی صحبت کنند. حال اگر فردی در چنین موقعیتهایی گیلکی را به فارسی ترجیح دهد، می‌گوییم وی برای گیلکی ارزش پنهان قایل شده است.

زبان جوانان پیش از زبان بزرگسالان دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. بنابراین انتظار بر این است که در گیلان جوانان پیش از سالخورده‌گان تحت تأثیر زبان فارسی قرار گیرند.

هلمز (۱۹۹۳) دو عامل هویت<sup>۴</sup> و اقتدار<sup>۵</sup> را در بروز چنین پدیده‌ای مؤثر می‌داند. اجازه دهید در اینجا مثال دیگری بزنیم. فرض کنید یک گیلانی برای انجام کاری به تهران رفته است. مسلماً وی به محض ورود به تهران فارسی صحبت می‌کند. اما موقعیتی را در نظر بگیرید که او با یک گیلانی دیگر روبرو شود. در این حالت یکی از عواملی که می‌تواند سبب گردد تا او به گیلکی سخن گوید تمایل برای ابراز هویت است. یعنی فرد می‌خواهد نشان دهد که او نیز گیلانی است. اهمیت قایل شدن برای اقتدار ملی و بومی نیز عامل دیگری است که می‌تواند باعث شود فرد به جای زبان معیار، که در بسیاری از موارد زبان مادری فرد نیست، از زبان بومی و مادری خود استفاده نماید.

اعتبار پنهان در میان گویشوران رشت محقق به منظور بررسی عمیق‌تر پدیده اعتبار در گیلکی پرسشنامه‌ای را در میان چهار گروه (هر گروه صد نفر) از گیلک زبانان شهر رشت توزیع نمود. این پرسشنامه محتوی بیست جمله گیلکی بود و کاربرد حروف اضافه گیلکی و فارسی را مورد سنجش قرار می‌داد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شیوه آماری مجذور خی<sup>۶</sup> استفاده شد. یافته‌های تحقیق در جدول شماره ۱ و ۲ که نشان

دهنده تأثیر متغیر سن در کاربرد ترکیبات حرف اضافه دارگیلکی و فارسی است نشان داده شده است.

مجذور خی بدست آمده در جدول (۱) نشان می‌دهد که از نظر کاربرد ترکیبات گیلکی و فارسی بین دو گروه سنی تفاوت معنی داری وجود دارد ( $X^2 = 230/62$ ). هر دو گروه از ترکیبات گیلکی بیش از ترکیبات مشابه فارسی استفاده کرده‌اند. مقایسه دو گروه سنی نشان می‌دهد که جوانان در مقایسه با بزرگسالان از ترکیبات گیلکی بیشتر استفاده کرده‌اند. بر عکس، تعداد ترکیبات فارسی تولید شده توسط آنها کمتر از بزرگسالان است.

در جدول (۲) نیز تفاوت معنی داری بین دو گروه سنی مشاهده می‌شود ( $X^2 = 20/04$ ). دختران دبیرستانی در مقایسه با بزرگسالان از ترکیبات گیلکی بیشتر و فارسی کمتر استفاده نموده‌اند.

نتایج بدست آمده از جدولهای (۱) و (۲) نکات با ارزشی را در خصوص زبان گیلکی و نگرش گیلک زبانان نسبت به آن روشن می‌سازد. در بخش پایانی مقاله به برخی از این نکات اشاراتی کوتاه خواهیم داشت.

### نتیجه‌گیری

۱- در جامعه‌شناسی زبان عقیده بر این است که زبان جوانان بیش از زبان بزرگسالان دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. بنابراین انتظار بر این است که در گیلان جوانان بیش از سالخوردگان تحت تأثیر زبان فارسی قرار گیرند. با این وجود، داده‌های تحقیق نشان داد که وقتی از هر دو گروه سنی خواسته شود گیلکی صحبت کنند، جوانان سعی می‌کنند ترکیباتی را بکار برند که حداقل از نظر آنها گیلکی اصیل به حساب می‌آید. به بیان دیگر، جوانان سعی می‌کنند نشان دهند که گیلک زبان‌اند. بنابراین برای گیلکی اعتبار پنهان قائل‌اند. بر عکس، افراد بزرگسال بیشتر مایلند از ترکیبات فارسی استفاده کنند و خود را با شرایط اجتماعی جدید که در آن تقریباً تمام جنبه‌های زندگی تحت تأثیر فارسی است همگون سازند.

۲- جدول (۱) و (۲) نشان داد که دختران و پسران دبیرستانی نسبت به مردان و زنان بالای پنجاه سال از ترکیبات گیلکی بیشتری استفاده می‌کنند. نکته جالب این که دختران دبیرستانی در مقایسه با پسران دبیرستانی ترکیبات فارسی بیشتر و گیلکی کمتری تولید کردند. این یافته با آراء رابین لیکاف (۱۹۷۵) که معتقد بود زنان بیش از مردان سعی می‌کنند به گونه معیار سخن گویند کاملاً همخوانی دارد. بنابراین در این خصوص

جدول ۱	پسر دبیرستانی	مرد بالای پنجاه سال
بسامد ترکیب گیلکی	۱۶۱۲	۱۳۱۷
بسامد ترکیب فارسی	۹۶	۴۱۹
$X^2 = 230/62$		

جدول ۲	دختر دبیرستانی	زن بالای پنجاه سال
بسامد ترکیب گیلکی	۱۳۲۹	۱۲۱۷
بسامد ترکیب فارسی	۳۷۷	۴۹۳
$X^2 = 20/04$		

دستوری یک زبان همواره با آهنگی بسیار کندتر از عناصر واژگانی دستخوش تغییر و تحول می‌گردند.

۴- هلمز (۱۹۹۳) معتقد است چنانچه در کنار زبان غیر معیار و بومی یک ناحیه زبان معیاری نیز وجود داشته باشد، زبان غیر معیار رفته رفته از بین خواهد رفت. وی در این خصوص از اعتبار پنهان بعنوان یکی از عواملی یاد می‌کند که می‌تواند

می‌توان گفت که پسران بیشتر به هویت گیلکی خود اهمیت می‌دهند تا دختران. دختران بیشتر سعی دارند تا با الگوی زبانی و رفتاری غالب در جامعه، خود را همگون سازند.

۳- یافته‌های تحقیق همچنین حاکی از آن است که با وجود نفوذ واژه‌های فارسی در گیلکی، این نفوذ در سطح دستور هنوز چندان زیاد نیست. البته این نکته امری کاملاً عادی است چرا که عناصر

پسران بیشتر به هویت گیلکی خود اهمیت می‌دهند تا دختران. دختران بیشتر سعی دارند تا با الگوی زبانی و رفتاری غالب در جامعه، خود را همگون سازند.

با وجود نفوذ واژه‌های فارسی در گیلکی، این نفوذ در سطح دستور هنوز چندان زیاد نیست.

قابل شدن به اعتبار پنهان برای گیلکی در میان جوانان حاکی از آن است که از نظر این گروه گیلکی دارای ارزش می‌باشند، هر چند این جوانان ممکن است به دلایل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از گیلکی در موقعیتهای مختلف استفاده نکنند.

حتی اگر گیلکی امروز،  
 نتواند به عنوان یک  
 زبان علمی با فارسی  
 رقابت کند، دست کم  
 نمادی از هویت و اقتدار  
 قومی است.

جلوی نابودی زبان را بگیرد.

۵ - قایل شدن به اعتبار پنهان برای گیلکی در میان جوانان حاکی از آن است که از نظر این گروه گیلکی دارای ارزش می باشد، هر چند این جوانان ممکن است به دلایل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از گیلکی در موقعیتهای مختلف استفاده نکنند. این خود نویدی است به مسئولان محترم استان تا با اتخاذ سیاستهای مناسب در صدد تقویت زبان گیلکی برآیند. چه، گیلکی می تواند به نمادی از هویت و اقتدار قومی تبدیل گردد. چرا که حتی اگر گیلکی امروز، نتواند به عنوان یک زبان علمی با فارسی رقابت کند، دست کم نمادی از هویت و اقتدار قومی است.

- 1- Prestige 2- Overt Prestige
- 3- Covert Prestige 4- Identity
- 5-Solidarity

۶- (chi-square) یک روش آماری است که نشان می دهد آیا تفاوت موجود بین دو گروه معنی دارد یا نه.

**کتابنامه:**

Coupland, N. & Jaworski, A. (1997). *Sociolinguistics*. New York: Macmillan Press Ltd.

Holmes, J. (1993). *An introduction to sociolinguistics*. London: Longman.

Hudson, R. A. (1993). *Sociolinguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.

Jakobson, R. (1975). *Language and woman's place*. New York: Harper and Row.

رویدادهای  
 فرهنگی  
 هنری  
 گیلان  
 در

**بوی باران لطیف است**

گروه تأثر باران، تازه ترین نمایشنامه اکبر رادی، نمایشنامه نویس برجسته میهنان را در اردیبهشت ماه سال جاری در سالن نمایش مجموعه فرهنگی و هنری سردار جنگل رشت به روی صحنه برد. رضا میر معنوی کارگردان نمایش که خود از بازیگران قدیمی و مؤلف کتابی در زمینه تأثر گیلان است در یکی دو سال گذشته با اجرای چند کار خوب تحرکی شایسته به تأثر رشت داده است. گفتنی است متن نمایش هنوز به صورت مکتوب وارد بازار نشده و در هیچ جای کشور به روی صحنه نرفته است و رادی بخاطر ظرفیت بالای هنر تأثر در استان و علاقه وافرش به شهر زادگاه خود رشت و باوری که از مردم فرهنگدوست گیلان دارد اجازه اجرای آن را در طلعه سال ۸۰ به گروه تأثر باران داده است. بازیگران این نمایش موفق عبارت بودند از: نرجس خاتون بدرطالعی، مهدی مخبری، عارف عباسی، وحید محبوب بشری، رضا فتوت خواه، مهرنوش عطاآفرین، سودابه جعفرزاده، مجید پرکار و مینا خداخواهان. رضا میرمعنوی را در ارائه این کار خوب، امید محبوب، هومن میرمعنوی، الهه فرخی، عارف عباسی، حمزه قلی پور، حسین انصاری، فرشته رحمتی و علیرضا روح یاری رسانده اند.



**نمایشگاه کاریکاتور**

نمایشگاه کاریکاتوری از آثار پرویز ساجدین هنرمند گیلانی در مجتمع فرهنگی، هنری خاتم الانبیاء رشت در اردیبهشت ماه برگزار شد، ساجدین در زمینه نقاشی و داستان نویسی و شعر نیز دینی دارد و کتابی از مجموعه اشعارش در دست چاپ است.



**نمایشگاه گروهی نقاشی**

۲۱ خرداد نایب ۷ تیرماه ۸۰ یک نمایشگاه گروهی از آثار تعداد زیادی از هنرمندان نقاش و جوان شهر رشت و دیگر شهرهای گیلان در نگارخانه مارلیک

مجتمع  
 فرهنگی  
 هنری  
 خاتم الانبیاء  
 رشت

مجتمع فرهنگی هنری خاتم الانبیاء رشت به نمایش گذاشته شد.



**فرهنگستان گیلان**

به همت حوزه معاونت فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان و با دعوت از جمعی از پژوهشگران و محققان و اهل قلم گیلانی مجمعی با نام فرهنگستان گیلان با اهداف پژوهشی پیرامون زبان گیلکی، موسیقی محلی، شناخت و معرفی مشاهیر علمی و فرهنگی منطقه، تهیه و تدوین تازیخ و گردآوری اسناد معتبر قدیمی دزبانه هنر و فرهنگ منطقه و اجرای طرح تهیه فرهنگ بزرگ گیلکی اعلام موجودیت کرد. این واحد جزئی از بخش "انجمن مشاهیر" اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان است که در محل مجتمع متمرکز است.



**خانه مطبوعات**

عصر روز پنجشنبه مورخ ۸۰/۳/۱۷ در فحل خانه مطبوعات (واقع در رشت چهارراه پورسینا - زویروی بیمارستان پورسینا، نشستی با حضور آقای کریمی معاون فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان و اعضای اصلی و علی البدل شورای مرکزی خانه مطبوعات، جهت انتخاب رئیس برگزار شد و در نتیجه آقای ابراهیم بهمنی جلالی صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه نسیم بعنوان رئیس خانه مطبوعات گیلان به مدت دو سال انتخاب گردید. گفتنی است که اساسنامه خانه مطبوعات گیلان در تاریخ ۷/۱۲/۷۹ با حضور مجمعی از روزنامه نگاران، خبرنگاران، مدیران مسئول جراید گیلان و سرپرستان روزنامه های کثیرالانتشار به تصویب رسیده بود و در طلعه بهار نیز هفت تن از میان جامعه مطبوعاتی استان (سه تن مدیر مسئول جراید استانی، دو تن خبرنگاران استان، یک سرپرست روزنامه های کثیرالانتشار و یک تن خبرنگار روزنامه های کثیرالانتشار) برای کادر شورای مرکزی خانه مطبوعات انتخاب شده بودند.

ویرگهیهای دستوری  
 فرهنگ و آوازه های گیلکی  
 چاپخانه ستریمپ پور

قابل وصول از طریق خدمات پستی گیله و از هر نقطه کشور در ازای ارسال ۳۵۰ تومان تعبیر یا پست سفارشی



# ده روز بابوی شالی و عطر چای در پایتخت

## گزارشی از غرفه گیله‌ها در هشتمین نمایشگاه مطبوعات

هشتمین نمایشگاه مطبوعات در حالی برگزار شد که در طی مهلتی یک هفته‌ای از تمام نشریات کشور دعوت به عمل آمد تا در این نمایشگاه شرکت کنند. نمایشگاه بدون برگزاری جشنواره اگر چه شور و حال سال‌های گذشته را نداشت اما چندان بی‌رونق نیز نبود. اما آنچه در طی ده روز برپایی نمایشگاه بیش از هر چیز جلب نظر می‌کرد، میتینگ‌ها و نشست‌های سیاسی در حاشیه‌ی نمایشگاه بود که موج جمعیت هیجان‌زده در آستانه انتخابات ریاست جمهوری را بیش از هر چیز تحت تاثیر خود قرار می‌داد. هشتمین نمایشگاه مطبوعات در غیاب چهره‌های فرهنگی، هنری و علمی، و در ازدحام مردان سیاست بیش از آنکه چهره‌های واقعی از مطبوعات را آشکار سازد، چهره‌ی سیاست‌زده‌ی جامعه‌ی ما را به تصویر کشید.

تمام ماجرای این ده روز از یک تلفن آغاز شد. آقای جکتاجی تماس می‌گیرند و از ما می‌خواهند که برای نمایشگاه مطبوعات با گیله‌ها به تهران برویم. بیشتر از نیم ساعت فکر کردن نمی‌خواهد تا به ایشان جواب مثبت بدهیم. آنقدر گیله‌ها را دوست داریم و آنقدر برای ایشان احترام قائل هستیم که بتوانیم خیلی زود چمدانمان را ببندیم. در تمامی طول راه که از رشت دور می‌شدیم به آدم‌هایی فکر می‌کردیم که روزی خواسته یا ناخواسته از همین جاده از این دیار دور شدند و آنچنان زندگی آنان را با خود برد که دیگر کمتر فرصت یافتند سرزمین مادری را با تمام خاطراتش دیدار کنند. حالا ما بودیم که گیله‌ها را با بوی شالی و طعم زیتون و عطر چای و خاطرات چرخ‌های فانوسی سبز میدان و سنگ‌فرش‌های خیسش به پایتخت می‌بردیم...

### گیله‌ها



هجدهم اردیبهشت جلالی،  
سنه‌ی هشتاد، شمیرانات تهران

### روز صفر

ساعت ده و نیم صبح است که به محل نمایشگاه دائمی تهران می‌رسیم. از ازدحام مردم چندان خبری نیست در ورودی نمایشگاه دسته‌های چند نفری باربرها با لباس‌های زرد رنگ بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند. استاد نمایشگاه مطبوعات در سالن چهار است، غرفه گیله‌ها هم در همین سالن قرار دارد. بعد از انجام تشریفات و صدور کارت‌های بمان به در ورودی نمایشگاه برمی‌گردیم و بارهای فرهنگی مان را با چهار چرخه‌ی دو باربر به سالن می‌آوریم. بعد از رسیدن حضرات برای مسیر پنج دقیقه‌ای طلب پنج هزار تومان وجه رایج مملکت را می‌کنند! تازه یادمان می‌آید که اینجا تهران است. با کلی چانه‌زدن به دو هزار و پانصد تومان راضی می‌شوند. با خودمان می‌گوییم: چه مردم با گذشته‌ی دارد این تهران!

بساط‌مان را پهن می‌کنیم و مشغول تزئین غرفه می‌شویم. هنوز از هم‌ولایتی‌ها خبری نیست. یک ساعتی گذشته است که دیگر نشریات گیلانی نیز از راه می‌رسند؛ هاتق، شریف، پگاه، پیام شمال و کادح. سلام و علیکی رسمی رد و بدل می‌شود و آن‌ها نیز به سرعت مشغول کارهای خود می‌شوند. کنار غرفه‌ی ما غرفه گیلان ما و گیلان زمین است که نیامده‌اند، جایشان خالی است. دو ساعتی از ظهر گذشته ناهار می‌آورند؛ ماهی با پلو.

- آقاجان رشت پلا ماهی، تهران هم پلاماهی!

نگاهی به ماهی می‌اندازیم؛ به همه جور جانور آبزی می‌ماند الا ماهی، از خیرش می‌گذریم.

### روز اولی

با ورود به محوطه نمایشگاه دوری در اطراف می‌زنیم. از قرار معلوم سالن چهار اختصاص به نشریات شهرستانی دارد و از لحاظ موقعیت جغرافیایی نیز در بدترین مکان ممکن قرار دارد.

قرار است ساعت ده صبح جناب وزیر ارشاد نمایشگاه را افتتاح کنند. ساعت از دوازده که می‌گذرد جناب کرمی معاون ارشاد خودمان سری به غرفه‌های گیلان می‌زد. نمی‌دانیم چرا هر وقت آقای کرمی را می‌بینیم سر درد دلمان باز می‌شود. اما این بار فقط به یک سلام و علیک و احوال‌پرسی و خسته‌ناشید اکتفا می‌کنیم.

یک ساعت از ظهر گذشته معلوم می‌شود جناب وزیر از سه سالن قبل بازدید کرده‌اند و فعلاً برای ناهار تشریف برده‌اند. بالاخره همه جا همشهری بازی هست الا گیلان خودمان! حدود چهار عصر است که جناب وزیر با اعوان و انصار از راه می‌رسند، دارند به سرعت برق از جلو غرفه گیله‌ها می‌گذرند که جلو ایشان را می‌گیریم. آخرین شماره گیله‌ها را تعارف‌شان می‌کنیم و نظرشان را درباره گیله‌ها و مطبوعات گیلان می‌پرسیم. نگاهی به غرفه سبز گیله‌ها و تزئینات آن می‌اندازد و می‌گوید:

- گیلان همیشه در کار مطبوعات سگان‌دار بوده و سرمشق دیگر استان‌ها...

درباره‌ی تنگناهای مطبوعات گیلان و سیاست‌های ضعیف فرهنگی در این استان از ایشان می‌پرسیم.

همراهان جناب مسجد جامعی لبخندهای معناداری می‌زنند. آقای وزیر نگاهی به پوستر زین شالیکار در غرفه ما می‌اندازد و با لبخندی معنادار تر می‌گوید:

- شما گیلانی‌ها برنج دارید... همین برایستان کافی ست...!

به قول ما گیلک‌ها «پسا پسا» می‌آیم داخل غرفه‌مان و یادمان می‌رود به ایشان بگوییم که این روزها حرف زدن از برنج و چای بیشتر به یک شوخی تلخ می‌ماند، اما خوب این حرف‌ها را باید به وزیر کشاورزی گفت نه ارشاد. توی خودمان هستیم که خبرنگار روزنامه همشهری می‌آید برای مصاحبه. یک چیزهایی به او می‌گوییم که حالا یادمان نمی‌آید. از غرفه عکسی می‌گیرد و می‌رود.

هم ولایتی‌ها یکی یکی بیدایشان می‌شود و

گیلهوا

بازار کله گپ گیلکی داغ است. بیه پیش و بیه پس، آنور آبی و اینور آبی، تالشی و گالشی، مازندرانی و تاتی، قاطی پاتی شده‌اند. هر چه باشد گیلهوا غرفه سرتاسر شمال است.

روز سوم بازار گیلهوا داغ است. خوانندگان از جنوب و شرق و غرب ایران هم برای بازدید می‌آیند. اظهار محبت‌های آنان خستگی‌ها را از تن به در می‌کند. هر کدام خطی به یادگار در دفتر ما می‌نویسند و می‌روند. سرگرم انتقال معلومات هستیم که رجال اداری گیلان به غرفه گیلهوا می‌آیند. آقای‌های هاشمی نیارنیس بنیاد شهید، آقای نجفی رئیس صدا و سیما و آقای قاسمی رئیس دبیرخانه شورای جوانان گیلان. چایی می‌خورند و اظهار محبتی، و بعد هم دفتر گیلهوا را به یادگار امضا می‌کنند و می‌روند.

در همین حال گزارشگران صدا و سیما می‌آیند. ما که همیشه رابطه‌مان با صدا و سیما شکرآب بوده می‌خواهیم تمکین نکنیم، اما دور از ادب است. بالاخره جلوی دوربین می‌رویم و پنهی خیلی‌ها را می‌زنیم، فکر کنیم پامان به گیلان برسد، جناب جکتاجی عذر ما را بخواد.

سرگرم گفتگو با برخی بازدیدکنندگان هستیم که آقای استاندار سرزده به غرفه می‌آیند. احوال‌پرسی گرمی می‌کنند و سراغ مدیر مسئول را می‌گیرند. در خلال حرف‌هایشان معلوم می‌شود از مشتری‌های سرمایه‌های آقای جکتاجی هستند.

شیرینی تمارفشان می‌کنیم. دفتری امضا می‌کنند و می‌روند. غرفه تا آخرین ساعت‌ها همچنان شلوغ است.

روز چهارم بازار میتینگ‌های تبلیغاتی و سیاسی در جوار سالن داغ است. عبدی، آغاجری، میردامادی، دهنمکی، کواکیان، شریتمنداری، کدیور، مزروعی... نطق‌های آتشین می‌کنند، صحبت رفراندوم و تشدید اصلاحات و فضای سیاست‌زدهی مملکت است. مشغول نوشتن یادداشت‌های روزانه هستیم که جناب کدیور با همان لبخند همیشگی‌شان تشریف می‌آورند. یک گیلهوا تمارفش می‌کنیم. عکس میرزا را که روی جلد مجله می‌بیند خنده‌اش را تشدید می‌کند و خسته نباشیدی می‌گوید و می‌رود. [اگر با این ملاقات‌ها تهمت «براندازی» به گیلهوا نزنند شانس آورده‌ایم.]

عصر کمی خلوت است. قاسم‌خان کشکولی نویسنده گیلانی به غرفه ما می‌آید. بساط چایی را راه می‌اندازیم و می‌نشینیم به صحبت. عجیب است که او هم مثل ما دلش از اوضاع شعر و رشحات پست‌مدرنیست‌های هم‌ولایتی خون است. عجیب دل‌تنگ گیلان است. موقع خداحافظی دستش را به گرمی می‌فشاریم و یاد داستان‌هایش می‌افتمیم که فضای اغلب آن‌ها در لنگرود می‌گذرد.

روز پنجم صبح کسل‌کننده‌ای است. هوای تهران داغ‌تر از روزهای دیگر است. یکی دو نفر می‌آیند و سراغ آقای جکتاجی را می‌گیرند. می‌گوییم ایشان سرگرم کنگره‌ی میرزا کوچک‌خان هستند. از اینکه ما جوان‌ترها را در غرفه گیلهوا می‌بینند اظهار رضایت می‌کنند. می‌گوییم:

خوب، بالاخره جناب جکتاجی هم وارد جریان اصلاحات شده‌اند.

وقت عصر دو نفر از پزشکان گیلانی که آدم‌های جاافتاده‌ای هستند به غرفه می‌آیند. سال‌هاست که مقیم تهران هستند. آن‌ها هم سراغ جناب جکتاجی را می‌گیرند و اظهار دل‌تنگی می‌کنند و ما هم همان عذر قبلی را می‌آوریم. وقتی می‌روند با خودمان فکر می‌کنیم ای کاش یک عکس فتوژنیک بزرگ از مدیر مسئول‌مان را توی غرفه آویزان می‌کردیم تا لاقل فیض دیدار غیبی به این همه هم‌ولایتی دل‌تنگ دست می‌داد!

نزدیک غروب که می‌شود بسالخره یک دوام‌خردادی دوآتشه هم به گیلهوا سر می‌زند تا بساط اصلاحات در گیلهوا جور شود. جناب باقری، معاون سیاسی امنیتی استاندار گیلان. احوال‌پرسی گرمی می‌کند و با احترامی خاص می‌گوید:

گیلهوا آبروی مطبوعات گیلان است. بعد هم دفتر را امضا می‌کند و می‌رود و به غرفه‌های دیگر گیلان سر می‌زند. گرما هنوز ادامه دارد.

روز ششم اربعین است و نمایشگاه تعطیل.

روز هفتم

روز هشتم

روز نهم

روز دهم

روز یازدهم

روز بیستم

بازار کله گپ گیلکی داغ است. بیه پیش و بیه پس، آنور آبی و اینور آبی، تالشی و گالشی، مازندرانی و تاتی، قاطی پاتی شده‌اند. هر چه باشد گیلهوا غرفه سرتاسر شمال است.

روز سوم

بازار گیلهوا داغ است. خوانندگان از جنوب و شرق و غرب ایران هم برای بازدید می‌آیند. اظهار محبت‌های آنان خستگی‌ها را از تن به در می‌کند. هر کدام خطی به یادگار در دفتر ما می‌نویسند و می‌روند. سرگرم انتقال معلومات هستیم که رجال اداری گیلان به غرفه گیلهوا می‌آیند. آقای‌های هاشمی نیارنیس بنیاد شهید، آقای نجفی رئیس صدا و سیما و آقای قاسمی رئیس دبیرخانه شورای جوانان گیلان. چایی می‌خورند و اظهار محبتی، و بعد هم دفتر گیلهوا را به یادگار امضا می‌کنند و می‌روند.

در همین حال گزارشگران صدا و سیما می‌آیند. ما که همیشه رابطه‌مان با صدا و سیما شکرآب بوده می‌خواهیم تمکین نکنیم، اما دور از ادب است. بالاخره جلوی دوربین می‌رویم و پنهی خیلی‌ها را می‌زنیم، فکر کنیم پامان به گیلان برسد، جناب جکتاجی عذر ما را بخواد.

سرگرم گفتگو با برخی بازدیدکنندگان هستیم که آقای استاندار سرزده به غرفه می‌آیند. احوال‌پرسی گرمی می‌کنند و سراغ مدیر مسئول را می‌گیرند. در خلال حرف‌هایشان معلوم می‌شود از مشتری‌های سرمایه‌های آقای جکتاجی هستند.

شیرینی تمارفشان می‌کنیم. دفتری امضا می‌کنند و می‌روند. غرفه تا آخرین ساعت‌ها همچنان شلوغ است.

روز سوم

امروز شلوغ‌ترین روز نمایشگاه است. میبلکه‌ها و تالش‌ها استقبال خوبی از گیلهوا کرده‌اند. دوستان یکی یکی از راه می‌روند و اظهار ارادت می‌کنند. از خاطرات گیلان می‌گویند و با لبخندی تلخ از روزگاران گذشته یاد می‌کنند. با خودمان فکر می‌کنیم که این‌ها با این همه دل‌تنگی در این شهر شلوغ چه می‌کنند؟ مشغول اختلاط با دوستان دور از دیار هستیم که آقای مجید انصاری (نماینده مردم تهران) از دور به طرف ما می‌آیند. پیش خودمان فکر می‌کنیم شاید تذکر آئین‌نامه‌ای، طرح دوفوریتی، چیزی برای‌مان دارند؛ اما فقط می‌پرسد:

گیلهوا یعنی چه؟

جوابش را می‌دهیم، لبخندی می‌زند و می‌رود. حدود عصر جناب محمود طیبی نمایشنامه‌نویس گیلانی مثل همیشه سرحال و سرزنده به غرفه می‌آید. داستان‌های گیلکی

روز نسبتاً شلوغی است. گرمای هوا هر روز بیشتر می‌شود. سالن هیچ وسیله‌ی تهویه‌ای ندارد و اعتراض غرغه‌داران هم به جایی نمی‌رسد. گشتی در محوطه‌ی سالن می‌زنیم. راستش را بخواهید رابطه‌ی نشریات گیلانی با هم چندان صمیمانه نیست، به یک سلام و علیک مختصر می‌شود!! بحثش را می‌گذاریم برای یک وقت دیگر. سرگرم این افکار هستیم که صدای نوجوانی ما را به خود می‌آورد. ویژه‌ی هساشعر گیله‌ها را می‌خواهد. برایمان هم جالب است و هم عجیب. سعی می‌کند گیلکی را روان صحبت کند. دغدغه‌های جالبی دارد. دفتر گیله‌ها را امضاء می‌کند و آرزو می‌کند که همه‌ی نوجوانان گیلان به زبان و سرزمین خود عشق بورزند. حدود ظهر است که جناب شمسی‌پور از خوانندگان همیشگی گیله‌ها با رویی گشاده به غرفه‌ی ما می‌آیند، از دیدن جوان‌ترها در گیله‌ها خیلی خوشحال می‌شوند. شعری به یادگار در دفتر می‌نویسند و هنگام رفتن با زبان تالشی می‌گویند: جان شما، جان گیله‌ها. می‌شد قطره اشکی نیز در چشمانش دید.

او می‌رود و ما خوب که دقیق می‌شویم می‌بینیم در این هفت روز هیچ غرفه‌ای در سالن چهار رونق گیله‌ها را نداشته است. گیله‌ها خاطرات بسیاری را برای هم‌ولایتی‌های پایتخت‌نشین زنده کرده است.

دو روز به اختتام نمایشگاه مانده است. از یک فرصت کوتاه استفاده می‌کنیم و سری به سالن‌های دیگر می‌زنیم. غرفه‌ی اکثر روزنامه‌ها مملو از جمعیت است. غرفه نوروژ نطق آقای خاتمی در هنگام نام‌نویسی انتخابات را پخش می‌کند. مردم زیادی تجمع کرده‌اند و با چهره‌هایی متفکرانه به جزئیات حرف‌های رئیس جمهور گوش می‌دهند. سید که بغضش را می‌شکند چند نفری به همراه او می‌گیرند. غرفه روزنامه کیهان هم خیلی شلوغ است، مردم مدام از تحریریه کیهان سئوالات مسئله‌داری می‌کنند. ازدحام جمعیت در سالن‌های مربوط به نشریات پایتخت به هیچ وجه قابل مقایسه با سالن چهار نیست. صدای آشنایی را از پشت سر می‌شنویم. یکی از دوستان قدیمی مطبوعاتی است. از بیکار شده‌های اخیر است که در مجله‌اش را گیل گرفته‌اند. حرف‌هایش دل‌تنگ‌کننده است. به سالن خودمان که برمی‌گردیم ناگهان بازار می‌گیرد. یاد رشت می‌افتیم اما باران‌های تهران بوی تازگی ندارند. در همین وقت است که چند تن از دوستان که تازه از رشت رسیده‌اند به غرفه می‌آیند. یک دوست تاجیکستانی هم به غرفه می‌آید. تمایل به همکاری

## گیله‌ها



محمود طیاری در غرفه گیله‌ها

با نشریات گیلان دارد. محقق تاریخ است و ما هم سعی می‌کنیم راهنمایی‌اش کنیم. یک بازدیدکننده کلمبیایی نیز گذرش به غرفه گیله‌ها می‌افتد. یکی از پوسته‌های گیلان که چشمش را گرفته به او می‌دهیم. حرف مارکز نویسند هم ولایتی‌اش را که پیش می‌کشیم، خیلی خوشحال می‌شود. عکسی از غرفه می‌گیرد و شادمان می‌رود. باران کم‌کم بند می‌آید.

## دو حاشیه

● اداره ارشاد همه‌ی استان‌ها، بروشور و کتاب‌های رنگی برای نشریات استان خود تهیه کرده بودند به جز استان گیلان.  
● برخی دوستان گیلانی فقط دوروز اول و دوروز آخر در غرفه‌های خود دیده شدند و در بقیه‌ی روزها غرفه‌های آن‌ها خالی بود.  
● یکی از بازدیدکنندگان عکس میرزا کوچک خان را روی جلد یکی از شماره‌های گیله‌ها با عکس جناب ظفری نماینده مشهور کردها اشتباه گرفته بود.  
● یکی از دوستان گیلانی برای دوست دیگری، کلمه‌ی گیله‌ها را این گونه معنا کرد گیله‌ها یعنی ای وای گیلان!  
● یکی از بازدیدکنندگان که شغلی وارسته و جالب توجه‌ای بود، بعد از کلی احوال‌پرسی و اظهار خوشحالی گفت: من اکثر شماره‌های گیله‌ها را خوانده‌ام.

هوای تهران خنک‌تر شده و این باعث استقبال بیشتر مردم شده است. خبر می‌رسد که آقای خاتمی سرزده به نمایشگاه آمده‌اند و سرگرم بازدید از سالن‌های دیگر هستند. خودمان را آماده می‌کنیم تا چند جمله‌ای با ایشان اختلاط کنیم. نیم ساعت بعد خبر سقوط هواپیمای وزیر راه می‌رسد و رئیس جمهور بازدید را نیمه‌کاره رها کرده باز می‌گردد. امروز تعداد گیلک‌های بازدیدکننده خیلی زیاد است. به غرفه گیله‌ها که می‌رسند همه سعی می‌کنند به زبان مادری سخن بگویند. چند شماره از مجله را به آن‌ها می‌دهیم و نظر آن‌ها را می‌پرسیم.

عصر پنجشنبه اعلام می‌کنند که ساعت هفت مراسم اختتامیه برگزار خواهد شد. مراسم مختصری است، در کنار آقای مسجد جامعی، جناب مهاجرانی در میان تشویق فراوان حضار وارد سالن می‌شود. از او می‌خواهند که چند کلمه‌ای سخنرانی کند. نطق کوتاهی می‌کند و به همه خسته نباشید می‌گوید. پس از او وزیر ارشاد جمع‌بندی مختصری از نمایشگاه می‌کند و از کمبودها عذرخواهی می‌کند. در پایان چند غرفه هم به عنوان غرفه برگزیده اعلام می‌شوند که معیار مشخصی برای آن‌ها معلوم نیست! بعضی از غرفه‌های برگزیده که ما می‌شناختیم چند روزی خالی از متصدی بود و به امان خدا رها شده بود. به هر حال مراسم با بخش شیرینی در میان همه‌ی اعتراض برخی دوستان به پایان می‌رسد.

## روز آخر

ساعتی پس از ورود کم‌کم آماده رفتن می‌شویم. پوسته‌ها را از دیوار غرفه می‌کنیم، مجلات را از پیشخوان جمع می‌کنیم و با برخی دوستان هم خداحافظی می‌کنیم. این ده روز با تمام اتفاقات آن، تجربه‌های جالبی برای ما و گیله‌ها داشت. از استقبال دوستان راضی بودیم. کمتر ساعتی بود که احساس غربت کنیم. همیشه کسی بود با زبان شیرین گیلکی احوال‌پرسی کند و از ما بخواهد سلامش را به زادگاهش برسانیم.

از دست اندرکاران نمایشگاه و دوستان مطبوعاتی خداحافظی می‌کنیم و از سالن خارج می‌شویم. در تمام طول راه بازگشت به آدم‌هایی فکر می‌کنیم که در این ده روز به دیدارمان آمدند و میله‌ها و پنهان‌های بود برای آن‌ها تا خاطرات کودکی و جوانی خود را مرور کنند و حالا رفته‌اند و هر کدام در گوشه‌های زندگی را ادامه می‌دهند. وارد رشت که می‌شویم، شب شده و نم بارانی شروع به باریدن کرده است.

شادی پیروزی - هادی موحد

# «شیون» از «تألیف» تا «اقتباس»

علیرضا حسن زاده

در زبان مطلق و ناملموس بخش دیگر ادبیات گیلکی (کتاب و مجله) این امر میسر نمی‌گردد. و به تعبیر دیگر شعر گیلکی در صورت کتاب و مجله توانایی ارتباط با مردم را به دلیل زبان سخت و معلق و گاه مضامین دور و نامربوط خویش از کف می‌دهند. به هر دلیل به نظر می‌رسد که ادبیات قومی در رویکرد واقع‌گرای توده‌گیلکان نمی‌تواند با زبانی آرکائیک توفیق چندانی یابد. البته این بررسی درباره‌ی چگونگی ارتباط ادبیات قومی در صورتهای شفاهی و مکتوب با مردم می‌تواند میدانی فراختر از ادبیات گیلکی را نیز در برگیرد، که بی‌شک نیاز به تحقیق و پژوهش دارد.

«شیون فومنی» در کنار شاعرانی چون، افراشته، محمود پاینده لنگرودی و محمدولی مظفری کجیدی جز معدود شاعران گیلکی سرایی است که مردم گیلان شعر او را درک کرده و دوست می‌دارند. شعر شیون شعری است که نوشته شده و سپس خوانده (و از طریق نوار) پخش شده است. از این روی در آن می‌توان دو ویژگی ادبیات شفاهی و مکتوب را سراغ یافت. اشعار شیون با توجه به مضامین با محتوای مردم‌پسندی که در آن دیده می‌شود، و ارتباطی که با ادبیات فولکلوریک می‌یابد، گاه در زمره ادبیات پاپولار یا عامه‌پسند قرار می‌گیرد یا دست کم ظاهری چنین دارد، و این به خودی خود چیز مذمومی

شفاهی بسیار نامشخص و پریده رنگ است. بی‌شک ادبیات پاپولار و شفاهی ما را بایک صورت واحد روبه‌رو نمی‌سازند، بلکه به عنوان یک ژانرگسترده از صورت و شکلی هنری تا صورتی از حرفهای ساده و آهنگین متغیرند. شاید بتوان با مثالی فراز و فرود ادبیات و شعر پاپولار (و شفاهی) را در ارتباط با مردم مشخص کرد. رمان «بامداد خمار»، اثر خانم حاج سید جوانی به عنوان یک اثر هنری و قوی که بخش بزرگی از خوانندگان داستانهای عامه‌پسند فارسی را به خود جلب می‌کند با داستانهای فهیمه رحیمی - به عنوان آثاری غیرهنری یا کمترهنری - قابل مقایسه است، و این دو با وجود همه تفاوتها در یک نوع ادبی قرار می‌گیرند.

در ادبیات گیلکی نیز به روشنی و حتی با درجه‌ای بیشتر می‌توان به مخاطب‌شناسی شعر گیلکی پرداخت. ادبیات گیلکی در دو دهه اخیر اغلب آنگاه که شکلی شفاهی و زبانی مردم‌گرا داشته است، مقبول واقع شده و برعکس مجموعه‌ای از اشعار روشنفکری و هنری ادبیات مزبور، در صورت مدون و مکتوب خود، در جلب گرایش مردم به خویش توفیقی نمی‌یابد. دلیل مقاومت فرهنگی توده‌گیلکان بی‌شک امری کاملاً ملموس و محسوس است. مردم مضامین، داستان، زبان و ساختار ادبیات شفاهی را به نیکی در آثار شاعرانی چون «شیون» درک می‌کنند اما

ویژگی ادبیات شفاهی بهره‌جویی آن از «زبان روز» و «زبان مردم» است. این ادبیات نسبی‌گوشد تا در رویکردهای مختلفی چون رویکرد ایدئولوژیک، نوستالژیک، آرکائیک، و... از زبان آشنای توده مردم فاصله گیرد، بلکه «ادبیات شفاهی» رویکردی کاملاً پراگماتیک به هنر (و شعر) دارد، به تعبیر دیگر در شعر شفاهی آنچه بیش از وجوه دیگر اهمیت می‌یابد، وجه پراگماتیک یا «ارتباطی» آن است و شاعر به عنوان یک شاعر قومی (یا محلی) می‌کوشد تا با بیشترین مردم سخن گوید. او رمزگزاری، نُرم‌گریزی از زبان، و معلق‌گویی و... را به حداقل می‌رساند تا تلاش وی در دستیابی به این هدف با توفیق همراه شود. رویکرد پراگماتیک شاعر شعر شفاهی، زمانی به اوج موفقیت می‌رسد که وجوه دیگر ساختار ادبی او یعنی وجوه معناشناسی و ساختاری آن نیز دچار وهن و سستی نشود. ادبیات شفاهی با توجه به مضامین مردم‌فهمی که بر می‌گزیند، توده مردم را به سوی خود می‌کشد و از این روی با اقبال و توجه آنان مواجه می‌گردد، برعکس چگونگی سیر تاریخی ادبیات روشنفکری و مدرن در صورت «مردم‌گریز» آن که اغلب ما را به گونه‌ای «مقاومت فرهنگی» و به تعبیر دیگر عدم پذیرش از سوی مردم رو به رو می‌سازد.

مرز میان ادبیات پاپولار (= عامه‌پسند) و

نیست. این سخن بر مبنای برخی تحقیقات مردم شناختی است که ادبیات پاپولار را صورتی نو از ادبیات فولکلوریک تعریف کرده‌اند. ادبیاتی که مورد توجه مردم بوده و صورت و سیرتی شفاهی دارد.

ادبیات گیلکی است اما در بخش دوم ما با دو نوع اقتباس در شعر «شیون» روبه رو هستیم. اقتباس از آثار مکتوب و یا شفاهی شاعران و نویسندگان دیگر چون «شهر هرت» ساعدی و دیگر اقتباس از

را تنها به صرف شباهتی صوری در دو اثر مطرح ساختند، هرگز به نقد علمی کار شیون اقدام نکردند. اما درباره نقدهایی که بر کار شیون تا این زمان صورت گرفته است، باید گفت از یکسو اگر شعر شیون را که

مجموعه آثار شیون البته کاملاً یکدست نیست و بهر حال بحث درباره چگونگی ارتباط شعر شیون با فرهنگ و ادبیات شفاهی، چگونگی رویکرد او به عنوان یک شاعر قومی سرایه‌های

فولکلوریک و یا تفسیر او از مضامین عامه، مجال فرصت و تحقیقی دیگر می‌خواهد. باید اضافه کرد که بررسی وجه ارتباطی ادبیات گیلکی با توده مردم گیلکی زبان زمانی کامل و جامع خواهد بود که ما به بررسی آثار شاعران موفق دیگری چون افراشته، پاینده و مظفری کجیدی و شاید کسمایی بپردازیم و بی‌شک میان رویکرد مردم به شعر این شاعران با رویکرد مردم به شعر شیون تفاوت‌ها و در عین حال شباهت‌هایی هم دیده خواهد شد. از نکات بسیار جالبی که در این زمینه ارزش بررسی را دارد، در کنار عناصری چون زبان و زمان اثر، درک و برداشت سیاسی از شعرهای غیرسیاسی برخی شاعران «شفاهی سرا» است. مثلاً می‌توان فهم و برداشت سیاسی از برخی آثار شیون چون آقادر، اوسولولو، نقل و نبات، هاب را موضوع یک تحقیق ساخت. و باز جالب است که تعداد واژه‌های آرکائیو و قدیمی گیلکی را در شعر شیون و شاعران دیگر نامبرده شمرد و آن را با تعداد واژه‌های آرکائیو در شعر شاعران شعر مکتوب مقایسه کرد.

شعرهای «شیون» را به سادگی می‌توان به دو دسته عمده تقسیم نمود، آثاری که خالق آن، «شیون» است و آثاری که «شیون» آن را اقتباس کرده و در برداشتی دوباره سروده است. در بخش نخست می‌توان برای مثال از «شعر واغیرت بداره» یاد کرد که یکی از آثار زیاده و دل‌انگیز

ادبیات گیلکی در دو دهه اخیر اغلب آنگاه که شکلی شفاهی و زبانی مردم‌گرا داشته است، مقبول واقع شده و برعکس مجموعه‌ای از اشعار روشنفکری و هنری ادبیات مزبور، در صورت مدون و مکتوب خود، در جلب گرایش مردم به خویش توفیقی نمی‌یابد.

اشعار شیون با توجه به مضامین با محتوای مردم پسندی که در آن دیده می‌شود، و ارتباطی که با ادبیات فولکلوریک می‌یابد، گاه در زمره ادبیات پاپولار یا عامه پسند قرار می‌گیرد یا دست کم ظاهری چنین دارد.

مردم در برابر برخی از محصولات فرهنگی مقاومت نشان می‌دهند و به آن «نه» می‌گویند و برخی دیگر را پسندیده و به آن «آری» می‌گویند.

فرهنگ عامه چون داستان «گشته دمرد» البته در این میان یک استثنا نیز وجود دارد، شیون در منظومه «نقل و نبات هاب» که مضمونی بسیار زیبا و خلاقانه دارد، به طور دقیق از ضرب المثل‌هایی بهره جسته است که محمود پاینده در «یه شوبوشوم روخونه» از آنها استفاده کرده است، صد البته شیون صورت غربی (بیه پس) این ضرب المثل‌ها را به کار گرفته است و به نظر می‌رسد که قصد او، نشان دادن برابری کلامی در دو لهجه از زبانی واحد و نیز توانایی وی در استفاده از زبان گیلکی است.

اما شاید پر بحث‌ترین شعر «شیون» که نقد و نظرهای فراوانی را به خود دیده است، منظومه معروف و محبوب گیلکان یعنی، «گاب» (= گاو) است. این منظومه اولین بار از سوی عباس مهری آتیه در «دامون» مورد نقد و بررسی قرار گرفت که البته نقد انقلابی این منظومه از سوی نویسنده در سال‌های اول انقلاب امری طبیعی بود و اکنون نیز خوانش دوره‌ای خاص را نشان می‌دهد. بعدها گروهی که ادبیات پاپولار یا مردم‌گرا را در تقابل با ادبیات روشنفکری، مدون و قومی گیلان و حتی قومیت گیلک می‌دیدند، یکی از نشانه‌های سستی شعر شیون را در منظومه‌هایی از این دست دانستند، همگی آن را برگرفته از شعر «سجیل فاگیران» افراشته قلمداد کردند.

متأسفانه تمام کسانی که چنین داعیه و ایده‌ای

بی‌شک صورتی شفاهی دارد، از زمره ادبیات پاپولار و مردم پسند بدانیم و قبول کنیم که یکی از دغدغه‌های شیون ارتباط افزون‌تر با توده مردم و برداشت پراگماتیک از هنر و شعر است و به قول «فوکو» به این اصل بدیهی توجه کنیم که تفسیر

در بردارنده «قدرت» است و پذیرش ادبیات مردم پسند و مراد صورت‌های دیگر ادبیات گیلکی بی‌شک گونه‌ای مقاومت فرهنگی را ظاهر می‌سازد، می‌توان ژانری را که شعر شیون به آن تعلق دارد بهتر درک کرد. به زبان ساده‌تر مردم در برابر برخی از محصولات فرهنگی مقاومت نشان می‌دهند و به آن «نه» می‌گویند و برخی دیگر را پسندیده و به آن «آری» می‌گویند. این واقعیت دست کم در یک صورت خویش نشانگر فاصله فرهنگ شفاهی و مکتوب در گیلان و فاصله فرهنگ مردم و فرهنگ فرهیختگان ادبیات گیلکی است. اما نکته مهم‌تر آن است که گروهی از ناقدان محترم و متأسفانه اکثر آنان، در بررسی مقایسه‌ای خود تنها به یک شباهت سطحی یعنی وجود «شناسنامه» در هر دو اثر توجه کرده‌اند. و اگر چنین چیزی برای اثبات آنان کافی باشد لابد محمود دولت آبادی هم در نوشتن کتاب «اجباری» خود از افراشته تأثیر گرفته است؟! در این که منظومه گاو یک اقتباس موفق در ادبیات گیلکی است به نظر من شکی وجود ندارد. اما منابع این اقتباس به درستی معرفی نشده است. مقایسه شخصیت قهرمان «گاو» شیون فومنی و طرح داستانی این منظومه با دو اثر مهم ادبیات و هنر فارسی منابع این اقتباس را به خوبی ظاهر خواهد ساخت. «شهر قصه» اثر بیژن مفید و «گاو» اثر غلامحسین ساعدی منابع اقتباس شیون

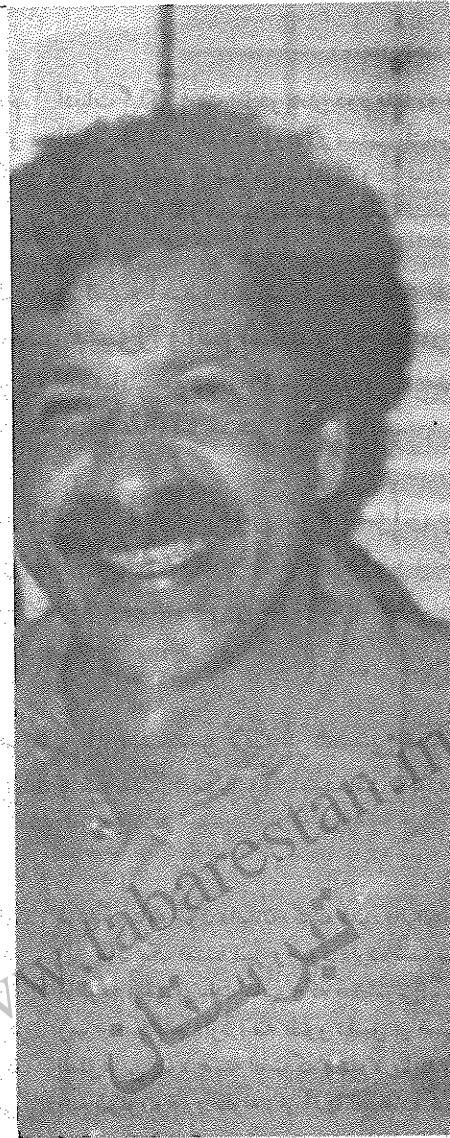
است. برای این ادعا دلایلی وجود دارد که به آن اشاره می‌کنم:

در مقایسه «گاو» و «شهر قصه» بیژن مفید نکته جالب آن است که «شهر قصه» نیز اثری شفاهی به شمار می‌آید. شهر قصه نیز به یاری نوار و البته فراتر از آن تلویزیون و رادیو مورد توجه شدید مردم قرار گرفت. «شهر قصه» حکایت از خود بیگانه شدن قهرمان قصه یا «فیلی» است که در جنبه بوروکراسی بیمار گرفتار می‌آید. به تعبیر ساده در جامعه‌ای اقتدار زده که ساخت اداری مدرن (ثبت احوال و...) به آن وارد شده است، مناسبات کهن و قدیمی باز تولید می‌شود. شاید مثال واضح این سخن همانگونه که شاهرخ مسکوب در کتاب «داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع» اشاره می‌کند، رمان «تهران مخوف» باشد. در این رمان ما به روشنی رسم شب شیرۀ زفاف را که رسمی مربوط به عصر ملوک الطوائفی است در دیوان سالاری بیمار و فاسد جامعه باز می‌یابیم.

در «شهر قصه» همگان در دروغی آشکار که قرار است راست جلوه کند، منکر فیل بودن فیل هستند. و البته این را می‌توان به معنای انکار فردیت قهرمان نیز محسوب نمود. جالب آن است که بعد از کلاه گذاشتن سر «فیل» و ربودن عاجش - رشوه‌ای که فیل به جناب ثبت و احوالچی می‌دهد - باز نام فیل را از شناسنامه او دریغ می‌کنند. در منظومه «گاو» هم همین مضمون تکرار می‌شود، سجل نویس‌ها منکر «آدم» بودن روستایی بوده،

و رفتار و منش او را که مردی بومی است درک نمی‌کنند و بر او نام «گاو» را می‌گذارند. او مانند قهرمان شهر قصه (فیل) حاضر به دادن رشوه به کدخدا می‌شود ولی این بار نام او به گوساله تغییر می‌یابد و سرنوشت او چون سرنوشت قهرمان شهر قصه با ناکامی توأم است. قهرمان

منظومه «گاو» نیز در برابر یک بوروکراسی بیمار و نوپنیا قرار دارد که مناسبات مبتنی بر اقتدار



بی‌ارزش انگاشتن انسانها را تکرار می‌کند. از این روی شیون نیز در نگاهی آگاهانه چون بیژن مفید به ساز تولید مناسبات ملوک الطوائفی و اقتدارگرایی در دیوان سالاری جدید مشکوک و بدبین است. با این تفاوت که در «شهر قصه» زیر ساخت‌های اقتدار و قدرت طرح می‌گردد حال آنکه در منظومه شیون علاوه بر این مضمون ما با برخورد فرهنگ شهر و روستا در قالب ورود مدرنیسم (دیوان سالاری) نیز روبه رو هستیم.

در نگاهی به ساخت صوری دو اثر به راحتی می‌توان دریافت که در منظومه گاو حکایت شهر قصه بر عکس شده است، در شهر قصه فیلی را از فیل بودن محروم کرده‌اند و در منظومه شیون «آدم» را به «گاو» و «گوساله» بودن نزول داده‌اند. بی‌شک بیژن مفید و شیون فومنی دو وجه سمبولیک مختلف را برای بیان معنایی واحد برگزیده‌اند. قهرمان بیژن مفید و شیون هر دو با شناسنامه‌ای روبه رو هستند که جامعه به آنان می‌دهد و ماهیت آنان را انکار می‌کند. از سوی دیگر ساخت زبانی و کلامی دو اثر نیز مبتنی بر توالی‌های جالبی است که شباهت آن دو را باز به هم نشان می‌دهد و بامزه آن است که «فیل» شهر قصه هم با دو عاجی که روی سرش می‌گذارند، مسخ ماهیت (گاو) شده است.

اقا در کنار «شهر قصه» باید از داستان «گاو» اثر غلامحسین ساعدی که شیون همواره به کارهای او توجه و علاقه داشت یاد کرد. علاقه شیون به آثار ساعدی به روشنی در سرایش نمایشنامه و منظومه

«گاو دکفته بازار» دیده می‌شود. شیون در خیرنامه این نمایش که به وسیله کهن قنبریان بر روی صحنه رفت به روشنی به اثر ساعدی اشاره می‌کند. اقا بعد از این اشاره باید پرسید که شباهت «گاو» شیون و «گاو» ساعدی در کجاست؟ در اینجا مضمون و بن‌مایه‌ای مشترک

یعنی «مسخ» مطرح است. در هر دو اثر ما با انسانی روبه رو هستیم که از فراز انسان بودن به

□ «شهر قصه» اثر بیژن مفید و «گاو» اثر غلامحسین ساعدی منابع اقتباس شیون است.



□ در پاسخ کسانی که می‌گویند برای دفاع از شیون منکر «اقتباس» او شیون، باید گفت که بهترین آثار جهان اغلب یک اقتباس بوده است



□ شیون برای آنکه شعرش شعری زنده باشد ترجیح داد که شعر هایش شنیده شود تا آنکه هرگز خوانده نشود.

سازمان انتشارات و چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

## یاوران گیله‌وا

در فاصله انتشار شماره قبل تا شماره حاضر (۶۲) این عزیزان به یآوری گیله‌وا برخاستند و با کمک‌های مالی خود در تأمین بخشی از هزینه سنگین مجله، گیله‌وا را یاری رساندند. هزینه لیتوگرافی این شماره مجله مرهون کمک رسانی این عزیزان است. ترتیب نام یاوران بر حسب تاریخ وصول یآوری است:

خانم روح انگیز جباری (مشهد) ۱۰۰۰ تومان  
 آقای نورالله قربانی (کرج) ۲۵۰۰ تومان  
 آقای جلال علیدوست (لسکوکلایه) ۵۰۰ تومان  
 خانم صالحی (رشت) ۷۰۰۰ تومان  
 شرکت صنایع ورق ایران (رشت) ۵۰۰۰ تومان  
 و سه یاور که خواستند نام عزیزشان ذکر نشود  
 جمعاً به مبلغ ۹۶۰۰۰ تومان

کمک به گیله‌وا، کمک به حفظ و احیای فرهنگ بومی گیلان، بخشی از فرهنگ بزرگ ایرانی است و تمام وجوه حاصله صرف بهبود کمی و کیفی و تداوم انتشار مرتب گیله‌وا می‌شود.

## یک توضیح

بعد از چاپ قطعه شعر «گیلانم آرزوست» مندرج در صفحه تاسیانی شماره قبل (صفحه ۲۴) آقای داریوش دریامج از سوئد توضیح دادند که وی فقط فرستنده شعر بوده است نه شاعر آن و این قطعه شعر بدون نام سراینده مدتها نزد وی بوده است که جهت ثبت در صفحه تاسیانی ارسال شد.

گیله‌وا منتشر می‌کند

ویژه طب جغرافیایی گیلان

با همکاری

دکتر عبدالحمید حسین نیا

شماره‌های گذشته گیله‌وا را

از کتابفروشی نصرت بخواهید

رشت - خیابان علم‌الهدی ۲۲۲۵۲۴۸

می‌شود حال آنکه در منظومه «گاو» شیون ما با مسأله چستی انسان و تلاش وی در حفظ ماهیت و جوهر خویش و سقوط آن در پهنه برخورد - انکارگرایی جامعه روبه رو هستیم. یادمان باشد که این مضمون یعنی مسأله شناسنامه و ماهیت مستقل انسان معترض مورد اشاره فروغ در شعرهای او هم هست.

اما حالا این پرسش مهم مطرح می‌شود که کار شیون آیا یک اقتباس موفق است؟ این پرسش را در سه وجه هر اثر ادبی می‌توان دنبال نمود وجه معناشناسی و سمبولیک وجه ساختاری و وجه پراگماتیک. به نظر می‌رسد که شیون در هر سه وجه به ویژه وجه آخر موفق است اما در پاسخ کسانی که می‌گویند برای دفاع از شیون منکر «اقتباس» او شوند، باید گفت که بهترین آثار جهان اغلب یک اقتباس بوده است، مثال ساده آن شاهکار «گلادیاتور» در سینمای همین امسال است که بر اساس اثر «سقوط امپراطوری روم» ساخته شده است. اما تأثیر شیون از افراشته را باید در جای دیگری چون منظومه «آب انگاره» او جست.

در پایان باید گفت که نگاه شیون به شعر، نگاهی پراگماتیک است. او خود در مقدمه‌ای که در سرایش منظومه نقل و نبات، هاپ می‌گوید به نقش شعر در ارتباط با مردم و فرابردن آگاهی آنان اشاره می‌کند، متأسفانه شیون هیچ‌گاه نظرات خود را درباره شعر بومی مکتوب یا بیان نداشت و در مصاحبه‌ای شرکت نجست ولی به نظر می‌رسد که نگاه او به شعر گیلکی با شعرهای فارسی متفاوت بوده است و این تفاوت نگاه را در شعرهای گیلکی و فارسی او می‌توان مشاهده نمود. البته شیون چند شعر گیلکی را در نشریه دامون و ویژه نامه فرهنگ و ادب بومی گیلان در هفته نامه نقش قلم مکتوب ساخت، که شعرهای بسیار زیبایی نیز بودند، اما مردم (مخاطبان شعر) او را نه به شعرهایی که نوشت بلکه به شعرهایی که خواند شناخته و می‌شناسند.

رولان بارت در نظریه معروف خود «مرگ مؤلف» معتقد است که پس از تألیف یک اثر، نویسنده می‌میرد و خواننده به دنیا می‌آید. به تعبیر دیگر می‌توان گفت اثری که خوانده نشود هرگز نمی‌تواند وجود داشته باشد و از این روی شیون برای آنکه شعرش شمری زنده باشد ترجیح داد که شعرهایش شنیده شود تا آنکه هرگز خوانده نشود.

\* ن. ک. فرخزاد، فروغ - تولدی دیگر - اشارات مروارید - ج ۱۶ - شعرای مرزپرگهر ص ۱۳۴ تا ۱۴۳

فروغ «گاو» بودن در غلتیده‌اند با این حال این مسخ در نزد دو قهرمان صورتی متفاوت دارد. در «گاو» ساعدی قهرمان داستان به دلیل فقر، تنگدستی و وابستگی بیش از اندازه به احشامش دچار مسخ شخصیت می‌شود و به این مسخ تن می‌دهد. او گاوش را بسیار دوست می‌دارد، حیوان را چیز خور کرده‌اند، و او که نمی‌خواهد مرگ حیوان را باور کند، خود «گاو» می‌شود. اما قهرمان داستان شیون در جنبه بوروکراسی نامتادلی که وجود انسان را هیچ می‌انگارد، آدمی را تحقیر می‌کند، و مناسبات عصرملوک الطوائفی را باز تولید می‌نماید، علی‌رغم حضوری معترض مسخ می‌گردد. بی شک نوع نگاه ساعدی و شیون و نیز زمان شکل‌گیری و تولید آثارشان در شخصیت قهرمانان نشان نقش داشته است. ساعدی که او را یکی از بهترین‌های داستان نویسی و نمایشنامه نویسی ایران می‌دانند همواره به پدیده فقر می‌تازد و معتقد است که در پهنه «فرهنگ فقر» انسان «مسخ» می‌شود.

به نظر می‌رسد که ساده انگاری است که تنها به دلیل سخن گفتن از سجل (شناسنامه) شیون را متأثر از شعر «سجیل فاگیران» افراشته بدانیم. در «سجیل فاگیران» افراشته مسأله تبعیض و برخورد دوگانه با افرادی که در مرحله سربازی‌اند مطرح

## گیلکان منتشر کرده است:

شعرهای گیلکی

افراشته

مهری رادبازقلندری



گردآوری و برگردان به نازک

مهری رادبازقلندری

قابل وصول درازای ارسال ۱۳۰۰ تومان تمبر با پست سفارشی از هر نقطه کشور از طریق گیله‌وا

# گیلان جان

اوی وارث بچاران  
 بخرجه شهریاران  
 عطر بنفشه و ریحان  
 رنگ پامچال داره تی دامن  
 خاب «خزر» دینیدی تی همه تا روخانان  
 آموندرم، آموندرم  
 ده راهی بوندرم

P

گیلان جان، گیلان جان، گیلان  
 باموم، هساده باموم  
 بیا بنیم دیم به دیم  
 امه عشقا خوشادیم  
 دیلا قسم بدیم  
 بازام پوشتین هم بیسیم  
 امه هر تا زخمه مرهم بیسیم  
 دانم جوان بوم جه تو دورا بوم  
 ده نانم چره وختی پیرابوم، تی ور باموم  
 تو، مه ره هنده زرنک تورنگی  
 باباخان تیرکمان مانستان رنگ به رنگی  
 خب ایسی والله قشنگی!  
 گیلان جان مرا فاندرد  
 بازام، بازام، بازام مرا فاندرد  
 ایچی ترا بگم:  
 ویشتر جه قدیم تی عاشتم  
 تا نفس دارم ترا فاندردم  
 مرا فاندرد... پس ترا فاندردم  
 من، آخر، جه فاندردستن سیرایی نارم!

رشت - دیماه ۱۳۷۹

گیلان جان، گیلان جان، گیلان  
 اوی همیشک سزتی سامان  
 دیل تی دینه پر بیگفته  
 چی خب ترا نشانه ای سفر بیگفته  
 آموندرم، آموندرم  
 ده راهی بوندرم  
 اوی دیل، ده سینه مثنی تام بزن  
 تی بیتابی یا لیگام بزن  
 توندی نوکون هیذره  
 هسا کی واخبرا بویی به گیلان شوندرم!

\*

گیلان جان، گیلان جان، گیلان  
 اوی امیدگیلکان  
 تو، می محرم راز  
 می زادگاه سرفراز  
 مرغ دیل زنه تی واسی کت کتاز  
 الهی من ترا قوربان  
 تی بلا، همه تا دکفه می جان  
 تی جان بی بلا بیه  
 تا می جائه دوایه  
 تو چیسکی کی شبنده روز دری به می زبان  
 می شعرگاره یا دیهی تکان  
 ایسی می دیلخوشی  
 شواله هی کشی، تاودی ول به می جان  
 تی گیلکی می همیشینه  
 چنقدرمه ره شیرینه  
 بختاوار مثل هفسینه

\*

گیلان جان، گیلان جان، گیلان



# مش

«تالشی»

کلاک، کلاک  
روزیگاری نکرده فیقونه  
نشسته خری دیلی سر -  
بدا بواره

باران، باران / نوای نواخته‌ی روزگار است / نشسته بر  
دل ابر / بگذار بیارد.

\*

میرکی به تا ایشته  
تی ته تی ته سروی به  
داری کاخر یو ته گیل  
زموسونه نوم  
زمینی ویر برشه

همین که برخواست گنجشک / گلبرگ گلبرگ شکوفه  
گوجه / ریخت از درخت / نام زمستان را / زمین از یاد برد  
قزوین - جمشید شمسی پور «خشتاونی»

\*

کرقوقو فلاب زئن غوروب دم  
سِق دار جنجله  
می چوم پالی چوم دپرک دپرک  
بوگو بیشتاوی مَره خاب میان  
ته حق صُب  
مه را درسر بوخاله شی جه مه ور

آواز شوم جغد هنگام غروب / بر فراز درخت آزاد /  
پلک زدن‌های مداوم چشم چم / گفتگو با تو در  
خواب / تا صبح / گویا به دلم افتاده / می روی از برم  
صومعه سرا - اردشیر پرهیزکار (الف. بوران)

کئیه دوارسی؟  
آویختم / حرفهای عاشقانه را / بر تیغه ماه / بر مسیر و  
معبر ما / کی گذشتی؟

علیسرای کوچصفهان - حمید نظرخواه



بوکوشتن بولبول

ای دسته گول واسی

هسا ده -

باغ دوسه تا خوشک دار سر

نیشته اینا کور قوقو

دوتا کشکرت

چار تا کلاچ

قار قار قار...

بندر انزلی - فرامرز شکوری



غلامحسن عظیمی

## جوکول بومرہ

من هورا مدرسه بوشو بوم. جی هوکوی رشتیان. هو  
اوتاقان اجاره ای، پا بنا بوم دانشگاه جاکی تعطیلا بوسته بو.  
من داناعلی یا صدق داشتیم. می دیل جا بوگوفتم: یا  
داناعلی

تا کسی جا پیاده بوستیم. کوچه ناسراجیرا بوستیم.  
ایوار بیدم: خدایا... هانده بچارگا!  
بچاران بیج سرینا، زلزله ن آواز جا. می سرگیج باموا!  
جوکول عطر وناشته، نیویره او کور ورجا مرز سرگفتیم!  
توبدانی! جوکول بو همه اون کسه جه خیال می دور و  
ور فووسته بو!

خدایا، یعنی په مار مرا دواره بزایه!  
زلزله خاندی، زوان واسی بداشتیم!  
خودستا مرا فادا، اویتا دستا درازا کود ایتا بیج گوشه

فاکشه

- خاب، تی گبا بزن

- می زوان نچرخه

- ته ره درویش بو بوستی!

- بشتاوستم او روزا کی شاه زن مجسمه

محمود طیاری «مینا» ره

ایتا تاوستان روز، قار زواله، آمی قرار، سبزه میدان،  
رادبوستی ور.

می خاخورزایا، مه ره پیغام بدابو!  
مگر من بوخوفته بوم او شبا! جی کوگا تا کوچی بوقا.  
جورمجله - جیرمجله - بوشو، بیا. زوان واسی بداشتیم،  
زوان! واسی می دیل گبا بزه بیم اون ره.  
خدایا، یعنی په مرا مار دواره بزایه!  
می ناجه بو اون مره باقایدہ گباشون.  
سالان سال بوکس کسا دوارستیم قارقاری.

- مرا واورسه، هانده شعرگه؟

- خاب، تو چی بوگوفتی؟

چی گم! او زاکا چی حالی بوستی!

فردایی، هو تاوستان روز، هو سینما ور بشام. هو سبزه  
میدان ور کی شاه زن مجسمه بیجیر باورده بید. هو بو هوب  
- بو هوب میان.

سریرانده باموبوا نخاستیم اونا او تو بیدیم.  
تا کسی سوارا بوستیم. خیابان بیستون. داناعلی

بیجیرا آورنده بیده، تونام ایسابی!

- ماقول ایشتاوی

- تی گب بو ییشتاوستم

- ته ره دونیایی داری!

- می زندگی هنه

- شعر بیگی...

- بامویی مرا جخانندی\*

- مه را همه جخانه دی

- ترا؟

- مرا گیدی ده پاک گیلکی شعران عطرا گیتی!

- چی بگم...

- اوی سفر تی خاخور «پروین» مرا بیده بوگفت: تومی

برارا شاعر بوکودی!

- من هتو زندگی کونم.

- تو خیالی یی!

- تی کاره!

- تی گبا بز

- ونان!

- چی؟

- جوکول بو!

اون مرا جخانه سه. زوان واسی بداشتییم، زوان!

خدا یا! یعنی به مرا دواره مار بزایه!

بوگوفتم: ایکولی نوابوستن. نواشون. نواشون!

بوگفت: می یاد ترا فراموش!

ده چی بگم! بیج گوشه مرا فادا. آمی شرطا کی سالان

سال دوشته نهه بو، برردا خنده - خنده مره بوشو، هف کوه و

هفتا دریا او طرف!

خیاله هسایه! مست او جوکول عطر بویمه!

تیر ۷۷ - تهران

\* جخانن، جخانستن - رخشنا گیتن (= استهزا کردن)

جوکول بو مره - باعطر "جوکول" (خوشه تازه رسیده برنج)

خودا وختی که می دنیا یینا گود  
می روزروشنا ویگیت شبا گود  
بنه تی یاد عشقا می دیل مین  
مرا انگوشت نمای مردوما گود  
قزوین - رمضان رحمتی «شول»

چایی زنبیل مین انجیل دوکونی!  
قاتوک مین اغوز باسیل دوکونی!  
توتی پشرا دوخونی مشتی باجی!  
ایتوری «روسوایه زنبیل دوکونی»!  
لاهیجان - علیرضا کریم

اغوز باسیل = گردو با پوسته سبز  
لاروسوایه زنبیل دوکونی = ماخوذ از یک  
ضرب المثل

## دوپیتی

به جور توئم چا کونم آشیونه

بسوجم موبسأجم با زمونه

توئم روزی هزار مرته بمیرم

ولی متیم بدینم تاسیونه

کرج - علی صبوری

توقایی صحرا مین تو سورخ لاله‌ی  
تو بور آتش مین شواله‌ی  
چوتو واستی بو بوم همپا تی امره  
ایروز سردی ایروزی زواله‌ی  
لشت نشا - سیدرضا پیکرستان

توقایی = عشق  
زواله = گرم‌ترین ساعات در روزهای آفتابی تابستان

## بیشتاوستم

جه هر جا خیلی چیزان بیشتاوستم  
 ای شب تا گب بزم می گوش امره  
 می ورجا توکری، گب نیشتاوی هیچ  
 اَشْتَر یا اوشتر، آيجا، اویجا  
 ایجا پور بیشتاوستم از دگردان  
 پریشان بوستن و ترس و تکانا  
 هچین آرسوی چومانا فوکودن  
 سو جانن از سیا بد انگ آبران  
 دیلانا زئن پیله دریا دورونی  
 جه هنگامه میان شیرین گور وختن  
 بودوب وادوب و سر خوردن به سنگا  
 جه سینگین درد جیر خوردا نویستن  
 گولاز امره خو پاسر ایسانا  
 جه خیلی جوش و غرغرشو شکابوستن  
 پراگیفن جه موردوم، دورا بوستن  
 اوقور زندگی زئن جورجوری  
 گیران گازی گازا همه کندن  
 گبان دیل واکون از گرد گیجا  
 سراجیرئن و یکسرخو فتنانا  
 جه ریمان و اونی دار نیشتاوستی  
 جه بولاغ و بجاران نیشتاوستی  
 بیدم پا جونبان، تن پرکاننا

جه هر تا گب هزار تا گب بامو یاد  
 جه چی چیزان، چی چیزان بیشتاوستم

سونک: کریم یمینی

۲۰ - از پرندگان



بهار و استی

تی چوم ره

می باغ تان

دودانه سبز سرودار

- بکاشتمه

جه اون شاخه جا

- گوشا دمه

چی چی نی آوازا

الاله وازا بوستنا.

تی چوم تان

نیگا کونم،

- می غونچه نا

روشک مرادیان

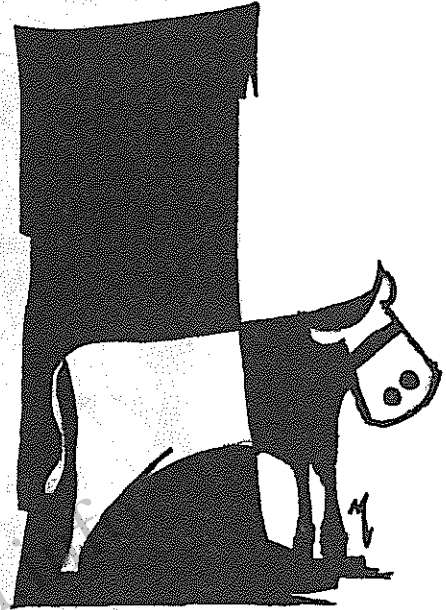
رشت - اردیبهشت ۱۳۷۸

## غورصه نوخور

مش رجب هنڌه ایسی بی کار و بار، غورصه نوخور  
 توشکته تی بختا بزه آروزگار، غورصه نوخور  
 خراج روزانه نداره تی زنای عیب نداره  
 گوشنه تی زای خوسه بی شام و نهار، غورصه نوخور  
 هسی ذره خونه پلا بچ نداری خودا دونه  
 تی مونسان خیلی ایسادی کس و کار، غورصه نوخور  
 صوب که آفتو آیه جُور دوئی اِکله تا غروب  
 سُوم سوراخامجی دونبال کار، غورصه نوخور  
 تی غم و غورصه فُور، شوکه آبی خونه مین  
 ناخوشی جی خوس کونه جاغلان مار، غورصه نوخور  
 آنوخور نداري مین دق نوگودی شکر خودا  
 ویشتایی تی زای نمرده آبران، غورصه نوخور  
 تو بوشو ادا بوکون تی واجباتا همیشه  
 رادکف خودا ایسه تی امره یار، غورصه نوخور  
 نوتنا ایستا نئی شرمنده روی زن و زای  
 تی مونسان فت و فراوان بی گودار، غورصه نوخور

فروردین ۸۰

کرج - نورالله قربانی نودهی



## تاسیانی

ناز بداشته!  
 تی نیگا مین چی دبو!  
 تا دتا وشت به می چوم  
 سورخ بورابو می دیل  
 آن ده من ایسم و تی تاسیانی  
 آن ده من ایسم و تی یادیکاری  
 الن کی

شب سیایه، گاب سیا  
 همه پوردان بشکسید راه سران  
 می ره آی گول -

- بوگو

اگه از شعر نشا زتن ایتا پورد  
 پس چی امره می پایا

- بنم -

تی را مته سر؟

حمید مقدسیان

سراوان - خردادماه ۷۹

## سه قطره خون

کاس پیچھی، می جی اگه سه قطره خون یه شیی، دشمن تیر جی فوبون  
 چی خیالی ایسه وختی تی اما دوتته ای پاکه گینیم دارون بون  
 تی سوید جوئن بدائی ابریشمه تی یه نخ مو، کشته م به جنون  
 دوتته دنیا شیرینی همه یه جا کالسه تی او عسلی چشم درون  
 شب دیوار شوینم تی امره جور رسنیم اوزه گه کس مته بشون  
 رسنیم اوزه گه خالی من وتویم  
 رسنیم به آخر سه قطره خون

علی بالائی لنگرودی

پاکه گینیم - پناه می بریم

کالسه - ریخته، افتاده



## گیل ماردان

### خداوندان تمدن مارلیک

سید حسین موسوی

حقوقدان و پژوهشگر تاریخ باستان

شناسائی نکردند در نتیجه متأسفانه تمدن ماردی مارلیک را تمدن وارداتی خوانده‌اند. دانشور محترم آقای دکتر نگهبان سرپرست هیأت پژوهشگران مارلیک ضمن ستایش از تمدن مارلیک به خطا عنوان کرد که اقوام مسکون در سرزمین مارلیک در این منطقه سکونت داشته است. بنظر می‌رسد با از بین رفتن این قوم آن مهارت و استادی از بین رفته است؟

دکتر نگهبان پس از رد این فرضیه که تمدن این منطقه در پایان هزاره دوم و هزاره یکم پیش از زایچه مسیح زیر نفوذ تمدن بین النهرین بوده در عین حال به حق می‌افزاید که آثار یافت شده در مارلیک گوهر رود نشان می‌دهد که در این سرزمین یک مرکز هنری مشخص وجود داشته که سایر سرزمین‌های خاورمیانه را زیر تأثیر خود قرار داده و سپس دکتر نگهبان بعلمت عدم شناسائی

تمدن قومی بودند که پیرامون رود ماردی یا اُماردی<sup>۱</sup> یا سپید رود ودشت‌های پیرامون آن می‌زیستند و این قوم نام‌آور قوم مارد بوده و نام اُماردی از نام این قوم متمدن و جنگاور مایه گرفته است.

از جمله آریان و پروفور دیا کونوف به خطا ماردان را با آن تمدن بزرگ در کتاب تاریخ ماد «اقوام نیمه صحرائین» خوانده‌اند؟! و این خطا از سوی پژوهشگر زحمتکش آقای حسن فتیحی لوشانی در دو شماره ۲۲۶۷ / ۲۴ آبان ۷۹ و ۲۲۶۹ / ۲۶ آبان ۷۹ صفحه فرهنگ روزنامه وزین همشهری نیز تکرار گردیده است. برخی از پژوهشگران بیگانه و ایرانی همچون «گیرشمن» و «علی حاکمی» که تمدن قوم ماردی چشم آنان را نیز خیره کرد، چون همانند دانشور محترم دکتر عزت اله نگهبان بازماندگان امروزی قوم مارد را

دانشوران و دانشمندان و پژوهشگرانی که در مورد تاریخ ایران باستان دوره پیش از اسلام به کاوشگری و پژوهشگری پرداخته‌اند آگاهند که در سال ۱۳۴۰ خورشیدی در کولک مارلیک واقع در دره گوهر رود پیرامون شهرستان رودبار گیلان بر اثر کاوشگری هیأت ایرانی مشتمل بر آقایان سیف‌اله کامبخش فرد، محمود کردوانی و مافی به سرپرستی دکتر عزت اله نگهبان باستانشناسان ایرانی به آثار بسیار ارزنده و چشمگیری دست یافته‌اند که کهنگی این آثار ارزشمند به سده چهارده تا سده چهارم پیش از زایچه مسیح می‌رسد و از تمدنی چشمگیر و فراگیر خبر می‌دهد که درخشش این تمدن بزرگ چشم جهانیان را خیره ساخت و منشاء این تمدن ارزنده از دیدگاه من حداقل به نیمه یکم هزاره دوم پیش از زایچه مسیح می‌رسد. کسی دودلی ندارد که خداوندان این



این گیل مردان گویش ماردی است و واژه «مار» در نام روستاهای «مرجتل» یا «مارد جفل»<sup>۷</sup> به معنای مارد کوچک و «مرخال» یا «مارد خال»<sup>۸</sup> در گیلان و «مارد چه رود»<sup>۹</sup> در املش و چمارسرا که همان چو + مار + سرا واقع در شهرستان رشت دیده می‌شود چو یا شو به معنای گوسفند مار = مارد یعنی قوم مارد و سرا = خانه می‌باشد واژه چو یا شو در واژه‌های چویان یا شبان در زبان و ادبیات پارسی امروز متداول است و اماردلو در رودبار نیز همانند گیل مارد با گیل مرد نام بلند آوازه واژه مارد را در بردارند و در شمال آذربایجان باختری دریای خلیج فارس دریایچه ماری شو یا مارد بی شو<sup>۱۱</sup> دیده می‌شود که این واژه مرکب از مارد + بی یعنی آب و شو بمعنای گوسفند است و نشانگر زیستگاه قوم ماردان در آذربایجان نیز می‌باشد.

من در کتاب «گیلان سرزمین ناشناخته» که امید انتشار این کتاب را در زمان حیات خود دارم از این راز باستان شناسانه و دکترین خویش با توضیحات بیشتری پرده برداشته‌ام.

واژه‌های دربردارنده واژه گیل غیر از واژه مرکب «گیل مارد» عبارتست از «گیل هیا» دختر سوتازنا پادشاه «میتانی» و همسر آمنتونیس، پادشاه مصر باستان. واژه گیل گاو بر پادشاه مازندران در دوره ساسانیان و گیل گامش پادشاه باستانی شهر اوروک و می‌توان گفت که داستان اساطیری آنرکار و اشاره به ماردان در واقعه محاصره شهر سومری اوروک واژه گیل گامش یا (گیل گامیش) پادشاه اساطیری شهر اوروک و ارتباط این نام را با سرزمین گیلان قابل توجیه می‌سازد.

امروز در گیلان کشتیهای سنتی را کشتی گیل ماردی خوانند که این سنت رایج در پهنه گیلان یادآور پهلوانیهای ماردان در تاریخ ایران باستان است که گیل گامش افسانه‌ای نیز از چنین پهلوانی برخوردار بود و امروز گیل گامیش در گیلان به مردانی اطلاق می‌گردد که از نیروی گاو میش برخوردارند. استاد توس در شاهنامه نیز بارها شجاعت و دلوری گیلان را ستوده است و واژه «مارد» در لغت به معنای سرکش و جنگ آور است.

کتزیاس که از جنگ آریه پادشاه ماد با کادوسیان و شکست او از کادوسیان در حدود سده هشتم پیش از میلاد سخن می‌راند به پندار من آنان جنگ آوران ماردی بودند نه کادوسیان. من بر آنم هر کجا که مورخان باستان از سکایان و کادوسیان نام برده‌اند اینان ماردان بودند زیرا اقتضای اقلیمی سرزمین کوهستانی تالش (کادوسیان)

بازماندگان قوم مارد در استانهای گیلان و بخشی از استان آذربایجان امروز بدون این که بتوانند کوچکترین دلیل یا قرینه‌ای برای اثبات دکترین خود اقامه و ابراز کند نتیجه دیگری می‌گیرد که تمدن مارلیک بر اثر تضاد و برخورد با قدرت‌های باختری بریژه آشوریان در دوره زوال قدرت سیاسی مرکز آن به سوی مرکز ایران یعنی دامغان و کاشان و سپس لرستان رانده شده است.

آقای دکتر نگهبان در کتاب دیگر خود بنام «ظروف فلزی مارلیک» با تکرار اشتباه دیگر پژوهشگران ایرانی همچون شادروان مشیرالدوله پیرنیا و استاد پورداود و غیره که بر اثر عدم توجه به معنای واژه گیلانی تالشی EAV ماردان را آماردان یا آماردان و آملی خوانده و پنداشته‌اند که حروف «ا» جزء کلمه مارد است و بدین گونه آنان به خطا ماردان را آملی دانسته‌اند در حالی که در زبان پهلوی آملیان «آموئی» خوانده شده‌اند که زیستگاه آملیان با زیستگاه ماردان گیلانی یا گیل ماردان بیش از دویست و پنجاه کیلومتر فاصله دارد<sup>۱۲</sup> که به هیچ روی ارتباطی با ماردان ندارد.

باز دیگر دکتر نگهبان اشتباه باستان شناسانه خود را در مورد ماردان تکرار کرده و می‌گوید «آمردها در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد به این نقطه وارد شده از سده چهاردهم تا دهم پیش از زایچه مسیح در این منطقه مسکون بوده... در پایان این دوران بنظر می‌رسد بعلت خاصی به سوی سرزمین‌های سیلک نزدیک شهر کاشان مهاجرت نموده‌اند. مهاجرت یا از بین رفتن آنان (ماردان) بگونه‌ای سریع و برق آسا و همگانی بوده که حتی وجود این گورستان‌ها بکلی از خاطرها محو گردید و شاید این قوم احتمالاً بر اثر حملات و فشار آشوریان، اورارتوییان ناچار از منطقه موطن اصلی خود بسوی سرزمین‌های جنوب خاوری خود حرکت نموده باشند؟ الخ

کتر عزت ا. نگهبان بدون توجه به تاریخ دولت آشوریان و حضور ماردان بریژه در استان گیلان بدون توجه به متداول بودن گویش ماردی در این مقطع زمانی دربخشی از گیلان امروز به این واقعیت تاریخی توجه نکردند که سلطنت آشوریان پیش از این که بتوانند به سرزمین ماردان قدم بگذارند در سالهای پایانی سده هفتم پیش از زایچه مسیح، بدست خوشاوندان ماردی آنان یعنی مادان (مادها) از پهنه تاریخ جهان نابود شدند، و دلیل و حتی قرینه‌ای مبنی بر ستیز اورارتوییان با مادان و تالش نیز تاکنون بدست نیامده است و آشوریان گزافه گو نیز در سنگ نبشته‌های بازمانده از آنان از چنین ستیز و جدال با ماردان و دیگر اقوام گیلانی از جمله کاسان و

نگاره گیلان بانو، کنده کاری شده در جام مغزی درهم شکسته، یافته شده در دره گنجر رود گیلان (رودبار - مارلیک) نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد تالشان یاد نکرده‌اند.

گرچه چارلز بورنی و ادیت بورادا و شادروان علی حاکمی همچون استرابون، ماردان را شناخته بودند ولی هویت بازماندگان این قوم همچنان برای این دانشمندان نیز ناشناس ماند.

در کهن ترین سندی که احتمالاً از ماردان بنام «مارتو» یا «ماردو» یاد می‌شود در افسانه آنرکار است و این افسانه از حمله ماردان به سومر و آکاد و محاصره شهر اوروک وسیله ماردان که به خطا سامی<sup>۳</sup> خوانده شده‌اند خبر می‌دهد و کهنگی این داستان به حدود سده ۲۸ پیش از زایچه مسیح می‌رسد و در این افسانه از «آرتا» خدای مورد پرستش ایرانیان در آن دوران و در سده‌های پسین یعنی در دوره هخامنشی نیز یاد می‌گردد.

لازم به توضیح است که بازماندگان قوم مارد امروزه در پهنه گسترده دشت‌های گیلان بانام رایج و متداول گیل مارد زندگی می‌کنند و امروزه گیلانیان شهرنشین زنان و مردان روستائین در گیلان را گیل مرد یا گیل مارد می‌خوانند و گویش گیل ماردی متداول امروز در گیلان خاوری با تالشی و لاهیجانی و رشتی دوگانگی‌هایی دارد بریژه من به گویش گیل ماردی روستاهای پیرامون شهرستانهای شفت و فومنات از جمله روستاهای (ماردخه) یا (مردخه) آ و (میانده) و (گما ماردخ) ه و (لیش ماردز مخ) ه اشاره کرده و بر آنم که گویش

امکان بوجود آمدن چنان حکومت متمدن و تاریخ ساز رابه کادوسیان نمی‌داد. بنابراین مشاهده می‌کنیم تنها کتزیاس که بقول پلوتارک و دیگران لاف زن و افسانه پرداز است، در عین درستی این عنوان در مورد او وی تنها کسی است که ما را از گوشه دیگری از تاریخ ماردان گیلانی تبار آگاه ساخته است.

و اما با قدردانی از زحمات پژوهشگر گیلانی در مورد کولک مارلیک آقای حسن فتحی لوشانی لزوماً یادآور می‌شوم که واژه مرکب مارلیک را می‌توان ماردلیک نیز دانست و لیک یا لک را می‌توان در واژه کولک گیلکی یا کوه لک یافت، و لک در زبان و ادبیات گیلکی به تکه زمین محدود اطلاق می‌گردد.

بعلاوه با توضیحاتی که در صدر این رساله بعرض رسید خداوندان تمدن مارلیک گیل ماردانند و قید عناوینی از قبیل کوچ یا مهاجرت قومی بومی مارد به دیگر سرزمین‌ها بر اثر شکست یا فشار اقوام دیگر مبتنی بر حدس و گمان بوده و بکلی بلا دلیل است ولی خوشاوندی آنان با قوم گیلانی کاسان، خداوندان تمدن کهن سیالک و مهاجرت کاسان در هزاره پیش از میلاد به بعد به لرستان و کاشان امروز دارای حقیقت تاریخی است و امری بدیهی و ساکنان لرستان و اهالی کاشان بازماندگان قوم مهاجر کاس به مناطق یاد شده فوق هستند که پس از مهاجرت در تاریخ بنام کاس سی<sup>۱۲</sup> یعنی کاسان کوه‌نشین خوانده شده‌اند و کاسان ساکن کرانه دریای کاسان که محقق محترم آقای حسن فتحی لوشانی این دریا را بانام ترکی آن یعنی دریای خزر خوانده، کاس بی‌یان نام گرفته‌اند. همچنین علیرغم مشتات پژوهشگر محترم مذکور با نگرش به یافته‌ها در گور بیست و هشت گانه ماردان بویژه یافت شدن تصویر گیلان بانو با آرایش ویژه‌اش که تصویر این زن پیوست این رساله است تا حدود زیادی نشانگر اوضاع اجتماعی سیاسی و اقتصادی این تمدن حدوداً چهار هزارساله و احترام بجای قوم مارد به جامعه زنان در آن دوران بوده است.

من ضمن ستایش و سپاسگزاری از دیگر اعضاء گروه کاشف تمدن ماردی مارلیک بویژه از آقایان سیف اله کامبخش فرد و محمود کردوانی که در صف مقدم برخورد با مهاجمان محلی قرار داشتند تصویر این امر که ماردان فقط ساکن پیرامون شهر رودبار شوند با توجه به مطالبی که من در سطور بالا نگاهشتم و ظرفیت بسیار اندک منطقه باتلاقی گوهر رود برای زیستن تصویری نابجا است. مضافاً یادآور می‌شوم که ماردان میثرائست بودند. در کوهستانهای رودبار هنوز



خاستگاه تمدن مارلیک در جنوب دریای خزر (با هاشور)

حالیکه صرفنظر از مردود بودن این پندار در دوران باستان به گاه سربازگیری وسیله سرداران و یا شاهان دست نشانده کوشش می‌شد که برای جنگهای برون مرزی یا درون مرزی از جوانان رشید بهره گرفته شود بویژه این امر در گزینش سپاه جاویدان در دوره شاهان هخامنشی دارای کاربرد بوده است.

بعلاوه علیرغم نوشتار پژوهشگر محترم مذکور فلاخن قلاب سنگ یا سنگ اندازی بود ساخته شده از دو ریمان یا بقول صاحب فرهنگ دهخدا با دو رسن پشمی یا ابریشمی<sup>۱۳</sup> که امکان بر سر گذاشتن چنین جسمی برای جنگ آور وجود نداشت و حمل فلاخن یا قلاب سنگ که نگهداری آن فقط بر روی دوش و یا در دست جنگاور ممکن بود و پیروی پژوهشگر محترم آقای حسن فتحی لوشانی از نوشته‌های ناشی از عدم اطلاع پژوهشگران دنیای باستان و معاصر در این مورد که خداوندان تمدن بزرگ مارلیک همچون آدمیان نخستین از راه شکارورزی می‌زیسته و بی‌بضاعت و در شکاف کوهها و غارها می‌زیستند در خور تأسف بوده و با تعاریف ایشان از قوم تاریخ ساز مارد و دیگر پژوهشگران آگاه از تاریخ تمدن کهن مارلیک هم‌آهنگی ندارد.

گورهای دیده می‌شود که در آن دوران مردگان مدفون در آن گورها را رو به خورشید به خاک می‌سپردند. کلاه‌خودهایی که فرورفتگی‌های آن ناشی از اصابت گرز در میدان جنگ است و شمشیرهای سنگین یافت شده در گور سرداران ماردی فتوحات و پهلوئیهای آنان را نشانگر است. علیرغم ادعای پژوهشگر محترم آقای حسن فتحی لوشانی نه تنها هیچ دلیلی بر غیر آریائی بودن قوم مارد وجود ندارد بلکه یگانگی زبان و ادبیات گیلکی با زبان و ادبیات اوستایی و کردی و لری و لکی و آذری بویژه گویش ماردی که بدون دودلی گویش ماردی گیلان خاوری شاخه‌ای از زبان و ادبیات گیلکی است دلیل بر آریائی بودن قوم مارد است.

تقسیم قد و قواره ماردان و عنوان کردن دوگانگی اندام ماردان با دیگر گیلانیان وسیله پژوهشگر محترم آقای حسن فتحی لوشانی بنا عینیات و ملموسات و ملاحظات قد و قواره ماردان و دیگر گیلانیان امروز تعارض و دوگانگی دارد و این تقسیم بندی که بر اساس حدس و گمان استوار است بدون دلیل و خلاف واقع است بویژه این که محقق محترم مذکور پنداشته‌اند ماردان قومی غیر گیلانی و از نژاد غیر آریائی هستند در



اشاره‌ی ظریف و در خور ستایشی که در نوشتارهای فتحی لوشانی دیدم اشاره به جنگ کورش بزرگ با گیلانیان است. این مقاله تاب انعکاس بسیاری از مطالب مربوط به تاریخ گیلان پیش از اسلام را ندارد ولی یادآور می‌شوم که نام همسر کورش کاسان دانه و نام بردیه یا اس ماردی نشانگر کاسی بودن همسر کورش بزرگ است و کورش بزرگ نیز به پندار من در جنگ با ماساگتان ساکن کرانه دریای کاسان در جنگ با سی ماساگتان کشته شد و امروز ماساگتان نیز با اندک تغییر یا همین نام در گیلان یعنی با نام‌های سی مزگی یا سیاه مزگی و پی مزگی یا سفیدمزگی<sup>۱۴</sup> زندگی می‌کنند و من هویت آنرا روشن تر در تاریخ گیلان بازنشاسانده‌ام.

اشتباه چاپی بزرگ در مقاله آقای فتحی لوشانی یادکردن جنگ فرهاد یکم یا اشک پنجم پادشاه اشکانی با گیلانیان و قید جنگ اردشیر دوم پادشاه هخامنشی تحت عنوان «بار دوم!!!» با گیلان ماردان است.

برای پیشگیری از بدآموزی تاریخی باید یادآور شوم که فرهاد یکم در سال ۱۸۱ پ. م. بر تخت نشست و حمله او به قوم مارد از سال ۱۸۰

پ. م. فراتر نمی‌رود در حالیکه حمله اردشیر دوم به گیلان در حدود سال ۳۸۶ قبل از میلاد مسیح روی داد. بنابراین قید جمله بار دوم برای حمله اردشیر به گیلانیان و در نتیجه حمله فرهاد یکم را حمله نخست به ماردان اطلاق کردن اشتباه تاریخی بزرگی بوده است.

قید وارداتی بودن شاهکارهای فلزی مارلیک از دیگر نقاط به این منطقه امری بلاذلیل و موهوم و خیالی و ناشی از عدم شناخت تمدن ماردان باستانی و بازماندگان امروزی آنان است و تأثیر و تأثر تمدن ماردی نسبت به تمدنهای دیگر از جمله تمدن آشوری امری بدیهی است چنانکه من در سخنرانی خود در بخش فرهنگی سفارت انگلیس در تهران در فروردین ماه امسال که با حضور رئیس بخش ایرانی بریتیش میوزیوم یا موزه بریتانیا پروفیسور جان کُرتیس و همسرش بانو وستا کُرتیس و باستانشناسان انگلیسی و ایرانی یادآور شدم تمدن مادی و هخامنشی بدون تردید از تمدن ماردی نیز متأثر است. نگاره‌گرهای روی ظروف فلزی مارلیک و تشابه آنان با نگاره‌گرهای تخت جمشید مؤید این ادعا است بویژه این که دلایل کم رنگی حاکی از مهاجرت قوم پارس از کرانه

دریای کاسان (دریای گیلان) به سرزمین پارس حکایت دارد.

توضیحات:

۱- eau-mardi

۲- توجه فرمایید به نقشه کشور مارد

۳- الواح سومری، برگهای ۲۵۰ - ۲۵۱، ساموئل

کریم، برگردان داود رسایی

۴- ماردخه (mard-khee)

۵- کما ماردخ (koma mardek)

۶- لیش ماردزمخ (lich.mard.zemekh)

۷- مرجقل یا ماردجقل (mard.djaghel) در جوار

بخش بازار جمعه اول جاده سوماسرا (صومعه

سرا) همانند سومایجار در رشت.

۸- مارخال یا ماردخال (mard.khal) بین شهرهای

شفت و رشت.

۹- ماردچه‌رود یا مارچه‌رود (mard.tchee.roud)

۱۰- مارکید یا ماردکید (mard-kid)

۱۱- ماری شو یا ماردی شو (mard by shoo)

۱۲- سی را در واژه سی مرغ = یعنی مرغ کوه نیز

میتوان یافت

۱۳- فرهنگ دهخدا ج دهم برگ ۱۵۱۷۱

۱۴- نک: به مقاله اینجانب در شماره ۶۰ گیله‌وا

## بخارا

مجله فرهنگی هنری

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

دعوت به اشتراک مجله بخارا

بخارا مجله‌ای است فرهنگی و هنری که در آن مقالات و نقدها و خبرهای مربوط به ادبیات و هنر ایران و جهان منتشر می‌شود. شرایط اشتراک:

بهای اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور شش شماره با احتساب هزینه پست دوازده هزار تومان است. متقاضیان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری ۳۵۲۳ بانک صادرات شعبه ۷۷۴ اوائل خیابان میرزای شیرازی به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کد پستی) به نشانی:

تهران - صندوق پستی ۱۶۶ - ۱۵۶۵۵ از سال کنند.

تلفن و فاکس: ۸۷۰۷۱۳۲

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

کد پستی:

تلفن

## درخواست گیله‌وا

از عموم خوانندگان فاضل و صاحب نظر در سراسر ایران و جهان که فارغ التحصیل مدرسه شاهیپور بوده‌اند تقاضا می‌شود چنانچه عکسی، سندی، مدرکی در ارتباط با این دبیرستان در دست دارند که تا کنون در جایی چاپ و منعکس نشده است در اختیار مجله بگذارند تا همراه دیگر عکسها و اسناد در آینده به صورت کتابچه‌ای مستقل چاپ شود. بدیهی است عکسها و اسناد به نام فرستندگان آنها چاپ و نسخه‌ای از کتاب به رایگان در اختیار آنها قرار خواهد گرفت. ضمناً از فارغ التحصیلان این دبیرستان در همه دوران که در پهنه‌های علم و ادب و هنر و اندیشه صاحب نام و نظر شده‌اند و از خود آثار مکتوب و غیر مکتوب بر جای گذاشته‌اند تقاضا می‌شود نام و نشان و شرح آثار خود را حتماً برای گیله‌وا بنویسند تا در فهرست دانش آموختگان مشهور کتاب قید شود. مدرسه شاهیپور به واقع یکی از ارکان اصلی هویت فرهنگی ما گیلانیان بوده است که امروزه در سکوت و جمود آموزشی و افت تحصیلی سیر می‌کند.



نمایندگان گیلان در مجالس قانونگذاری» عنوان کلی سلسله مقالاتی است که از این پس در شماره‌های پی‌آیند گنیه و خواهد آمد. در همین حال نام کتابی است آماده چاپ، کار مشترک راقم این سطور که البته به خاطر مشغله فراوان اجزایی، بیشتر به حد و حمت دوست جوان و محقق خوش آئینه هومین یوسفی‌دهی فراهم آمده است، اما چون موضوع آن کاملاً سیاسی است و به تاریخ معاصر اجتماع گیلان بر می‌گردد، بهتر آن دیده شد پیش از انتشار به صورت کتاب، یک بار در گنیه و چاپ شود تا به باری خوانندگان صاحب نظر و رجال حاضر در صحنه سیاست دیروز و امروز گیلان، نکات باریک و ناگفته با کم گفته آن تکمیل شده از هر نظر پیراسته و بی‌واسطه گردد. بویژه که امر انتخابات موضوع همیشه تازه روز و مسئله نمایندگان در این سال‌ها سوزناک‌ترین کاملاً ملموس و عینی برای جامعه گیلان و ایران می‌باشند.

مروری بر این رشته مقالات در مجله، ما را از سرگذشت بیرونی و خاطرات آن آگاه می‌کند همچنان که دغدغه خاطر امروزمان، خطرات آن را مضاعف می‌سازد، باشد تا گذشته چراغ راه آینده‌مان شود، اما ذکر چند توضیح را پیشتر لازم می‌بینم:

- ۱- آن چه در هر شماره منتقل می‌شود، بخشی از مطالب باز یافته است و طوری تنظیم شده که هر شماره به یک دوره از مجلس می‌پردازد. این گمان، مطلعین و معمران گیلانی بویژه آنها که خود اهل سیاست و فعالیت‌های اجتماعی بوده‌اند در تکمیل مقاله خواهند کوشید تا در ارائه آن به صورت کتاب چیزی فروگذار نشود. به روایت دیگر در تکمیل اسناد و مدارک و عکس‌های کتاب با گنیه و با مؤلفان آن همکاری نزدیک خواهند داشت. بی‌شک هر گونه مشارکت و مساعی در این تألیف جمعی به نام خود آنان ثبت و ضبط خواهد شد.
- ۲- شرح حال و احوال هر نماینده به شیوه مدخل نویسی به صورت مختصر و مفید عرضه شده و در پایان هر مدخل، منابع و مأخذ مربوط به آن به طور مستقل آمده است. مأخذ کلی در پایان آخرین مقاله خواهد آمد.
- ۳- بدیهی است تألیف به خاطر حجم و گستردگی کار، ضمن این که مشارکت جمعی خوانندگان صاحب نظر را می‌طلبد به زمان نیز نیاز دارد.

## نمایندگان گیلان در مجالس قانونگذاری

(قسمت نخست)

مورد اعتراض نمایندگان مشروطه خواه نیز واقع شد.

متأسفانه مجلس اول در جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق به فرمان محمد علی شاه قاجار به توپ بسته شد و بساط مشروطیت برچیده گردید و دوره استبداد صغیر آغاز شد.

اهم اقدامات و مصوبات نخستین دوره مجلس شورای ملی که علی رغم تنش و جدال موجود فی مابین شاه و نمایندگان صورت پذیرفت، عبارت بودند از: اخراج مستشاران خارجی - تجدید نظر در حقوق مستمری شاه - تأسیس بانک ملی - ممنوعیت هر گونه وامخواهی از روس و انگلیس - جلوگیری از استفاده‌های نامشروع عمال دولت خاصه در وصول مالیات - قانون آزادی مطبوعات - قانون بلدی - قانون وظایف - قانون نظام نامه داخلی مجلس - قانون اساسی (نظام نامه اساسی) - متمم قانون اساسی - قانون رشوه و مجازات آن - قانون انجمن‌های تجاری - قانون

ماه پس از آغاز کار مجلس، برگزار گردید و افراد ذیل به نمایندگی انتخاب گردیدند و مقارن با در گذشت مظفرالدین شاه راهی پایتخت شدند:

۱ - شیخ حسن حسام الاسلام دانش (از رشت)  
 ۲ - حاجی آقا میر بحر العلوم رشتی (از رشت)

۳ - شیخ حسین فلک المعالی (از رشت)  
 ۴ - آقا محمد وکیل التجار یزدی (از رشت)  
 ۵ - میرزا محمد علی خان رحمت آبادی (از رشت)

۶ - میرزا هادی خان دبیر رسایل لاهیجی (از لاهیجان)

از بین این افراد، حسام الاسلام دانش و وکیل التجار یزدی با ورود به بحث‌ها و ایراد سخنرانی در مجلس حضور فعال داشتند و بر عکس، بحر العلوم رشتی که قلباً مخالف مشروطه بود، در خفا با زعمای مستبدین گیلان، از جمله حاج ملا محمد خمایی، همکاری می‌نمود که به همین خاطر

دوره یکم مجلس شورای ملی  
 مدت: یک سال و هشت ماه و هفده روز  
 افتتاح: ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ه. ق / ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ ه. ش  
 تعطیل: ۲۲ جمادی الاول ۳۲۶ ه. ق / ۲ تیرماه ۱۲۸۷ ه. ش

عاقبت در پی مساعی و مجاهدت‌های آزادی خواهان ایران، فرمان مشروطیت به تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه. ق توسط مظفرالدین شاه قاجار صادر شد و در مدت کوتاهی پس از این تاریخ، انتخابات تهران به سرعت برگزار گردید. نخستین دوره مجلس شورای ملی با حضور ۶۴ نفر از نمایندگان تهران در روز ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ه. ق توسط شاه قاجار افتتاح شد؛ لیکن نمایندگان ولایات و ایالات به تدریج پس از افتتاح مجلس انتخاب شدند و راهی پایتخت گردیدند. انتخابات گیلان در ذیقعد ۱۳۲۴ ه. ق، سه



بحرالعلوم رشتی

نواقل بلدی - قانون تعیین مقرری دربار سلطنتی  
- قانون ممیزی علمی - برقراری تساوی حقوق  
پیروان مذاهب مختلف.

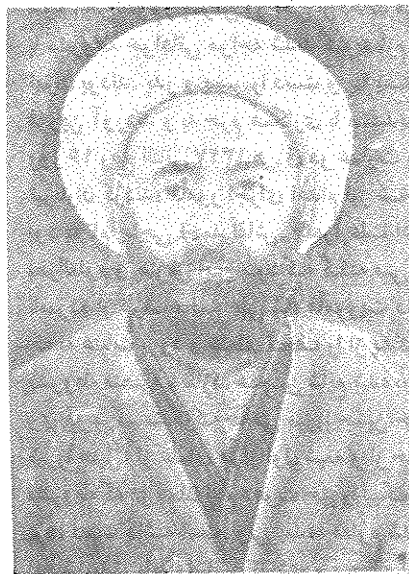
### شرح حال نمایندگان گیلان دردوره نخست مجلس شورای ملی

● میرزا محمد علی خان رحمت آبادی: میرزا محمد علی خان رحمت آبادی معروف به «طایفه» فرزند حاج میرزا فتحعلی فرزند میرزا محمد فرزند حاج سمیع معروف بود. او و پدرانش همگی از مالکان بزرگ گیلان بودند. تحصیلات میرزا محمد علی خان در حد سطح بود و در عهد ناصری و مظفری سالها حکومت «رحمت آباد» گیلان را بر عهده داشت.

وی در دوره اول مجلس شورای ملی از رشت به نمایندگی انتخاب شد؛ لیکن پس از به توپ بسته شدن مجلس در سال ۱۳۲۶ ه. ق به رشت بازگشت و تا پایان عمر به زندگی عادی و امور ملکی و تجاری مشغول بود.

بعدها یکی از پسران او به نام غلامرضا خان رحمت سمیمی معروف به طالش خان نیز به نمایندگی ادوار هفتم تا سیزدهم مجلس از حوزه انتخابیه رشت برگزیده شد که شرح حال وی خواهد آمد.

(مشروطه گیلان، راینو، ص ۳۸ و ۳۴۸ | کتاب گیلان، ج ۱ ص ۶۶۹ | گیلان در



حسام الاسلام دانش

جنبش مشروطیت، ابراهیم خنزایی، ص ۱۱۳۳ | سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، ص ۴۴

● شیخ حسن حسام الاسلام دانش: شیخ حسن رشتی مستخلص به «دانش» فرزند ملا اسماعیل رشتی به سال ۱۲۶۵ ه. ق در شهر نجف پا به عرصه وجود نهاد و در کودکی به همراه پدر به رشت آمد و تحصیل مقدمات را آغاز کرد. پس از آن برای ادامه تحصیل به تهران و قم و سپس کربلا عزیمت کرد. پس از بازگشت به ایران، از طرف ناصرالدین شاه به دریافت لقب «حسام الاسلام» و عبا و عصای مرحمتی نایل شد.

حسام الاسلام به رشت بازگشت و در همانجا ساکن گردید و در جریان مشروطیت در زمره هواداران نهضت مشروطه قرار گرفت و همه روزه بر منابر مساجد به ایراد سخنرانی‌های آتشین بر ضد استبداد می‌پرداخت و در ستایش مشروطه داد سخن می‌داد.

پس از استقرار مشروطیت، نامبرده به سال ۱۳۲۴ ه. ق از طرف هفده صنف از اصناف رشت به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد و راهی پایتخت گردید. او جزو هیأت‌شش نفره‌ای بود که در شعبان ۱۳۲۵ ه. ق از طرف مجلس مأمور مذاکره با محمد علی شاه شده بودند. پس از به توپ بسته شدن مجلس در جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق، حسام الاسلام به رشت بازگشت ولی با



وکیل التجار یزدی

مشاهده مزاحمت‌های سردار افخم، حکمران مستبد گیلان، به خارج از کشور مسافرت کرد و به بغداد رفت.

حسام الاسلام پس از فتح تهران و خانمه استبداد صغیر به رشت بازگشت و تا پایان عمر در همین شهر به وعظ و ارشاد و فعالیت‌های ادبی مشغول بود. دانش گیلانی عاقبت در سال ۱۳۴۶ ه. ق (۱۳۰۶ ه. ش) در سن ۸۱ سالگی چشم از جهان فرو بست و پیکرش به شهر قم انتقال یافت و در همانجا به خاک سپرده شد. او شاعری توانا بود و علاوه بر دیوان اشعار، اثری دارد به نام «ریاحین الاشواق فی بساتین الاسواق».

(کتاب گیلان، ج ۱ ص ۶۶۹ | نام‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتپ پور، ص ۱۳۷-۱۳۴ | مشروطه گیلان، راینو، ص ۵۹ | تذکره الشعراء از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان، داود حقیقت، ص ۷-۱۱)

● حاجی آقا میر بحر العلوم رشتی: سید حسین بحر العلوم طباطبایی معروف به حاجی آقا میر رشتی از روحانیون بنام عصر مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار و از مدرسان حوزه علمیه رشت بود. او پس از تشکیل مجلس شورای ملی، در اواخر سال ۱۳۲۴ ه. ق توسط عده‌ای از روحانیون رشت که در خانه شریف العلما گرد آمده بودند، به عنوان نماینده علمای گیلان در دوره نخست مجلس انتخاب شد. لیکن نامبرده قلباً

با مشروطه خواهان همراه نبود و بیشتر با حاجی محمد خماسی و شیخ فضل الله نوری که از مشروطه خواهان بودند، هم داستان بود. به همین خاطر، انتخاب او به وکالت با مخالفت مردم مواجه شد. از سوی دیگر، نامبرده به واسطه تصرفاتی که در چند زرع زمین قبرستان آفخرای رشت در جنب منزل مسکونی خود کرده بود، طرف بی میلی علمای نجف بود و آقا سید عبدالله بهبهانی هم در نامه‌ای به علمای گیلان عدم لیاقت وی را برای وکالت علما اعلام نمود. مجموعه این عوامل موجب شد که عده‌ای تصمیم گرفتند از عزیمت بحرالعلوم به تهران جلوگیری کنند؛ ولی هوادارانش او را شبانه با کالسکه پست به پایتخت فرستادند.

در مجلس شورای ملی نیز به واسطه گزارش فرماندار رشت مبنی بر اینکه انتخاب بحرالعلوم بر خلاف نظامنامه انتخابات صورت پذیرفته و نامبرده توسط عده معدودی از علمای رشت انتخاب شده و نه همه آنها، نزدیک بود اعتبارنامه‌اش رد شود ولی با کوشش همکاران منتقدش در نهایت تصویب گردید.

بحرالعلوم در طول نمایندگی نیز نغمه مخالفت با مشروطه خواهان را ساز می‌کرد. او در واقعه مهاجرت اعتراض آمیز علمای گیلان به تهران که به خاطر سوء رفتار انجمن‌های رشت در حال شکل‌گیری بود، بر خلاف خواست مجلس رفتار کرد. زیرا نمایندگان مشروطه خواه مجلس طی تلگرافی خواهان توقف معترضین شده بودند؛ در حالی که بحرالعلوم طی تلگرافی به حاجی سید محمود روحانی (داماد حاجی خماسی) معترضین را به ادامه سفر ترغیب کرد و حتی پیغام داد که از مجلس بخواهید انجمن‌های رشت را تعطیل و دو مفسد (سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی) را از تهران تبعید کنند.

نمایندگان از اقدام بحرالعلوم باخبر شدند و خواهان اخراج وی از مجلس گردیدند. در یکی از جلسات، به محض ورود بحرالعلوم هشت نفر از نمایندگان صحن مجلس را ترک کردند که با پادرمیانی وثوق الدوله (نایب رئیس وقت مجلس)، بحرالعلوم از مجلس خارج شد و نمایندگان معترض بازگشتند و مذاکرات از سر گرفته شد. در همین جلسه آیت الله سید محمد طباطبایی، نماینده تهران و از زعمای مشروطیت، نمایندگان را به جهت چنین رفتاری سرزنش نمود و بدین ترتیب قضیه فیصله یافت.

پس از به توپ بسته شدن مجلس در جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق، بحرالعلوم به همراه یکی از پسرانش به نام آقا سید جواد عازم عتبات عالیات

گردید بازگشت وی از این سفر، با انقلاب مجاهدان مشروطه خواه گیلان مقارن شد. از قضای سوء، بحرالعلوم و پسرش در یکی از دهات قزوین با مشروطه خواهانی مواجه شدند که عازم فتح تهران بودند. پدر و پسر را دست و پا بسته به قزوین آوردند و به جرم همکاری با مستبدین در روز ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ه. ق در عمارت رکنی تیرباران کردند. مأمور اجرای اعدام نیز شخصی بود به نام حاجی احمد نقاش. ظاهراً علت اعدام بحرالعلوم و پسرش این بود که گفته می‌شد نامبرده از طرف محمد علی شاه مأموریت داشته که به عتبات برود و علمای نجف را از پشتیبانی مشروطه منصرف سازد. همچنین شایع شده بود که وی در مرگ مشکوک حاجی میرزا حسین، حاجی میرزا خلیل، از علمای طراز اول شیعه و از حامیان مشروطه که در همان ایام دعوت حق را لیبیک گفته بود، دست داشته است. ولی بعدها معلوم شد که این شایعات پایه و اساسی نداشته و بحرالعلوم و پسرش بی گناه کشته شدند.

فرزند دیگر بحرالعلوم موسوم به سید حسن بحرالعلوم (آل بحرالعلوم) نیز بعدها از روحانیون معروف و منتقد گیلان شد و سال‌ها امام جماعت مسجد گلشن رشت بود.

(کتاب گیلان، ج ۱ ص ۶۶۹ | مشروطه گیلان، رایونو، ص ۵۹، ۶۱ و ۶۷ | گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، ص ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۵۰ | تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، دکتر مهدی ملک زاده، ج ۵ ص ۱۱۶۰ | فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ابوالفضل شکوری، ذیل بحرالعلوم، سید حسین)

● شیخ حسین فلک المعالی: شیخ حسین یا شیخ حسن فلک المعالی (ملک المعالی) از روحانیون رشت بود و در دوره اول مجلس شورای ملی به سال ۱۳۲۴ ه. ق به نمایندگی اهالی رشت انتخاب شد و یک سال و نیم این سمت را عهده دار بود. بیش از این اطلاعی از وی در دست نیست.

(کتاب گیلان، ج ۱ ص ۶۶۹)

● آقا محمد وکیل التجاریزدی: آقا محمد یزدی معروف به وکیل التجار از بازرگانان معتبر گیلان و در کار تولید ابریشم و ریسندگی بود. او که اصلاً یزدی بود، در گیلان وارد فعالیت‌های مشروطه خواهی شد و پس از استقرار مشروطیت، از طرف اهالی رشت به نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی برگزیده شد (۱۳۲۴ ه. ق).

انتخاب وی به وکالت با اعتراضاتی همراه بود و عده‌ای به تهران تلگراف زدند و عدم تمایل خود را نسبت به این انتخاب اعلام نمودند. حتی در روز تصویب اعتبارنامه وکیل التجار، یکی از تماشاچیان حاضر در جلسه به نام شیخ اسماعیل رشتی برخاست و جملاتی در مخالفت نامبرده بر زبان آورد. اما مجلس که از تحریکات همکاران و رقبای وکیل التجار، خصوصاً حاجی داود رشتی، اطلاع داشت و از میزان اطلاعات اقتصادی نامبرده هم آگاهی یافته بود، اعتبارنامه‌اش را تصویب نمود.

پس از به توپ بسته شدن مجلس در سال ۱۳۲۶ ه. ق، وکیل التجار به رشت بازگشت ولی بدون هیچ علت خاصی به دستور آقا بالاخان سردار افخم، حکمران مستبد گیلان، به مشهد تبعید شد؛ لیکن اندکی بعد توانست به رشت بازگردد.

پس از وقوع انقلاب گیلان در محرم ۱۳۲۷ ه. ق، وکیل التجار از طرف مجاهدان مشروطه خواه مأمور شد تا به همراه ناصرالاسلام ندامانی به تنکابن برود و سپهبد اعظم را برای زعامت انقلاب به رشت دعوت نماید. او پس از توفیق در این مأموریت، به رشت بازگشت و در همان زمان به عضویت انجمن ایالتی گیلان برگزیده شد و چندی بعد نیز در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی مجدداً از طرف اهالی رشت به نمایندگی انتخاب شد.

وی در آستانه عزیمت به تهران از موکلین خود به خاطر سهو و خطاهای احتمالی اش در زمان عضویت در انجمن ایالتی طلب عفو کرد و در دوران نمایندگی هم وارد هیچیک از احزاب نشد و از معدود نمایندگان مستقل بود.

نامبرده عاقبت به تاریخ ۶ ربیع الاول ۱۳۲۹ ه. ق در صحن مجلس شورای ملی دچار سکنه شد و دار فانی را وداع گفت. وی پدر مترجم مشهور کریم کشاورز بود که از مشاهیر ادبیات معاصر می باشد و فرزند دیگر وی دکتر فریدون کشاورز نیز بعدها از سران حزب توده گردید و به وکالت و وزارت رسید که شرح حال وی خواهد آمد.

(کتاب گیلان، ج ۱ ص ۶۶۹ | گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، ص ۶۱، ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۸۲ و ۱۹۱)

● میرزا هادی خان دبیر رسایل لاهیجی: میرزا هادی خان دبیر رسایل از اهالی لاهیجان بود و در سال ۱۳۲۴ ه. ق به نمایندگی از مردم این شهر در دوره اول مجلس شورای ملی حضور یافت و حدود یک سال و نیم این سمت را عهده دار بود. اطلاع بیشتری از احوال وی در دست نیست.

(کتاب گیلان، ج ۱ ص ۶۶۹)

## کوشی در شناخت و حفظ محیط زیست گیلان

### معضله که در راه است

#### نگرش مختصری بر وضعیت آلودگی هوای شهر رشت

معصومه ابوالفتحی  
کارشناس محیط زیست

«نمت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قریبست و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفس که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب»

براستی شکرانه این دو نعمت بزرگ الهی چگونه می‌تواند به دست انسان به جای گذاشته شود. آیا روند صنعتی شدن جوامع بشری و دخالت‌های نابجای او به این مسئله که نسلهای آینده بشری نیز سهمی از این مواهب الهی دارند جانی برای شکر گزاری و سپاس از پروردگار گذاشته است؟

انسانهای قبل از عهد صنعت جز به گونه‌ای قابل اغماض هوا را آلوده نمی‌کردند. مهمترین نحوه تخریب و دخالت در طبیعت، آتش افروزی و از بین بردن جنگلها آنها در مقیاس بسیار محدود بود، اما امروزه حاکمیت صنعت همه چیز را دگرگون کرده و مواد شیمیائی گوناگون به انحاء مختلف وارد اتمسفر شده و تخریب محیط را به همراه خود دارد.

هوا مخلوطی از گازهای مختلف است که دور زمین را احاطه نموده است. اجزاء ثابت هوا عبارتند از: ازت، اکسیژن و متان، گازهایی که مقادیر متغیر دارند عبارتند از دی اکسید کربن، بخار آب، ازت، آرگون، تعدادی گازهای دیگر، چنانچه نسبت هر یک از اجزای تشکیل دهنده هوا تغییر کند و یا ترکیبات و موادی غیر از آن وارد هوا گردد آلودگی هوا نامیده می‌شود.

طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت، هرگاه حضور یک یا چند ماده آلاینده یا مجموعه‌ای از مواد آلاینده در هوا به مقدار و مدتی تداوم یابد که برای آدمی، جانوران، گیاهان و ابنیه زیان آور باشد و یا آسایش مردم و حاکمیت اشخاص را بسنجوی جدی خدشه دار کند، آن هوا آلوده خوانده می‌شود.

است که از این واحدهای آلاینده می‌توان به کارخانجات چای، برنجکوبی‌ها، فعالیتهای واحدهای سنگبری، چوب بری، آسفالت سازی، کارخانجات تولید آرد که برخی در محدوده شهری واقع اند، صنایع ریخته گری، همچنین نیروگاهها که به دلیل حجم بالای سوخت‌های فسیلی، از منابع آلوده کننده هوا به شمار می‌آیند، نام برد.

بر اساس تحقیقات انجام شده ۳۵/۶ درصد از صنایع استان از گازوئیل استفاده می‌کنند. یکی از مهمترین عوامل آلاینده استان وسائط نقلیه موتوری است که در نتیجه احتراق ناقص در اتومبیل‌های بنزینی میزان زیادی منواکسید کربن و بخار آب از اتومبیل خارج می‌شود و سهم عمده‌ای در ایجاد آلودگی هوا دارد. از مهمترین آلودگی‌ها توسط وسائط نقلیه موتوری بنزینی انتشار سرب از لوله اگزوز است، تترائیل سرب که برای محلول نمودن سرب در بنزین بکار می‌رود یکی از خروجی‌های اگزوز است.

میزان انتشار آلاینده‌های هوا ناشی از سوخت بنزین، گازوئیل در هوای محدوده مطالعاتی بر حسب تن در سال ۷۶

پارامتر	CO	SO <sub>x</sub>	NO <sub>x</sub>	R-CHO	CH	TSP	Pb
شهرستان	۱۱۱۱/۱۱	۱۱۱۱/۱۱	۱۱۱۱/۱۱	۱۱۱۱/۱۱	۱۱۱۱/۱۱	۱۱۱۱/۱۱	۱۱۱۱/۱۱

با توجه به موارد فوق در می‌یابیم اگر چه استان گیلان بویژه شهر رشت به دلیل شرایط اقلیمی و قابلیت‌های خاصی که دارد تا به امروز معضل اساسی به عنوان آلودگی هوا نداشته ولی تا رسیدن به چنین شرایطی راه زیادی در پیش نداریم، آنچه مسلم است پیشگیری بهتر از درمان است و علاج واقعه را قبل از وقوع باید دید قبل از آنکه آلودگی هوا نیز مانند مشکل زباله و فاضلاب در استان به جایی برسد که حل مشکل غیر ممکن شود. جلوی وقوع این فاجعه را با کمی همت و توجه و احساس مسئولیت بگیریم به امید اینکه در قبال آیندگان روسفید در آمده و این نعمت الهی را سالم و پاک در اختیار نسل آینده قرار دهیم.

فهرست منابع

- گروه مطالعاتی بررسی آلودگی هوا - ۱۳۷۶
- طرح بررسی آلودگی هوا در شهرستانهای رشت لاهیجان، لنگرود - اداره کل حفاظت محیط زیست گیلان

- مهمترین آلاینده‌های هوا عبارتند از:
- ۱- اکسیدهای کربن مانند منواکسید کربن
  - ۲- ترکیبات گوگرد مانند اکسیدهای گوگرد
  - ۳- اکسیدهای نیتروژن بخصوص دی اکسید منواکسید نیتروژن
  - ۴- ترکیبات آلی
  - ۵- اکسید کننده‌های فتوشیمیائی مانند ازن و آلدئیدها

استان گیلان در فرآیند توسعه صنعتی، افزایش شبکه‌های شهری و استقرار و فعالیت نامناسب پروژه‌های عمرانی در معرض بروز آلودگی هوا در کنار مشکلات متعدد مانند آلودگی آب و مواد زائد جامد قرار دارد.

بر این اساس شهر رشت بعنوان مرکز استان بیش از سایر شهرها با مشکل آلودگی هوا دست به گریبان است. در تحلیل انجام گرفته در خصوص میزان مصرف نفت در شهرستان رشت در سال ۷۶، انتشار آلودگی به شرح زیر نمود یافته است: مجموعاً در سال ۷۶، ۲۲۶۰۶۶۱۰۰ لیتر نفت در این شهرستان به مصرف رسیده که میزان منواکسید کربن خروجی به هوا در اثر مصارف نفت سفید، ۹۰/۴۲ تن، دی اکسید گوگرد و ذرات معلق، ۱۹/۹۵ و ۳۱۶/۵ تن است. میزان اکسیدهای ازت، ۳۳۹ تن و نیتروکربن‌ها ۴۵/۲۱ تن می‌باشد.

از عوامل دیگر آلوده کننده هوا، ریخت و پاش بنزین در زمان سوخت‌گیری خودروها در پمپ بنزینهاست. مقادیر بنزین هدر رفته در جایگاههای رشت، ۹۶۱۳۹۷/۵۵ لیتر در سال گزارش شده است که از هر صد هزار لیتر بنزین که در جایگاههای فروش بنزین توزیع می‌شود، ۴۵۰ لیتر آن به صورت ریخت و پاش تبخیر می‌گردد. فعالیتهای صنعتی در استان گیلان از دیگر عوامل آلوده کننده هوا به شمار می‌رود. شهرستان رشت دارای ۴۱/۱ درصد از حجم صنایع استان

## برگی از دفتر خاطرات دبیرستان شاهپور رشت

دکتر عبدالحمید حسین نیا

نمره انشاء ۲۰ روانه دانشگاه صنعتی کردند و من برای نخستین بار طعم تلخ تبعیض را در مراکز آموزشی و در جامعه چشیدم و اینک پس از گذشت آن همه سال در حالی که صدها فقره تبعیض در دانشگاهها را تا عمق استخوان لمس کردم و رنج بردم نمی توانم از اولین تجربه تبعیض چشم پوشی کنم یا حداقل خاطره نامطبوع آن را فراموش نمایم. بگذریم از آن که همان سال من در کنکور پزشکی تهران موفق شدم و خواسته و ناخواسته به رشته ای گام گذاشتم که راه برای پیشرفت بیشتری برای من باز کرد.

متأسفم بگویم هنوز نمره انشاء دستاویز این گونه اعمال نفوذهای در مدارس ماست. انشاء برخلاف دروس تجربی و علمی که جنبه کمی دارند و نمره پذیرند یک درس کیفی است. یک انشاء می تواند از سلیقه یک معلم جاذبه ای نداشته باشد ولی سلیقه معلم دیگر را بشدت جذب کند. مانند نگارش مقاله در مطبوعات است که یک مجله آن را رد می کند ولی مجله دیگر آن را برجسته می کند این روش سلیقه ای فردی که متأسفانه هم در مدارس ما حاکم است و هم در مطبوعات ما موجب نارسایی ها و نقایص بسیار چشمگیری در آموزش و پرورش و رسانه های ما شده است که خود جای بحث جداگانه ایست و در خور بررسی و تحقیق است و در این مقاله نمی گنجد.

در کنار رئیس دبیرستان دو تن از دبیران ادبیات ایستاده اند. آن یکی که بلند قد است " فره فرشی " است که یک سر و گردن از تمام جمعیت بلندتر است و هم او بعدها مسابقه ادبیات دانش آموزان در سینما را اداره می کرد و آن دیگری که کوتاه قد است آقای " ن " است و اگر در عکس او را گم می بینید بخاطر همین کوتاهی قامت اوست. او مردی موقر، ساکت و پر معلومات بود که با جثه کوچک و کوتاه خود با فره وشی که بسیار رشید می نمود موانست بسیاری داشت و همواره این دو در ساعات فراغت در کنار دیوار قدیمی مدرسه قدم می زدند آقای " ن " دبیری مسلط بود و تمام دانش آموزان او را دوست داشتند و به وی احترام می گذاشتند. او از دیدگاه من الگوی قداست یک معلم تمام عیار بود که من شیفته اش بودم و این شیفتگی گاهی به کمال عرفانی خود می رسید رابطه من با او انشاءهایی بود که قرائت می کردم و تحسین او را برمی انگیخت و مرا بشدت تشویق می کرد.

در آخرین سال دبیرستان " محمد روشن " معلم ما شد که معلمی بسیار سخت کوش و محقق بود و همواره او را در قرائت خانه شهرداری رشت می دیدم که در متون و نسخ قدیمی کتابها تفحص می کند. ولی فرهیختگی توأم با سجایای انسانی آقای " ن " فراتر از همه دبیران ادبیات شاهپور بود و شاید از یک نگاه، او محبوبترین دبیر مدرسه در آن ایام بود.

پس از آن که دیپلم گرفتم وارد دانشکده طب

و اینک از استادان مطرح و صاحب نظر کشور است در حالیکه اگر وارد رشته طب می شد آن چنان طبیب خوب نمی شده که اکنون ادیب خوبی است. در همان سالها که ما در دبیرستان شاهپور بودیم شمیسا را پس از سالیان دراز بکه تازی با یک بخشنامه شبه کودتا از اریکه قدرت به پائین کشیدند و بازرسش کردند. بچه های کلاس روی تخته سیاه نوشتند " شمیسا - چرخ پنجم درشکه! این اصطلاح با مسمایی بود که برای بازرسی به کار می آمد. همین معنا را نیز به زعمی می توان به صاحب منصبانی که پس از برکناری به " مشاور " تبدیل می شوند اطلاق نمود!

پس از برکناری شمیسا آقای " خصامی زاده " آمد که برخلاف شمیسا رفتاری آرام و ملایم و در عین حال منطقی داشت و هم ایشان است که بر حسب طبقه بندی شادروان " شیون فومنی " گیله وایی است.

" شیون " قلم بدستان اعم از شاعران، نویسندگان و پژوهشگران را دو دسته کرده بود " گیله وایی - که منظور روشنفکران وابسته به یک جریان فکری خاص است - و غیرگیله وایی یعنی مستقل؛ و از افتخارات ایشان آن بود که خود را غیرگیله وایی می نامید! (یادش گرامی باد).

در آن زمان دانش آموزی پیدا نمی شد که به زیبایی من انشاء بنویسد. گویی درس انشاء و ساعت انشاء در انحصار من بود. تمام هفته را لحظه شماری می کردم تا موعده کلاس انشاء برسد و میدان دار کلاس باشم. در کارنامه همواره بالاترین نمره برای من نمره انشاء بود. اما وقتی خواستم دیپلم بگیرم در بین همه بیست هابی که از تمام درس ها آورده بودم نمره انشاء مرا دادند " چهارده "!

موضوع از این قرار بود که دانشگاه صنعتی اعلام داشت شاگردان ممتاز با معدل بالا را بدون کنکور می گیرد. رقابت فشرده ای برای بدست آوردن معدل کتبی در گرفت تا ممتازترین فرد کلاس تعیین شود. " ک " دانش آموز تی تیش هامانی نورچشمی کلاس را چون نتوانست با بنیای من حرکت کند و نمرات درخشانی بدست آورد با

من در سال ۱۳۴۵ به دبیرستان شاهپور پا گذاشتم که از آن زمان تا کنون (یعنی سال ۱۳۷۹ که ۳۴ سال طی شده است) تصور می کنم مشمول خاطره هایی هر چند کهنه ولی نه در حد عتیقه قرار گرفته است. عکس یادگاری را که به پیوست تقدیم داشته ام در پلکان درب بزرگ ورودی دبیرستان شاهپور گرفته شده مربوط به همان ایام است. دانش آموزان چهارم دبیرستان - سیکل دوم دبیرستان گرد آمده اند و اسامی بسیاری از آنها از خاطرم زده شده است که هم اینک هر کدام پیرمردی شده اند و اگر تک تک آنها را با من رو در روکنند شناسایی هر یک از ما بر دیگری میسر نخواهد بود.

یکی از همکلاسی های خود را در سالهای اخیر که در بیمارستان نیروی انتظامی کار می کردم پس از گذشت آن همه سال دیدم برای بازنشستگی آمده بود. موهای سرو صورت را یکسر سفید کرده بود. به طوری که از خود وحشت کردم.

به " عکس " برگردیم. آنکه در صدر جا گرفته " شمیسا " ست که سالها رئیس مدرسه بوده و با ایهت و خشونت خاص که مدیریت دبیرستانی چون شاهپور می طلبید. او اصرار فراوانی داشت که پسر با استعدادش " سیروس شمیسا " پزشک شود. این نیز از مصایب این سوی عالم است که بعضی از رشته ها و مشاغل برجسته و عمده می شوند و والدین در این که استعدادهای خلاق فرزندان خود را که در زمینه های دیگری می تواند بارور شود با اعمال فشار در این رشته های خاص هدایت می کنند. دو نمونه مثال زنده می تواند سرمشقی برای والدین مُصر باشد.

نخست پروفیسور حسابی بود که طب را نیمه رها کرد و به فیزیک روی آورد و از دانشمندان بنام دنیای معاصر گردید.

دیگر استاد " شهریار " است که به طب پشت پا زد و به علائق و استعدادهای درون خویش یعنی شعر روی کرد و شاعر بزرگی شد. سومین نمونه را که می توان شاهد مثال آورد " سیروس شمیسا " بود که علی رغم بافشاری مستبدانه پدر به عرصه فرهنگ و ادبیات که بدان عشق می ورزید گام نهاد

دانشگاه تهران شدم یعنی مقارن با سال ۱۳۴۷، بسیاری از همکلاسی‌های من نیز در دانشگاه‌های دیگر نفوذ یافتند و پراکنده شدند از جمله یکی از همکلاسی‌های ما که بعداً به چهره نام آوری مبدل گشت "علیرضا مجلل" بود و او نقش مسلط میرزا کوچک خان را در سریال تلویزیونی با قدرت فوق العاده‌ای ایفا کرد. مجلل از همان سال ورود ما به دانشکده هنرهای زیبا راه یافت. در همان دوران مدرسه شاپور آتشپاره بازیهای نمایشی بود. متأسفانه ایشان آهنگ مهاجرت به سوئد کردند و صحنه هنر این مرز و بوم را خالی گذاشتند.

دلم برای حال و هوای دبیرستان شاپور و معلم خوب ما "ن" تنگ شده بود. سال‌های اول دانشگاه به علت بحران‌های سیاسی حاکم بر جامعه و نهضت‌هایی که در کنار و گوشه کشور پا می‌گرفت به شدت منقلب بود. نهضت چریکی سیاهکل در سال ۱۳۴۹ سرکوب شد و جنبش‌های زیرزمینی مسلحانه در سراسر کشور رو به گسترش نهاد. از سوی دیگر اختناق سیاسی و بگیر و ببندها به اوج خود رسید و دانشگاه در این گیرودار آستین کشمکش‌های سیاسی و تظاهرات خون آلود می‌گردید. دانشجویان همه چیز را بهانه برای شلوغ کردن قرار می‌دادند. کلاس‌ها را تعطیل می‌کردند. یکی از تظاهرات گسترده آن زمان تظاهرات گرانی بلیط اتوبوس بود که از "۲" ریال به "۵" ریال افزایش پیدا کرده بود. دانشجویان از دانشگاه بیرون ریختند و همراه با مردم خشمگین اتوبوسهای شرکت واحد را آتش زدند. ابتدا اعتراض برای گران شدن بلیط بود بعد پای مسائل صنفی دیگر به میان آمد و سرانجام تشنجات و خشونت‌ها و زنده باد و مرده باد و ما هم بدون آن که بدانیم سرخ این ماجرا در دست چه کسانیست وارد این تظاهرات می‌شدیم. یک روز در انتهای یکی از این صفوف تظاهر کنندگان چشمم به آقای "ن" افتاد که او نیز همراه با خروش رعد آسای دانشجویان شعار مرگ یا آزادی سر می‌داد.

اوه، خدای من! این اسطوره دبیرستان شاپور اینجا یعنی در تظاهرات دانشجویی چکار می‌کرد خود را به او رساندم و صمیمانه همدیگر را بغل کردیم. می‌گفت از دبیرستان شاپور رشت به مرکز تربیت معلم در تهران منتقل شده و مدتها فعالیت سیاسی می‌کند. چون کشور بدست مستبدان افتاده و خودکامگی شاه نفس را بر توده‌های مردم تنگ کرده و باید با چنگ و دندان با این دیو خون آشام مبارزه کرد. از آن پس با هم قرار گذاشتیم قرار ما در ساعت خاص از روز در پارک فرح سابق (بوستان لاله کنونی) در بولوار الیزابت آن زمان و کشاورز فعلی بود.

ابتدا به رستوران می‌رفتیم. نمی‌گذاشت من دست به جیب بکنم. بعد در پارک قدم می‌زدیم. همواره یک روزنامه گیهان که لوله کرده بود در دست راست داشت و در آن هوای گرم خرداد ماه

کت می‌پوشید و از فرط گرما مجبور می‌شد آن را در دست چپ خود آویزان کند. نگاه نافذ او را از عینک فتوکرومیک می‌گرفتم و هرگز فکر نمی‌کردم که او تا بدین حد روشنفکر باشد. علاقه‌مند نبود او را آقای "ن" خطاب کنم بلکه دوست داشت به نام انقلابی "عباس" صدايش بزنند و نمی‌دانستم این اسم را از کجا آورده است آیا نام کوچک او همین بود؟ گرایشی داشت که به سمت گروههای مسلح برود و از من رد پایی می‌طلبید من هم صادقانه از لام تا کام برایش تعریف می‌کردم که فلانی چنان گرایشی دارد فلان حرکت و جنبش در فلان نقطه دانشگاه هست شب نامه‌هایی در اتاق‌های کوی دانشگاه پخش کردند و او کنجکاوانه این شب نامه‌ها را طلب می‌کرد لذا با من سوار اتوبوس می‌شد و به کوی دانشگاه می‌آمد و با حرص و ولع عجیبی فعالیت‌های زیرزمینی سیاسی را دنبال می‌کرد. بنظر من این اسطوره دبیرستان شاپور "چه گوارا" بی بود که روح وی در این سوی عالم دمیده بود تا خلقی در بند را برهاند و رستگار کند!

از سویی در ملاقات با او نگران بودم و می‌ترسیدم مرا به سمت گروههای چریکی مسلح سوق دهد که من چنین آمادگی‌های انقلابی را در خود نمی‌دیدم. لذا سعی داشتم که از ملاقات او بنوعی طفره بروم و گاهی نسبت به کنجکاوی افراطی او بدگمان می‌گشتم و با خود می‌گفتم: او از دو حال خارج نیست یا انقلابی است یا ساواکی!! از هر قماش‌ی که بود با کار و درس ما جور نمی‌آمد بهمین جهت احساس خطر کردم و با تمام رودربایستی‌هایی که داشتم از او فاصله گرفتم. یک بار او را در یکی از محل‌های قرار که جلوی سینما کاپری تعیین شده بود با چند مرد تنومند که بیشتر به لومین‌ها شباهت داشتند دیدم سخت ترسیدم. "آقای نون" هر چند خود چهره‌ای

قدیس، روشنفکرانه و انقلابی داشت ولی بی‌تردید آن لومین‌هایی که او بدانها دستور می‌داد روشنفکر نبودند لذا سر قرار حاضر نشدم و فرار را بر قرار ترجیح دادم. دیگر به پیغام‌های "نون" جوابی ندادم و حتی مدتی آنقدر ترسیدم که هر لحظه فکر می‌کردم به سراغم خواهند آمد. بعدها نشانی از "نون" نیافتم و سالهای سال گذشت و انقلاب شد آقای "نون" در پس خاطره‌های مه آلود که بر ضمیر اندیشه‌ام نشسته بود با حال و هوای دبیرستان شاپور از نظرم محو می‌شدند.

سالها بعد یعنی در سال ۱۳۷۳ سمینار فرهنگ و زبان گیلان که به همت دانشگاه گیلان برگزار شد بهانه‌ای به من دست داد تا از فضای فرهنگی رشت تجدید خاطره‌ای کنم. از اینجانب و دکتر سجادیه برای شرکت در میزگرد و ایراد سخنرانی دعوت کردند پس از ۲۵ سال روبرویم استاد محمد روشن "نشسته بود و من پیش از سخنرانی از این که سمینار موجبات مسرت تجدید دیدار معلمان قدیم من را فراهم آورده خوشحالم را ابراز داشتم. در ضیافت شام از "روشن" راجع به آقای "ن" پرسیدم او گفت:

- اتفاق عجیبی است. بعد از انقلاب در مشهد او را به جرم همکاری با ساواک دستگیر کردند! بعد ناباورانه از من پرسید:

- با آن روحیه‌ای که من و شما از وی سراغ داشتیم اصلاً چنین رابطه همکاری به این مرد فرهیخته و روشنفکر می‌آمد؟

من ناخودآگاه صف تظاهرات دانشگاه را در برابر دیدگان خود آوردم و او را که در انتهای صف می‌خروشید و در حالیکه جمعیت تظاهرکننده را از نگاه نافذ پشت عینک فتوکرومیک خود زیر نظر داشت شمار بر می‌آورد. پاسخ دادم:

- آقای روشن! من نیز همچون شما از وجود چنین ارتباط ننگینی تعجب می‌کنم!!



مرحوم احمد شمیسا (ریس دبیرستان) میان دانش‌آموزان جلوی ساختمان (ردیف آخر)

نگارنده: ردیف دوم از سمت چپ (نفر سوم)

۶ تا ۸ خردادماه امسال پنجمین کنفرانس بین‌المللی مهندسی مکانیک در سالن اجتماعات دانشکده فنی دانشگاه گیلان برگزار شد. در این کنفرانس که به همت انجمن مهندسان مکانیک ایران برپا شد برخی اساتید دانشگاه‌های خارج از کشور نیز شرکت داشتند. با خبر شدیم آقای دکتر حمید متقالچی استاد رشته مهندسی مکانیک دانشگاه بوستن از ایالت ماساچوست آمریکا نیز در این کنفرانس شرکت داشته و به ایراد سخنرانی پرداخته است. با دکتر متقالچی که اصلاً گیلانی و در دانشگاه آمریکایی مزبور دارای کرسی استادی است و علاوه بر آن دارای موقعیت اداری و مسئولیت اجرایی نیز می‌باشد، مصاحبه کوتاهی انجام گرفته است که در زیر می‌خوانید. بویژه موقعی که دانستیم انگیزه اصلی دکتر فراتر از شرکت در این کنفرانس و بیشتر بخاطر نظارت بر حسن اجرای یک سری خدمات فرهنگی و خیرخواهانه در شهر زادگاهش رشت می‌باشد، بهتر دیدیم این مصاحبه ولو به صورت کوتاه و غیر متعارف با مصاحبه‌های گله‌وا، حتماً در این شماره درج شود.

## دور از وطن، اما... همیشه در یاد

□ آقای دکتر شنیدیم انگیزه اصلی سفر شما به میهن، خصوصاً گیلان، تجهیز برخی مدارس و مؤسسات علمی فرهنگی شهر رشت به کامپیوتر و پیوستن آن‌ها به شبکه جهانی اینترنت بوده است، اگر چنین است بفرمائید چطور و چگونه این فکر در شما پدید آمد؟

■ راستش، شنیدیم در تهران برخی افراد خیر هستند که بعضی مدارس رازیر پوشش تجهیزات کامپیوتری قرار داده‌اند. پارسال سفری داشتم به تهران و در کنفرانس بین‌المللی مهندسی مکانیک دانشگاه شریف شرکت کردم، شنیدم پروفیسور عدالت که در انگلیس هستند بنا بر گزارش و توصیه و معرفی برخی از دوستانش از جمله رییس دانشگاه شریف، برخی مدارس تهران را شناسایی کرده و آن‌ها را به دستگاه‌های کامپیوتر مجهز می‌کنند من از این کار خوشم آمد و در برگشت به آمریکا موضوع را با برادرم مهندس مهدی متقالچی که در لندن بسر می‌برد و در این گونه موارد آدم مشتاقی است و سرش درد می‌کند و یک دوست همولایتی دیگر آقای قربانی که او هم گیلانی و اهل کلاچای است در میان گذاشتم. آقایان بسیار به این امر حساس شدند و گفتند چرا ما این کار را در گیلان نکنیم. البته ما سال گذشته با کمک مالی مهندس متقالچی تعدادی کامپیوتر برای دبیرستان شاپور سابق که هم من هم او مدتی آن جا درس خوانده بودیم تهیه کردیم ولی امسال به بهانه

شرکت در کنفرانس بین‌المللی مکانیک که خوشبختانه در رشت برگزار می‌شد به نیت تجهیز بیشتر مدارس، من این مأموریت را یافتم و خوشبختانه هم اکنون که پیش شما هستم باید بگویم برای ۱۱ مدرسه کامپیوتر خریداری شد و به شبکه اینترنت وصل گردید. ما سعی کردیم در هر مدرسه حداقل ۳ و حداکثر ۶ کامپیوتر بگذاریم. آقای قربانی هم برای کلاچای، رودسر و لاهیجان اقدام کردند.

□ شناخت شما روی این مدارس به چه صورت بود؟

■ راستش ما نمونه تهران را پیاده کردیم. اول سعی کردیم با آقای دکتر احمدی رئیس دانشگاه گیلان تماس برقرار کنیم. خوشبختانه ایشان چون در رشته ریاضیات و کامپیوتر تخصص و آشنایی دارند از این امر استقبال کرده و خیلی ما را کمک کردند. بر اساس نیاز و بازدهی کار برخی هنرستان‌ها و دبیرستان‌ها را معرفی کردند. خوب ما هم که رشتی بودیم و هستیم با مدارس دوره خودمان مثل فروغ و فاریابی و نوربخش و این‌ها آشنایی داشتیم اگر چه حالا خیلی تغییر کردند اما بالاخره خاطرات و علائق دوره جوانی را نمی‌شود از یاد برد. جدا از این یکی دو مورد، بقیه بر اساس استفاده بهتر و بیشتر در مدارس بود که در این راه دوستان نزدیک و قابل اعتمادمان ما را راهنمایی کردند. افزون بر این‌ها، ما خط دانشگاه

را تقویت کردیم و مجموعه را با ۲۰ خط تلفن ارتباط دادیم تا با ازدیاد خطوط مدارس به دانشگاه، ارتباط آن با ماهواره دچار اختلال نشود. دو مدرسه فرزنانگان دختر و پسر هم جزو این مؤسسات هستند. آقای مهندس موسوی مدیر کارخانه فومن شیمی هم یک مدرسه را در فومن تجهیز کردند.

□ آقای دکتر انگیزه شما برادرستان جناب مهندس متقالچی که می‌دانیم همیشه در انجام امور خیر مضر و پیشگام بوده و در عین حال دور از هیاهو عمل می‌کنند و دوستان دیگری که نام بردید از این کار چه بود؟

■ خوب معلوم است برای یادگیری بیشتر، بازده بهتر، روزآمد شدن کار تعلیم و تربیت در مدارس. اینترنت یک دایرةالمعارف جهانی است. آخرین اطلاعات روز جهان است. انسان امروز، دانش آموز و دانشجوی امروز باید اطلاعات روزآمد داشته باشد وگرنه عقب می‌ماند. الان اطلاعات ۲۰ سال پیش اطلاعات سوخته و فوت شده است اما شبکه‌های اینترنت همیشه آخرین و تازه‌ترین اطلاعات را پیش روی طلبش قرار می‌دهد. تعلیم و تربیت یک امر الزامی است. ما هم هدف اول و آخر ما ارتقای تعلیم و تربیت در مدارس زادگاه ما و ولایت ما و کشور ماست بخصوص که شنیدیم گیلان با افت تحصیلی شدیدی در این سال‌ها مواجه بوده. قبول این امر



برای ما خیلی دردناک بود.

□ آقای دکتر کمی هم از خودتان بفرمائید. از تخصص علمی و موقعیت دانشگاهی و...

■ من در رشت و محله مسجد سفید بدنیا آمدم. تا کلاس هشتم در زادگاهم در دبستان فاریابی و دبیرستان شاپور درس خواندم. بعد تهران رفتم. سال ۱۳۵۰ بود که آمریکا رفتم و ۳۰ سال است که آن جا هستم. دکترای مکانیک گرفتم و ۲۱ سال است که با دانشگاه بوستن همکاری دارم. بوسیله دانشجویان خارجی در رشته مکانیک این دانشگاه زیر نظر من است.

□ آیا از این پست و موقعیت به سود دانشجویان ایرانی قدمی برداشتید؟

■ آه بله، ۲۵ بورسیه داریم که فکر می‌کنم ۸ تای آن ایرانی هستند. خوب البته در سطح جهان ۸ نفر از ۲۵ نفر یعنی توجه ویژه ولی من فکر می‌کنم این شایستگی خود دانشجویان ایرانی باشد که در این بورسیه‌ها موفق شدند. این را تعارف نمی‌کنم و بخاطر تعصب نیست دانشجویان ایرانی ذهن و پشتکار علمی خیلی خوبی دارند.

□ وضعیت دانشگاه گیلان را چطور می‌بینید؟

■ خوب نسبت به چند سال پیش، ۱۹۹۲ که رشت آمده بودم بهتر شده. در این کنفرانس که عرض کردم من هم مقاله‌ای داشتم، تجهیزات آن را خوب دیدم. به سیستم‌های روز مجهز شده. دانشگاه زمین بسیار وسیع و بزرگی دارد که در آینده می‌تواند فاکولتهای متعدد احداث کند اگر اعتبارات بیشتر شود می‌تواند به دانشگاه بزرگی در سطح کشور مبدل شود. مدیریت هم شرط لازم است.

□ در مورد دانشجویان و وضعیت تحصیلی و موقعیت علمی آنها چی؟

■ خوب من زیاد نبودم. دوسه روز کافی نیست. ولی چند تا دانشجو آن رز که سخنرانی داشتم آمدند پیشم، بنظرم دانشجویان تیزی

می‌آمدند.

■ شما آقای دکتر چه تفاوتی در گیلان امروز و گیلانی که آخرین بار دیدید، گویا ۱۹۹۲ و ۹ سال پیش، مشاهده می‌کنید و بعنوان کسی که در متن مسایل علمی و دانشگاهی قرار دارد آن هم در دانشگاه معتبری چون بوستن و کشوری مثل آمریکا، برای توسعه گیلان چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

■ من می‌بینم جمعیت خیلی زیاد شده، خیابان‌ها شلوغ شده، شهر بزرگ شده. جزئیات دیگر را چون نبودم و نیستم نمی‌دانم ولی خوب گیلان مشکلات تهران و آلودگی آن را ندارد. انشاءالله با توصیه‌هایی هم که شما در مجله تان می‌کنید بهتر می‌شود و گیلان دیگر آخر نشود. اما این که چه راه‌حلی برای پیشرفت استان پیش‌بینی شود خوب خواهد بود، راستش من بیشتر در کارهای علمی و فنی فعال هستم. دقایق و مشکلات این جا رابخوبی نمی‌شناسم ولی دولت باید در تعلیم و تربیت دخالت زیاد بکند. بنظرم آموزش و پرورش از همه چیز مهمتر است شاید علت عقب ماندگی، بخاطر همین پس کشیدن فرهنگ بوده است. افت تحصیلی که این سال‌ها پیش آمده اثر بدتری در آینده خواهد داشت اگر جلوگیری نشود. البته از نظر اقتصادی هم باید دولت دست بخش خصوصی را باز بگذارد. کسی که خوب کار می‌کند خیلی سرش می‌شود و کسی که سرش می‌شود آزادی عمل می‌خواهد و گرنه کارمندان معمولی که دولتی هستند معمولاً راحت طلب‌اند و چندان هم ابتکار عمل ندارند و کار اقتصادی معطل می‌ماند. در هر حال باید انگیزه وجود داشته باشد.

□ آقای دکتر ممکن است از تألیفات خود چندتایی را نام ببرید؟

■ کار ما جوزی است که تألیف به صورت کتاب وجود ندارد. بیشتر مقاله‌های علمی است و

همه هم به زبان انگلیسی هستند. خوب اگر بخواهم آن‌ها را جمع آوری کنم وبه صورت کتاب درآورم یک حرفی است ولی من اصلاً فکر این کار را نکردم چون احتیاجی نیست. کار من بیشتر دادن طرح، تدریس، تحقیقات علمی به صورت سخنرانی است.

□ آقای متقالجی با محدودیت وقتی که شما دارید و گویا فردا هم عازم هستید انشاءالله که شما را خسته نکردیم ما خوشحالیم که یکی از فرزندان خوب این شهر و دیار را که در یک موقعیت ممتاز علمی بسر می‌برد و در یکی از دانشگاههای معتبر آمریکا تدریس می‌کند زیارت کردیم بیشتر از این بابت که اگر چه سالیان درازی از شهر و کشورش دور است اما فکر میهن و زادگاهش را از ذهن خویش دور نکرده است. اتفاقاً بیشتر از همین بابت اخیر یعنی انجام امور خیر فرهنگی که در واقع نوعی زکاة است با شما وارد گفتگو شدیم. مطمئنم بهره مضاعف آن نصیب شما و برادر بزرگوارتان خواهد بود که فرمودید با کمک مالی ایشان این یازده مؤسسه تجهیز شده‌اند. هزاران جوان و نوجوان گیلانی از این پدیده‌های نوین علمی که شما هدیه‌شان کردید بهره خواهند گرفت و حاصل بهره‌شان، بار دیگر به شهر، ولایت و کشور ما برخواهد گشت آن چنان که خود شما یا برادرتان روزی این شهر را ترک کردید و حالا با دستانی پر برگشتید. کار خوب هیچوقت بی‌اجر نمی‌ماند و البته زیاتر وقتی است که آدم به اجرش فکر نکند. به خود کار و نفس عمل نیکش فکر کنند. ما خوشحال می‌شویم وقتی ببینیم این گونه اعمال انسان دوستانه و فرهنگخواهانه در جامعه ما تسری پیدا کند و همه گیر شود. ما را می‌بخشید چیزی را که شما نیاز به گفتن آن نداشتید، نوشتیم و به اصطلاح علتی کردیم. فکر می‌کنیم خویی‌ها را نباید در پرده داشت. خویی نیاز به تبلیغ ندارد اما نیاز به تقلید و پخش و تکرار دارد.

## کتاب حسی‌ها و اشک‌ها

آثر علیرضا شهلاپور

منتشر شد

## گالری سیحون برگزار می‌کند نمایشگاه آثار نقاشی افشین آماده

زمان ۳۰ تیر الی ۴ مرداد ۱۳۸۰

تهران - خ خالداسلامبولی - کوچه چهارم - شماره ۳۰

تلفن ۸۷۱۱۳۰۵

## پنجمین شماره کیله‌وا ویژه هنر و اندیشه

به کوشش محمد تقی - صالح پور

در ۶۳ صفحه، ضمیمه شماره ۶۲ کیله‌وا

نیمه دوم مرداد ماه ۸۰ منتشر می‌شود

لابراتوار شهر سبز چاپ عکس رنگی در ۳۰ دقیقه - فروش وسایل عکاسی و فیلمبرداری - عکس ۳×۴ و ۶×۴ رنگی در ۱ ساعت

رشت، خیابان علم الهدی ۲۲۳۰۳۸۸ - ۳۰۳۱۰۲۲۳

انجمن مدیران صنایع گیلان که شاخه‌ای از انجمن مدیران صنایع کشور (تشکلی غیر سیاسی و انتفاعی که صرفاً برای شناساندن نقش صنعت در توسعه اقتصادی و معرفی مدیریت صنعتی در فرآیند تولید و صنعتی شدن کشور گام بر می‌دارد) است، آذر ماه سال گذشته گزارشی را تحت عنوان «گیلان در نگاهی کوتاه» - البته پیشتر از منظر صنعت و مدیریت صنایع - چاپ و پخش کرده است. نسخه‌ای از آن نیز به لطف دبیر محترم انجمن آقای اکبر تطهیری مقدم به دفتر گیلان و رسیده است. از آن جا که گیلان از بدو انتشار تا کنون همیشه با ارائه مقالاتی در رقیع عقب ماندگی گیلان و عدم توسعه آن پیگیر و پی‌جور بوده است، بخشی از این گزارش را که بویژه با پیشنهادات کارشناسانه همراه است و نگاهی دقیق، تخصصی و فنی بر صنایع گیلان دارد، عیناً در این شماره نقل می‌کنیم تا از موقعیت منظران صنایع استان غصب نگه داشته شده گیلان برای مردم گیلان نصیبی عینی و واقعی داشته باشد.

## گیلان این استان سبز افاقیر

لذا امید است با تلاش‌های مستمری که استاندار محترم فطی برای زدودن این مشکلات آغاز نموده، همه مسئولین محترم (نابندگان محترم مجلس - مدیران محترم ادارات و سازمانها - کارشناسان و محققین) به باری اینان شتافته و بر یکی از برکهای تاریخ را تبدیل به احسن و زرین نمایند.

### پیشنهادات:

۱ - کشاورزی: همزمان با روند بهبود و رفع مشکلات کشاورزی، ایجاد صنایع تبدیلی یکی از مهمترین عوامل احیاء محصولات کشاورزی و استفاده از ضایعات بعنوان مواد اولیه ارزان و تبدیل آن به محصول میاشد. که این امر ضمن سیاست از نعمتهای خداوندی، ایجاد ارزش افزوده، جلوگیری از آلودگی محیط زیست، ایجاد اشتغال و جلوگیری سوتر از مهاجرت بی رویه نیروی جوان و کاری از روستاها به شهرها را بدنبال خواهد داشت که مهمترین آنان ۱- ضایعات سیوس برنج (سازمان تحقیقات و پژوهشهای صنعتی) ۲- ضایعات جای و تبدیل آن به کافین ۳- برک و هسته زیتون برای صنایع دارویی - خوراکی دام و صنایع دستی ۴- بادام زمینی (روغنهای گیاهی و دارویی) و ... که در بعضی از این موارد با توجه به اینکه سرمایه گذاری اولیه بسیار بالا بوده انتظار می‌رود از طرف دولت محترم با سرمایه گذاری ملی آغاز و سپس به سرمایه گذاران بخش خصوصی سپرده شود.

### ۲- صنایع

۱- ۲- صنایع بسته بندی: تشویق و حمایت بخش خصوصی در این صنایع میتواند ضمن ایجاد اشتغال، محصولات کشاورزی استان را در بسته بندی های مطلوب و ارائه محصول به روش مناسب در سراسر کشور و صادرات اقدام نمود.

۲- ۲- کارخانجات صنایع تبدیلی موجود از جمله کارخانجات برنجکوبی - جابجاری - روغن کنی زیتون و ... ابریشم کنی - بادام زمینی - فندق و ... بلخاند تشویق در پیشبرد اهداف کشاورزی از زمره صنایع تولیدی خارج و معافیت های بیشتری از لجان وصول عوارض های مختلف و همچنین حمایت در دریافت تسهیلات بانکی بیشتر و باز پرداخت آن به نحوی که متناسب با مدت زمان تبدیل مواد اولیه به محصول و فروش باشد

۳- ۲- شهرکها و نواحی صنعتی: از آنجا که ایجاد شهرکها و نواحی صنعتی تحت نظارت ادارات صنایع و جهاد انجام میشود و هدف آن جلوگیری از پراکندگی سرمایه در سطح استان بوده ولی متأسفانه به علت کمبود بودجه و اعتبارات، شهرکها و مناطق مذکور تاکنون از نظر زمین، راه دسترسی، آب و برق، تلفن و گاز دارای مشکلات عدیده بوده و به همین دلیل سرمایه سرمایه گذاران صنعتی نمایی به حضور در شهرکها و مناطق مذکور از خود نشان نمیدهند لذا پیشنهاد میشود با تشکیل کمیته مشترک و با استفاده از کارشناسان هر دو سازمان و صرف بودجه مشترک حتی المقدور نسبت به نزدیک نمودن

از آنجا که برده فریبنده کوهها و مناطق سبز، استان گیلان را همیشه در تصمیمات کشوری استانی دارا و غنی مطرح می نمود لذا در طول سالیان گذشته مدیران دلسوز، سیاست به استانها محروم کشور اعزام و غالباً مدیران غیر دلسوز و غیر کارا اما با اشتیاق زائد الوصف به جهت گذراندن دوره آموزشی و استفاده از مواهب طبیعی، گیلان را حاشیاه خود میدانسته و در نتیجه آنگونه که سیاست مشکلات واقعی استان را منعکس و با پیگیری مداوم اعتبارات لازم را اخذ می نمودند محقق نگردیده و موضوع محرومیت گیلان پس از وقوع زلزله سال ۶۹ بعدی آشکار نمود که استاندار وقت صراحتاً اعلام نمود: اکنون متوجه شدم که گیلان فقط به عنایت خداوند سرسبز است و گر نه تمام ابعاد آن بدلت بی توجهی از درد مزمن عقب ماندگی رنج میبرد و امروز هم استاندار فعلی از رنجهای گذشته استان بی گوید و در این جهت نیز تلاشهایی صورت میگیرد، امید است این اقوال جامعه عمل بیوشد آتش آ... (البته مدیران دلسوز و معدودی هم در این استان مسئولیت دانسته که خدمات آنان در استان باقی و مردم دلسوخته گیلان خدمتگاران را در یاد خود دارند)

آنچه که امروز صنعتی بودن گیلان را دچار غربت نموده همان سناریوی است که سابقاً در این کشور از سوی مسئولین تصمیم گیر گرفته شده و آن اینست که مکتوب گیلان یک قطب کشاورزی است و باید کشاورزی آن مورد توجه قرار گیرد و صنعت در اولویت دوم است ولی دیدیم که با اجرای این سیاست

۱- علیرغم اینکه نیمی از نیاز برنج کشور با زحمات طاقت فرسای ۱۸۲۰۰۰ خانوار کادلی آنها به کیفیت مرغوب تولید میشود تحت عنوان اینکه برنج گیلان خوب است اما گران و واردات بی رویه برنج نا مرغوب خارجی ولی ارزان، شایکاران استان به خاک ذلت گرفتار شدند.

۲- با توجه به تامین حدود ۹۰٪ نیاز جای کشور تحت عنوان اینکه جای گیلان نامرغوب بوده نسبت به واردات رسمی و غیررسمی جای معطر و اسانس دار خارجی اقدام و جای کاران رنج دیده گیلایی را دچار بهت و خیران نمودند.

۳- و دیگر محصولات مانند تولید بیش از ۹۰٪ ابریشم کشور و با اشتغال ۳۷۰۰۰ خانوار، تامین حدود ۹۰٪ کشت زیتون کشور با قدمت بیش از ۹۰ سال، تامین بیش از ۹۰٪ بادام زمینی کشور و تولید بیش از ۲۲۰۰ تن برک زیتون و ... که یکی پس از دیگری دچار بحران شده و خواهند شد. لذا بیم آن می‌رود که پس از اجرای این حرکت و زمانی که کشاورزی (قطب اول) به فراموشی سپرده شود نوبت صنعت (قطب دوم) باشد اگر خدای ناکرده چنین اتفاقی شکل گرفت و صدهای ضعیف امروزی نتواند بعنوان همدار بی کفایتی مسئولین امور را به دولت محترم و ملت معرفی نماید مطمئناً تاریخ به وظیفه خود عمل خواهد کرد و نسلهای آینده را به قضاوت این بی کفایتی دعوت خواهد کرد همانگونه که مسئولین بی کفایت گذشته را به نسل امروز در ورطهای تاریخ خوانده و قضاوت می نمایند.

شهر کما و مناطق از نظر جغرافیایی و صرفه جویی در ایجاد و هزینه‌های زیربنایی نسبت به تکمیل آنها اقدام نموده تا هر چه سریعتر جذب سرمایه گذار بخش خصوصی که از اهداف مهم دولت محترم است در عمل تحقق یابد.

۴ - ۲: با توجه به اینکه در صنایع تبدیلی فقط مواد اولیه آن کشاورزی بوده و عمل آوری محصول توسط ماشین آلات و دانش فنی و صنعتی صورت میگیرد بلحاظ ایجاد مدیریت واحد در این امر پیشنهاد میشود کلبه صنایع تبدیلی کشور از سازمانهای کشاورزی و جهاد متوزع و متولی آن وزارت صنایع در کشور باشد

۵ - ۲: در سالهای اخیر درصد قابل توجهی از درآمد صدا و سیما به معرفی کالاهای تولیدی کشور در شبکه های مختلف اختصاص یافته است.

لذا پیشنهاد میشود با برنامه ریزی جدید در جهت اجرای سیاستهای نظام مقدس جمهوری اسلامی که رشد و شکوفایی کشور را وابسته به سرمایه گذاری بخش خصوصی میداند، تربیتی اتخاذ کرده همانگونه که برای مشاهیر علمی و ادبی و فرهنگی ارزشمند کشور اقدام به برنامه سازی میشود برای تشویق و جذب سرمایه و سرمایه گذاران برنامه هایی تحت عنوان مشاهیر و نوانی سرمایه گذاران و صنعتگران تهیه تا سرمایه گذارانی که سالها با صرف عمر و سرمایه مادی خود ضمن اینکه نیازهای صنعتی کشور را تأمین نموده، شکوفایی اقتصادی هزاران انسان شائل را نیز فراهم نموده‌اند و همچنین صنعتگران هنرمندی که با استفاده از خلاقیت و پشتکار خود پدیده‌های نو را به جامعه عرضه نمودند در قالب تحقیق و فیلم های داستانی زندگینامه آنان را تهیه و پخش نماید بدیهی است اقدام به این امور اولاً ضمن دلگرمی به سرمایه گذاران فعلی، کسانی را که هنوز تولید را شغلی بی‌رحمت و پر دردرس میدانند و سرمایه های خود در امور واسطه گری مصروف میدارند تشویق به حضور در عرصه صنعت تبدیل خواهد نمود و همچنین تئور افکار کسانی که سرمایه گذار را مترادف ارباب و رعیت سابق میدانند را بدنبال خواهد داشت.

۶ - ۲: یکی از عوامل رنجی و سردرگمی سرمایه گذاران اعلام ضوابط و مقررات گوناگون و مغفلی از سوی سازمانها و ادارات مختلف میباشد لذا پیشنهاد میشود ستادی تحت عنوان حمایت از سرمایه و سرمایه گذاری در استان ها تشکیل و کلبه مقررات مربوطه به ایجاد صنعت از سوی همه سازمانها در قالب یک جزوه تهیه و به سرمایه گذار ارائه شود و همچنین با برقراری جلسات منظم نسبت به حل مشکلات موجود اقدام شود.

۷ - ۲: شهر سنتی رشت که یکی از قدیمی ترین شهرهای صنعتی کشور بوده و در حال حاضر حدود ۲۰۰ واحد صنعتی که اکثر قریب به اتفاق آن را سرمایه گذاران بخش خصوصی تشکیل میدهد بعزت بی توجهی سهامداران شرکت شهر صنعتی این شهرک هنوز فاقد جاده ارتباطی اختصاصی - آب - فاضلاب - ارتباط مخابراتی مناسب - روستائی معابر - دریا نگاه و هر گونه امکانات رفاهی میباشد. که این امر صاحبان صنایع مستقر در شهرک را بسیار ناخشنود نموده و در صورت عدم رفع مشکلات موجود، قهراً جذب سرمایه گذاران

جدید برای فاز دوم این شهرک را با مشکل جدی مواجه خواهد ساخت. لذا پیشنهاد میشود با عنایت ویژه ریاست محترم جمهوری سهامداران این شرکت (وزارت صنایع - وزارت کشاورزی - وزارت نیرو - سازمان گسترش و بانکهای صنعت و معدن و صادرات) را ترغیب به حل مشکلات شهرک نموده و طبق اساسنامه شرکت خدمات شهرک را به صاحبان صنایع واگذار و شرکت مذکور با اهتمام بیشتر به انجام تعهدات سیرده شده فوق بپردازد.

۸ - ۲: تخصیص اعتبارات لازم و کافی برای بانکهای استانها باعث عدم انتقال دفاتر واحدهای صنعتی به مرکز کشور و جذب سرمایه گذاران جدید به استان را به همراه خواهد داشت و همچنین بسیاری از واحدها برای رسیدن به ظرفیت تولیدی مناسب نیاز به وامهای در گردش داشته که در صورت تحقق این امر شاهد رشد مطلوب کمی و کیفی محصولات و همچنین اشتغال بیشتر خواهیم بود.

۹ - ۲: با توجه به وضعیت آب و هوایی استان عدم تجهیزات و تأسیسات فرودگاهی یکی از عوامل مؤثر نارضایتی صاحبان سرمایه فعلی و عدم جذب سرمایه گذاران جدید در استان میباشد که امید است با توجه ویژه این مشکل دیرینه استان مرتفع گردد.

۱۰ - ۲: تخصیص اعتبارات بیشتر جهت تسریع در تعریف و ایجاد بزرگراه حاده رشت - قزوین که سابقاًست مورد بی مهری مسئولین محترم کشوری قرار گرفته و متأسفانه بودجهائی که باید صرف این جاده پرخطر برای سلامتی مردم و عامل خسارات وارده به حمل محصولات استانی میشده با اعمال مدیریت های سنتی و خانوادگی صرف جاده های بی خطر کشور شده است.

۱۱ - ۲: مساعدت بیشتر هئیت محترم دولت و ریاست محترم جمهوری به آغاز اقدامات مؤثر استانداری گیلان در امر یگیری و تخصیص اعتبارات لازم جهت احداث راه آهن آستارا - انزلی - رشت و قزوین که با راه اندازی این پروژه مبادلات بازرگانی ایران و اروپا و همچنین رونق اقتصادی امور صادرات از ایران به بازار ۳۵۰ میلیون تفری کشورهای همسایه شمالی ایران را به همراه خواهد داشت.

۱۲ - ۲: امر مبنای کلان شهرهای کشور، مرکزی و آلودگی ناشی از تراکم جمعیت باشد گیلان به طور استثنائی بعنوان کوچکترین استان کشور از نظر مساحت و از نظر تراکم جمعیت پنج برابر حد مجاز استاندارد کشور میباشد. لذا پیشنهاد میشود برای جلوگیری از ضایعات زیست محیطی، این استان با بررسی های کارشناسی از مزایای ویژه کلان شهرهای کشور بهره مند شود تا بتواند همچنان استانی شاداب برای مردم مهربان خود و پذیرای سرمایه گذاران و هیئتان داخلی و خارجی باشد.

در خانمته از همه سرورانی که در ارائه منابع و مشاوره، اینجانب را یاری نمودند سپاس و تشکر داشته و امیدوارم با راهنمایی های مدبرانه خود در بررسی مشکلات و ارائه راهکارهای مناسب این انجمن را یاری فرمائید.

لسکوکلايه که از حاصل زنج برنج کاران به سرمایه رسیدند (برنج فروشان و دلانان برنج) لسکوکلايه را ترک کردند و با سرمایه خود باعث رونق و آبادی شهرهای آستانه و لاهیجان رشت و... شدند و حتی به لسکوکلايه هم سالی یکبار سر نمی زدن.

بگذریم از این حرفها که زیاد است و خودتان هم کم و بیش آگاهید. زیرا لسکوکلايه جدای دیگر روستاهای گیلان نیست. همه جای گیلان آسمان همین رنگ است. اشاره کنم که در لسکوکلايه (پایتخت برنج در سابق) امروزه خیلی ها مثل من معلم و یا تحصیل کرده های بیکار، از روی نیاز و ناچاروی روی زمین دیگران به صورت مناصفه کاری کشاورزی می کنند. آن هم کشاورزی با این اوضاع نابسامان خشک سالی و ارزانی قیمت فروش محصول در پاییز، و گرانی قیمت مایحتاج کشاورزی و کارگر و...

## بازتاب

### یک نامه از لسکوکلايه

... خیلی دوست داشتم بدانم که در نشست شما با جناب بربرمزه (گیلان شناس فرانسوی) در فروردین ماه ۷۹ چه گذشت، تا اینکه در شماره ۶۱ گیله و پس از گذشت یکسال مصاحبه شما را خواندم. هر چند همه گفتگو نبود. چون به نظر بنده آقای بربرمزه بیشتر از بسیاری از لسکوکلايه ای ها، لسکوکلايه ای هستند، من لسکوکلايه ای ایشان را خوب می شناسم و او هم مرا می شناسد. چون حدود ۲۰ سال است که هر چند سال یک بار به لسکوکلايه سر می زند و از اوضاع کلی محل و حتی مسائل و مشکلات خانوادگی بعضی ها پرس و جو می کند. در حالیکه خیلی از سرمایه داران

### از محمود طیاری منتشر شد

هفت سال سیاه



مرکز پخش: تهران - انتشارات میر کسری

تلفن ۸۷۷۵۲۵۸

# در شناخت آثار هنری و بناهای تاریخی و کوشی در حفظ میراث فرهنگی گیلان

## درباره قلعه رودخان

سر دبیر محترم مجله گیلوا:

... چندی پیش یک منطقه کنار رودخانه دانوب در اتریش به طول تقریباً ۲۵ کیلومتر بخاطر قلعه‌ها و روستاهای چند صد ساله واقع در طرفین رودخانه و طبیعت بکرش از طرف یونسکو به عنوان میراث فرهنگی جهانی به ثبت رسید.

بیدزنگ به یاد رودخانه‌های زرجوب و گوهر رود، مرداب انزلی و قلعه رودخان افتادم. یک روز جمعه تابستان گذشته که به میهن و زادگاه محبوبم گیلان سفر کرده بودم همراه بچه‌های خانواده به قلعه رودخان رفتیم. چون هوا نسبتاً خوب بود عده زیادی به شکل گروه‌های متعدد در گوشه و کنار قلعه جمع بودند. صف طولانی جلو تنها توالت خانم‌ها تشکیل شده بود. بعد از دیدار از اطاق‌های ویران شده قلعه فهمیدم که آقایان برای رفع حاجت کجا می‌روند. [۱]

عصر هنگامی که مردم کم‌کم عزم رفتن کرده بودند، پسر بچه هفت هشت ساله‌ای را دیدم که زباله‌های بیجا مانده مردم را جمع کرده و از دیوار قلعه به جنگل اطراف پرتاب می‌کرد. بعنوان اعتراض نزد مسئول قلعه رفتم و موضوع را به او اطلاع دادم. با کمال تعجب به من گفت که آن پسر بچه، پسرش می‌باشد و خودش نیز مأمور سازمان میراث فرهنگی و نگهداری قلعه است. می‌گفت که سابقاً زباله‌ها را می‌سوزانده ولی گفته‌اند بخاطر آلوده نکردن هوا، دیگر زباله‌ها را نسوزانند و چون امکاناتی برای حمل زباله به پائین قلعه یعنی به روستای بعدی را ندارد ناچار است که آن‌ها را به دور قلعه یا داخل جنگل بریزد. وقتی که سؤال کردم که مسئولین میراث فرهنگی در این مورد چه می‌گویند؟ گفت از آنجا که ماه‌ها کسی برای سرکشی نمی‌آید، به حرف‌هایش هم ترتیب اثر نمی‌دهند.

متأسفانه در سالهای اخیر نمونه‌هایی از این قبیل موارد در شهر و یا منطقه ما زیاد شده. مثلاً ساختمان تاریخی که در مقاله گیلوا (شماره ۵۸) بعنوان "موزه زیبایی که فروریخت" آورده شد. فکر کردم اگر برای آن امکان دارد در آینده قبل از وقوع چنین وقایع اسفناکی مردم و یا خوانندگان خودتان را از موضوع باخیر سازید. ممکن است گیلانیانی چه در داخل و چه در خارج از کشور برای نجات این نوع ساختمانهای قدیمی و تاریخی که در واقع جزئی از میراث فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد، اقدام به خرید و نگهداری آنها نمایند. این مطالب را از سر دلتنگی گفته‌ام. ما رشتی‌ها هر جا باشیم به فکر شهر و دیار خود هستیم. ولی مهمتر از ما آن‌هایی هستند که در خود رشت هستند.

وین اتریش - آوریل ۲۰۰۱  
فرخ کیایی



## پل خشتی بلسبینه

گیله وا:

از آقای مهندس عطاءالله کاظمی که چندی پیش مقاله مستند ایشان با عنوان «تمرین جاده رشت - قزوین، ضرورت‌ها و محدودیتها» را در شماره ۵۹ گیلوا خوانده‌ایم و دیگر مهندسان صاحب‌نظر گیلانی که در گوشه و کنار گیلان و ایران مشغول خدمت هستند مصرانه می‌خواهیم تا نسبت به تعرفه این گونه پل‌ها و ابنیه تاریخی به حال خود رها شده در حوزه شهر و دیارشان اقدام کنند و حتی المقدور همراه عکس و سندی برای گیلوا ارسال نمایند. بدیهی است با چاپ و درج آن‌ها، هم مردم و هم مسئولان مزبور به اهمیت و حساسیت موضوع پی خواهند برد و البته گیلوا نیز به سهم خود پیگیر امر خواهد بود. خوشبختانه مدیریت سازمان میراث فرهنگی گیلان نسبت به شناخت، حفظ و احیای این گونه ابنیه اصرار و عنایت خاص دارند و تنها دغدغه خاطر ایشان عدم اعتبارات کافی و لازم برای خیل بناهای تاریخی گیلان است که متأسفانه به خاطر شرایط جوی خاص استان و عدم رسیدگی در سال‌های دور و گذشته، بیش از حد متعارف تخریب شده‌اند. جا دارد با تخصیص اعتبارات کلان در سال جاری و سال‌های آینده و صدور مجوز استخدام پرسنل متخصص نسبت به بازسازی و حفاظت و ثبت تک تک آن‌ها همت گماشت.

عکس همراه با این نامه مربوط به پل خشتی روستای بلسبینه (Balasbane) از توابع بخش کورحصه‌هان شهرستان رشت می‌باشد. این پل یکی از چند پل قدیمی موجود در مسیر قبلی رشت به لشت نشاء است و همچون سایر پل‌های این مسیر که تقریباً همه از بین رفته‌اند، معروف به «مورغانه پورد» یا «خشت پورد» است. احتمالاً این پل‌ها پس از تمیید امین الدوله توسط مظفرالدین شاه به لشت نشاء و به دستور وی ساخته شده است.

در سفرنامه حاج امین الدوله به عتبات عالیات بارها از بدی راه زمینی رشت به لشت نشاء گله شده و صعوبت طی طریق از لشت نشاء به رشت بویژه در فصول پر باران، اهالی را مجبور به استفاده از دریا و مسیر بندر انزلی می‌نمود.

همان طور که آگاهید به علت شرایط جوی خاص گیلان چنین بناهای قدیمی بندرت باقی مانده و جای تأسف خواهد بود که به علت رویش گیاهان و نفوذ ریشه‌های آنها به داخل خشت‌های این بنای قدیمی، در آینده نزدیک شاهد تخریب و ویرانی آن باشیم.

به همین دلیل پیشنهاد می‌گردد در صورت امکان ضمن چاپ عکس، از اداره کل میراث فرهنگی استان درخواست شود که در بازسازی و ترمیم آن همت گمارده تا بعنوان یادگاری از گذشتگان برای آیندگان باقی بماند.

۷۹/۱۰/۱۲

تهران - عطاءالله کاظمی

# فرهنگ عامه

## مردم شمال ایران

### اعداد در مثلها و اصطلاحات تالشی

#### شهرام آزموده

اعداد در فرهنگهای اقوام و ملل گوناگون جایگاه خاصی دارند. بعضی از اعداد مقدس هستند و بعضی دیگر نیز شوم! و نامیمن! هستند. در فرهنگ ایرانی عدد هفت تقدس دارد و عدد سیزده شوم محسوب می شود. در طبیعت نیز اعداد رموز خاصی دارند. ... اعداد در مثلها و اصطلاحات تالشی هم جایگاه قابل توجهی دارند. مثلها و اصطلاحات ذکر شده در این نوشته نمونه هایی هستند که نگارنده به آنها دست یافته است. بی شک نمونه های فراوان دیگری هم وجود دارد. ممکن است بعضی از نمونه های فوق در اصل ربطی به اعداد نداشته باشند ولی چون عددی در آنها به کار رفته بود ذکر شدند، چون ممکن است حکمتی در انتخاب اعداد آنها باشد.

● هف کوبه آور  
haf ku ba avar  
آن طرف تر از هفت کوه .  
منظور این است که درد و بلا از تو دورتر باد.  
هفت کوه از تو دورتر باد.

● هف برآشاله  
haf berā šāla  
کت پشمی هفت برادر .  
هرگاه از یک چیز چند نفر استفاده کنند ؛ در وصفش گویند.

● چل تخم  
čel texem  
چهل تخم .  
درباره افراد دغل باز و حقه باز و افرادی که پیشینه خانوادگی خوبی ندارند گویند.

● موینده ؛ موینده . هف سالی وینده  
mavinda mavinda , haf sāli vinda  
ندید بدید ؛ (هیچ چیز ندیده = گدا) هفت سال پیش دیده .

کودکان به کسانی که وسایل و چیزهای خود را به دیگران نشان نمی دهند و گدایی در می آورند می گویند .

● ای دانزه آبه  
ei dānza ābe  
یک دوازده (احتمالاً ۱۲) شدن .  
منظور سبکی و راحتی پس از استحمام است .

سال هم در بند کنی، پس از آزادی باز هم بد خواهد بود. چون که «بنیادش بد است»

● دتقر آدمی نوینو، پنج نفری آدمی  
بویندی .

de nafar ādami nevinu, penj nafar ādami bavindi

دو نفر آدم را بنیند ؛ پنج نفر آدم را می بیند .

یعنی به هنگام انجام کار بد اگر عده کمی ترا بنیند ؛ عده بیشتری ترا خواهد دید. چه بهتر که انجام ندهی .

● دپاش دکرده ای چموشی کا .

de pāš dakarda ei čamušikā .

دو پا را در یک چموش کرده است .  
در وصف پافشاری و اصرار فرد در کاری را گویند .

● دگله اشکل ای پوچونی یب؟

de gela eškel ei puču niyab?

دو سنجاب یک گربه نمی شود ؟  
یعنی آیا ارزش دو چیز یا دو نفر به اندازه یک چیز یا یک فرد مهم و با ارزش هم نمی شود ؟  
یا آیا زور دو نفر به یک نفر قوی نمی رسد ؟

● آبی آگم زور ویدری هف جگا کا زردآوش

ayī āgam zur vidari haf jegā kā zardāveš bāraš .

او را اگر فشار بدهی از هفت جا آب زردش بیرون می ریزد .

یعنی لاغر و ضعیف و مردنی است .

● انتزه اسبه را هف جگا کاچی دکری .

entara esba rā haf jegā kā čī dakari .

مثل این است که برای سگ در هفت جا چی «چی» بریزی .

چی «چی» چیز. در مثل نوعی غذا که برای سگ می پزند .

● هزار سالی ته آور

hazār sāli ba avar .

بعد از هزار سال .  
یعنی هیچگاه ... ابداً - هیچ وقت و ...

● د دستم ته ای سر

de dastem ba ei saš

دستم به ای سر  
● کیله او نه کیله kila و نیم سود داشت .  
یعنی با کمترین کارو بی هیچ زحمتی به سود زیادی رسید .  
کیله ظرفی چوبی که حدود نیم من معادل ۳۷۰۰ گرم برنج در آن جای می گیرد .  
● پیسی ای ندرین ؛ د آخازی  
Pisi ei nadarin de axazi  
به کچل یکی نمی دادند ؛ دو تا طلب می کرد .  
هر گاه فردی بیش از نیاز، توان یا حق خود چیزی بخواهد ؛ درباره او گویند .  
● دوه چته مرده بوبو ؛ نه گله خری بازه .  
dava čana marda bubu nagela xari bāra .  
شتر هر قدر هم که مرده (لاغر و مردنی) باشد بار نه تا الاغ است .  
یعنی یک چیز یا یک آدم بزرگ یا ... هر قدر هم که بی ارزش باشد؛ ارزش نه چیز کوچک را دارد . یا یک پهلوان هر قدر هم که ضعیف باشد قدرت نه آدم معمولی را دارد . ...  
● اسبه دومشون سد سال دبسته، آکرده به دومله هنی شت ته .  
esba dumešun sad sāl dabasta ākardaba dumla hani šat ba  
دُم سگ را صد سال بستند ؛ پس از باز کردن باز هم کج بود .  
منظور این است که آدم بد بنیان را اگر صد

دو دستم بود و یک سر.  
یعنی تا فلان خبر را به من دادند یا... شد با دو  
دست بر سر خود زدم.

### ● هزارگله عید بیوینی

hazār gela eid bivini

هزار تا عید بیوینی.  
یعنی هزار ساله شوی. نوعی عرض تبریک  
برای عیدها و سال نو.

### ● هر خلی راش ایله با کله هسته

har xelirāš eila bākle hesta

برای هر سوراخ یک لوبیا دارد.  
درباره آدم هایی گویند که برای توجیه هر  
کار بد خود دلیلی دارند.

### ● استبه دومی چار جگا کا دبیری پس آنی تب.

esba dumi čār jegā kā dabiri pas āniyb.

اگر دم سگ را از چهار جا ببری، باز هم  
گوسفند نمی شود.  
منظور: تربیت نااهل را چون گردکان برگنبد  
است!

### ● کلینگ ای ریته نشای شه ؛ د ری ته را زور

آزنی

keling ei riya našāy še , de riya rā

zur ažani

کرنند (دُرنا) یک ردیفه نمی توانست برود،  
برای دو ردیفه رفتن تلاش می کرد.  
یعنی فلانی برای کاری بیشتر از توان خود  
تلاش می کند.

### ● ای سوکی بار

ei suki bār

بار یک خروس  
درباره اثاثیه و اسباب کم یا اسباب ناچیز  
خانواده ای گویند.

### ● مال ای رآته بشی، ایمون هزار رآته

māl ei rāna baši , eimun hazār rāna

مال و ثروت از یک راه می رود، ایمان از  
هزار راه.

یعنی باید مواظب بود تا اموات را نبرند که  
اگر ببرند با یک روش (سرقت) می برند ولی  
مجبوری هزار گونه فکر کنی و هزار نفر را در دل  
یا به زبان متهم کنی و ایمانت را از دست بدهی.  
پس مواظب هر دو باش.

اسالم - پنجم اسفند ۷۹

## تالش دختر

تا که اون سیاچوم و ابرو آ رفتارا داره  
چه دیلانا که گرفتار و اسیر خو کونه  
مثل زنجیر دوتا پچه چا کونه خو مویانا  
وختی خو غنچه لبانا واکونه خنده واسی  
تا دکونه خو قشنگ رختانا شنبه روزان  
هر که اونا بیدنه، دکفه به یاد بهار  
وال دسمالا که فورگانه به خوشانه و سر  
سرمه ای جلخته، زردپیراهن، سرخ دامان  
اون دامان که اسه پُر چین و قشنگ و بلند  
کی دیده نقره یا که رنگ طلا هم بداره؟  
با ایستا نیمه نگا، آدم جانا لرزانه  
«نیک» آواپرسی اکرچه جور تراشکار بکود؟

حرکات دلنشین و شیرین گفتارا داره  
گوئی اون تالش دختر مهره ی ماراداره  
خو آزنجیر جا دیلان گرفتارا داره  
دوای درد هسزاران دل بیمارا داره  
اون عاشقان دانن که قصد بازارا داره  
اون دیم گل، اون لباس رنگ بهارا داره  
سیدی جا رنگ تی تی خولی دارا داره  
آلباسان میانه که آوقارا داره  
جه بس گل بوته داره، حالت گلزارا داره  
من اون مپاره بیدم آوتاب رخسارا داره  
گویی خو مزگان امره قصد شکارا داره  
گویه: اون فوت و فن صدا تا کماندارا داره

آشعران کافی نیه اون دختر ماسالی رن

اون لیاقت ایستا کتاب اشعارا داره

عبدالحسین نیک بخش خمیران «نیک»

**گیلهوا دفتر ثبت خاطرات هنرمندان گیلان  
است. با حضور خود در دفتر گیلهوا، خاطرات  
خود را در صفحات آن ضبط و حفظ کنید. تاریخ  
موسیقی، هنر و ادبیات گیلان از میان همین  
خاطرات نوشته خواهد شد.**

# گیلهوا

**یک دوره کامل هشت ساله ۱۷۵۰۰ تومان**  
دوره های جلد شده لوکس و زرکوب گیلهوا  
بهترین هدیه به دوستان و آشنایان گیلانی و مازندرانی

بهار است و فصل رویش. جنگل است و هزار رمز و راز. زندگی است و هزار ماجرا. و فرهنگ... فرهنگ مردم دیار ماگفته‌ها و ناگفته‌های فراوان دارد. فرهنگ مردم، حرفهای تازه و شنیدنی بسیار دارد. محققان جوان و باذوق گیلانی می‌توانند درباره هر چیز که به مخیله شان می‌آید از هر کجای گیلان: جلگه و کوهستان، جنگل و ساحل، شرق و غرب گیلان، مازندران و اصلاً سراسر شمال برای ما بنویسند. هر چیزی قابل طرح است، حتی قارچ‌ها هم حرفی برای گفتن دارند.

## اول "گیله گوسنده" می‌شیه «اولین قارچ گیل گوسند» مال من است»

بیژن عباسی گملی

خوشحالی تمام بلافاصله روی آتش کباب کرده، می‌خورند. چون قارچ‌ها بعد از چیدن خیلی زود فاسد می‌شوند باید زود برشته شده و خورده شود. نگارنده، خود در دوران کودکی چندین بار در این آیین کودکانه شرکت جسته است.

جدول زیر نمایانگر گونه‌های مختلف قارچها در فرهنگ این روستاست و آنچه در این باره گفتنی است این‌که:

- ۱- مرغوبیت این قارچها در مناطق کوهستانی و ییلاقی بیشتر از دشت گیلان است
- ۲- قارچ‌های خوردنی در عین حال بسیار مورد علاقه خرس نیز هست
- ۳- اعداد این نمودار درباره قطر و ارتفاع تقریبی و تخمینی است.

لایحجان - فروردین ۸۰

gilagusande از هسه معروفتر است و بهنگام رویش که در آغاز فصل بهار است آئینی میان کودکان و نوجوانان رایج است که بی‌مناسبت نیست برای خوانندگان بیان نمایم.

وجه تسمیه این قارچ بخاطر این است که چون مزه این گونه قارچ به اندازه گوشت گوسفند لذیذ است و مردم جلگه گیلان آن را بسیار دوست دارند آنرا "گیله گوسنده" مجازاً به معنی گوسفند گیل و گیلان نام نهاده‌اند.

در روستای گمل در فصل بهار پس از هر رعد و برق و رگبار، کودکان هر محله در همان روز یا روز بعد به سوی درختان بزرگ آزاد آن محل هجوم می‌برند و در حالی که فریاد می‌زنند «اوله گیله گوسنده می‌شیه» avvala gil.a gusande mišie (نخستین گیله گوسنده مال من است) می‌دوند و زیر آن درختان را که فکر می‌کنند قارچ روئیده است جستجو می‌کنند و معمولاً چند تایی از آن را می‌یابند و پس از چیدن با

قارچ‌ها در گیلان در هسه فصل‌ها بر حسب گونه‌های مختلف در نقاط مرطوب و تاریک می‌رویند. قارچ‌ها را در میان چمن، روی تنه درختان، بدنه چاهها و به ویژه زمین‌های نمناک جنگل می‌توان یافت. در روستای گمل لایحجان از توابع جنوبی شهرستان [به قارچ، "qâc" یا "miš" [در انگلیسی mushroom] گویند. قارچ‌های تنه درختان پوسیده به ترتیب مرغوبیت عبارتند از "شغوز قاق" saqaz qâc (قارچ تنه درخت گل ابریشم) و "راش" miš "rašemiš" (قارچ تنه درخت راش) که در فصل پاییز و "پلت قاق" palat qâc (قارچ تنه درخت افرا) که در فصل زمستان می‌روید. "شغوز قاق" را روی آتش کباب می‌کنند و از "راش میش" و "پلت قاق" با افزودن "ختمه" xomte (ساخته) خورش تره درست کرده، میل می‌کنند.

از میان قارچ‌هایی که در چمنزارها و زمین‌های نسور جنگل می‌رویند قارچ "گیله گوسنده

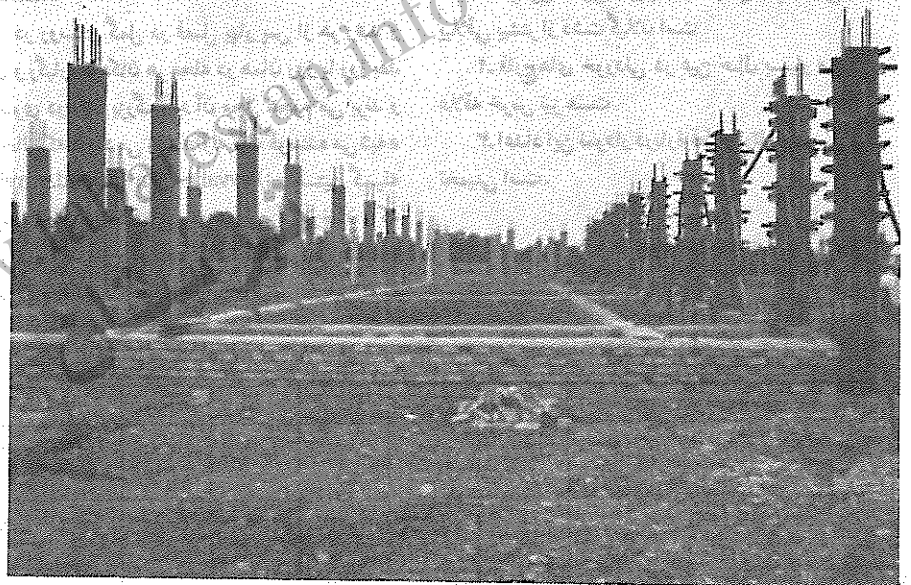
ردیف	نام	نام توصیفی	فصل رویش	زیستگاه	رنگ	قطر	ارتفاع	موردنی - سسی	فرع استفاده	توضیحات
۱	بازنگ باغزلنگ bâzelang	همانند پای باز یا غاز	پاییز	در زمین تنه (سایه‌سار)	چتر سیاه ساقه سفید	۲۰ سانتی متر	۲۰ سانتی متر	خوردنی	کباب روی آتش	در مناطق ییلاقی و کوهستانی بیشتر از جلگه گیلان می‌روید و یک بند هم بر کمر دارد
۲	بوکن قاق bukunqâc	قارچ بویناک	پاییز	در زمین سایه‌سار	چتر سیاه ساقه سفید	۲۰ سانتی متر	۲۰ سانتی متر	سسی	-	-
۳	دیو گره divgare	گهواره دیو	پاییز	در کوهستان و نواحی بلند در میان چمن و زیر گیاه کرف	قرمز	۱۰ سانتی متر	۱۲ سانتی متر	سسی	-	بسیار به شکل تنم غاز است پس از رشد کامل به صورت گهواره دو می‌آید و بوی بدی می‌دهد
۴	شال قیسه šâlfise	بادمعدنه رویاه	بهار	در میان چمن و بیشتر کنار شمشادها	قهوه‌ای	۵ سانتی متر	۸ سانتی متر	سسی	-	گوسند کلاهیک یا چتر آن سبزه گریه شود بوی بدی می‌دهد
۵	قله میشه یا اربه میشه qalemiše	احتمالاً به خاطر شباهت با قلیان یا قارچ درخت خرمالوی وحشی	پاییز	در میان چمن‌ها	عسلی	۵ سانتی متر	۸ سانتی متر	خوردنی	خورش تره	-
۶	قید کنه qeydkune	با خوردن آن انسان به قید "qeyd" استقرار می‌افتد	بهار	در میان چمن	قهوه‌ای روشن	۶ سانتی متر	۱۰ سانتی متر	سسی	-	چتر آن پهن است. قیله: قی یا استقرار
۷	کاله خور kâlexur	نچخته خورده می‌شود	پاییز	سایه‌سار، زیر درخت خرمالو	زرد	۱۲ تا ۱۸ سانتی متر	۱۰ سانتی متر	خوردنی	نخست یا کباب	-
۸	کوقاق kuqâc	قارچ کوه	بهار	در میان سبزه و چمن	چتر و ساقه سفید درون قرمز	۸ سانتی متر	۱۰ سانتی متر	خوردنی	کباب	در کوهستان فراوانتر از جلگه است و پس از رعد و برق و باران می‌روید
۹	گرزنه میشه garzana miše	قارچ گرزنه	پاییز	اراضی سایه‌سار	سفید	۱۳ سانتی متر	۱۰ سانتی متر	خوردنی	کباب	چون درون آن مایع سفید رنگی هست باید زود روی آتش بماند هنگام خوردن بزرگ‌دانه این قارچ به اندازه "کوقاق" خوشمزه نیست
۱۰	گیله گوسنده gilegusande	گوسفند گیل‌ها	بهار	در زمین سایه‌سار و بیشتر زیر درخت آزاد	سفید	۵ سانتی متر	۸ سانتی متر	خوردنی	کباب	پس از رعد و برق و رگبار می‌روید

در شماره ۵۹ گیله‌وا اشاره‌ای داشتیم بر تأسیسات جدید آسایشگاه معلولان و سالمندان گیلان در زمینی به وسعت ۱۰ هکتار و ساختمانی با زیربنای ۴۰۰۰۰ متر مربع در قریه فشتام نزدیک «شهر صنعتی» رشت جهت احداث دهکده تندرستی برای پذیرش تعدادی حدود ۱۵۰۰ مددجو در آینده نزدیک، اما این آینده نزدیک در عمل، دور از زمان پیش بینی شده از آب در آمده است.

آن چه در زیر می‌خوانید آخرین قسمت مقاله مربوط به دهکده تندرستی، تلخیص طرح مدون و جامعی است که هیأت مدیره محترم آسایشگاه معلولین و سالمندان و مدیر عامل سخت‌کوش آن از چند سال پیش تهیه و تدارک دیده‌اند که مطالعه دقیق آن ما را به آینده آسایشگاه سخت امیدوار می‌کند و به گمانمان یک طرح بزرگ ملی است که باید عموم گیلانیان از آن حمایت کنند تا ریشه‌های نیکی و احسان در این استان همچون گذشته همیشه زنده و پایدار بماند. از طرف دیگر چون مددجویان سایر استان‌ها نیز از امکانات و خدمات آن بهره‌مند خواهند شد پرواضح است که میزان کمک در سطح کلان از سوی عموم هم‌میهنان نیز باید مورد عنایت و توجه خاص قرار گیرد و فقط به کمک‌های مردم رشت و گیلان بسنده نشود. انشاءالله

## آسایشگاه سالمندان و معلولین گیلان در مسیر توسعه

مجموعه آسایشگاه بزرگ شامل فضاهای ذیل می‌باشد: خوابگاهها - سرویس بهداشتی - محل رخت تمیز - محل رخت کثیف - حمام ویژه - خدمات مددکاری - کتابخانه و اتاق تلویزیون - اتاق دکتر - اطلاعات (محوطه پرستاری) - مدیریت پرستاری - ورودی پرسنل - انبار البسه - انبار دارو - سالن ورزشی - قرنطینه - مراقبت پرستاری - استراحت پرستار - استراحت پرسنل - سرویس بهداشتی کارکنان - موتورخانه - آبدارخانه - سالن ناهارخوری - سرو غذا - حمام - ترانس - اتاق شستشو



شماره حسابهای کمک به آسایشگاه:  
بانک ملی شعبه مرکزی رشت ۲۹۲۹ / تجارت  
۹۵۷۸۶ / ملت ۵۶۶۶۲ / صادرات ۲۷۸۰ / رفاه  
کارگزاران ۵۷۰  
شماره حساب ارزی ۳۷۰۱/۲/۲۰۰/۱۲۰  
نزد بانک ملی شعبه مرکزی رشت  
تلفن آسایشگاه:  
۵۵۵۵۰۱۷-۵۵۵۴۶۴۸-۵۵۵۸۱۳۵  
فاکس: ۵۵۵۳۰۸۸  
آدرس آسایشگاه:  
رشت: سلیمان دازاب - خیابان میناسیان

اجرای طرح نیمه کاره دهکده تندرستی به همت مردم سراسر کشور، دولت و حکومت جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد.

### دهکده تندرستی

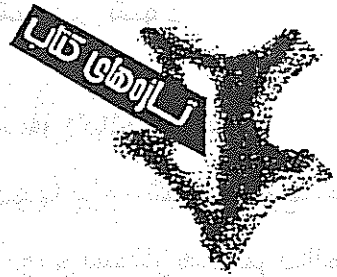
(قسمت پایانی)

ساختمانهای عمومی و اداری:

- ۵- تالار باز (برای مراجعان) ... ۵۰۰ متر مربع
- ۶- تالار برنامه‌ها (جهت سالمندان و مراجعان) ... ۸۰۰ متر مربع
- ۷- انبارها ..... ۱۸۰۰ متر مربع
- ۸- درمانگاه ..... ۲۵۰ متر مربع
- ۹- خدمات و تعمیرگاهها ..... ۲۰۰ متر مربع
- جمع مجموعه فرهنگی، رفاهی، اداری - ۸۴۱۰ متر مربع که میزان - /- ۴۲۱۰ متر مربع همکف و بقیه در طبقات اجراء خواهد شد.

- ۱- مسجد ..... ۱۰۰ متر مربع
- ۲- واحد اداری به مساحت ..... ۴۳۰ متر مربع
- ۳- پارکینگ مراجعان به مساحت ..... ۵۰۰ متر مربع
- ۴- واحد خدمات و مهمانپذیر ... ۴۳۰ متر مربع





ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتابهای خود در ماهنامه گیله‌وا هستند، می‌توانند از هر عنوان دو نسخه به نشانی نشریه ارسال نمایند.

**الف - آثار مربوط به گیلماز (گیلان و مازندران)**  
● مجموعه مقالات در گستره مازندران / به کوشش قوام‌الدین بینایی و زین‌العابدین درگاهی / تهران، رسانش، ۱۳۸۰ / ۱۱۲ صفحه، وزیری، ۷۰۰ تومان

مجموعه مقالات است در خصوص مازندران که در پنج بخش تاریخ، ادبیات، هنر، هوای خیال و معرفی کتاب تدوین شده و تنی چند از محققان مازندران از جمله صفر یوسفی، قوام‌الدین بینایی، زین‌العابدین درگاهی، صادق ترزبان، رضا ستاری، داوود قاسمی، ایمان عبدی، شهرام قلی‌پور، علی صادقی، ولی‌الله پاشا، جلیل قیصری و علی حسن‌نژاد در آن همکاری دارند.

● منظومه هژیر سلطان، همراه با گزارش و اسناد نبرده سوادکوه (۱۲۹۸ و ۱۳۰۰ هـ) / زین‌العابدین درگاهی / تهران، رسانش، ۱۳۷۹ / ۱۵۹ صفحه، وزیری، ۹۵۰ تومان

امیر مؤید سوادکوهی و پسرش هژیر سلطان از رقبای و مبارزان نظامی علیه رضاخان در دو جنگ ۱۲۹۸ و ۱۳۰۰ شمسی بودند. بر اساس این دو جنگ و رشادتهای هژیر سلطان، چندین روایت منظوم وجود دارد. مؤلف کتاب، این روایات حماسی گونه را همراه گزارش تاریخی و شواهد موجود و نمایه‌های لازم تهیه و به مشتاقان فرهنگ بومی و ملی گیلماز عرضه داشته است.

● زندگی و موسیقی، البرز خاستگاه موسیقی گیلان / ناصر وحدتی / تهران، نگاه، ۱۳۷۹ / ۱۴۳ صفحه، رقعی، ۸۰۰ تومان

البرز خاستگاه موسیقی گیلان (موسیقی سنتی و فولکلور)، وارثان و حافظان موسیقی گیلان (آیین‌ها و مراسم)، موسیقی رزمی گیلان، موسیقی مذهبی گیلان، موسیقی محلی گیلان، سازها و آلات موسیقی گیلان و... از اهم سرفصل‌های کتاب است. از ناصر وحدتی چندی پیش کتاب دیلمان را خوانده‌ایم.

**ب - آثار هنرمندان و نویسندگان گیلماز**

● زن و ابن‌گمان / سید حسین میرکاظمی / گرگان، آژینه، ۱۳۷۹ / ۲۲۳ صفحه، رقعی، ۱۳۰۰ تومان

۲۱ داستان کوتاه از نویسنده پرکار و مردم‌شناس گرگانی است که تقریباً فضای همه آن‌ها، حال و هوای ترکمن صحرا، گرگان و مازندران دارد. نمادهای روانشناختی و مردم‌شناختی داستان‌های میرکاظمی از نکات حائز اهمیت هنر نویسنده‌گی و قوت کار اوست.  
● آئوبی‌ها / جواد شجاعی فرد / رشت، ناشر: مؤلف، ۱۳۸۰ / ۱۴ صفحه، رقعی، ۶۰۰ تومان

مجموعه ۶۵ قطعه شعر است در قالب نو. از این شاعر سال‌گزشته دو مجموعه شعر با نام‌های «اکتون اسب و اصل» و «سنگ و ثابته» خوانده‌ایم.  
● فواره‌ای به ارتفاع سالیانی که زیستم / محسن بافکر لیالیستانی / آستانه اشرفیه، کانون تبلیغاتی معین، ۱۳۸۰ / ۶۴ صفحه، رقعی، ۴۵۰ تومان

مجموعه ۳۶ قطعه شعر است در قالب نو که در فاصله سال‌های ۷۰ تا ۱۳۷۹ سروده شده است.

● شکلی که نام تو دارد / مسعود بیزارگیتی / رشت، گیلان، ۱۳۸۰ / ۱۰۵ صفحه، رقعی، ۶۰۰ غریال

دفاع شری است حاوی نزدیک به ۴۰ قطعه در قالب نو از شاعر و منتقد سرشناس گیلانی، که پیش از این مجموعه شعر «لحظه‌ها و تأمل» را از وی خوانده‌ایم.

● در صدای یاد / مجید دانش‌آراسته / تهران، دشتستان، ۱۳۷۹ / ۱۶۴ صفحه، رقعی، ۹۵۰ تومان

مجموعه ۳۶ داستان کوتاه از نویسنده نام‌آشنای گیلانی است. این داستان‌های کوتاه گزیده داستان‌های نویسنده است که در طول سال‌های طولانی به رشته نگارش درآمده است. داستان‌های مجید روایتگر زندگی روزانه آدمهای شهر و دیار و زمانه ماست.  
● یک دهن آواز / صفورا محجوبی (فزون) / تهران، دانش برتر، ۱۳۷۹ / ۱۷۱ صفحه، رقعی، ۱۵۰۰ تومان

مجموعه غزلیات و دوبیتی‌های خانم صفورا محجوبی شاعره سرشناس گیلانی است که سال‌ها پیش دو مجموعه شعر به نام گلبرگ (۱۳۵۰) و پیش از طلوع (۱۳۵۸) نیز از او خوانده‌ایم. وی متولد ۱۳۲۰ و اصلاً لاهیجانی است و علاوه بر شعر در نقاشی و موسیقی نیز دست دارد.

● یک دره سکوت / صفورا محجوبی (فزون) / تهران، دانش برتر، ۱۳۸۰ / ۱۰۲ صفحه، رقعی، ۸۰۰ غریال

مجموعه شعرهای نو از شاعره نام‌آشنای ولایت ماست. در مقدمه آمده است: «... هر شری که از من خوانده شود گوشه‌ای از جهان تابناک زندگی اندوهبار من است، گرچه در دهه شصت به دلایلی چند در مطبوعات حضور نداشتم ولی در شعر خانگی خود حضور دلپذیر داشته‌ام...»  
● بنام تهمی از آتش / اسدالله حبیلری‌فر /

تهران، معلم، ۱۳۷۹ / ۱۵۷ صفحه، رقعی، ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

مجموعه‌ای است از غزلیات و اشعار نو. اسدالله حبیلری فر متولد ۱۳۱۴ بندر انزلی و بازنشسته نیروی دریایی است. وی در عین سرایش به شعر در خوشنویسی و نقاشی نیز دستی هنرمندانه دارد.

● عطر شکوفه‌های نارنج / فرشاد کامیار / تهران، هیرمند، ۱۳۷۹ / ۳۴۴ صفحه، رقعی، ۱۹۵۰ تومان

رمانی است بلند در ۱۳ فصل که گاه‌گاه گوشه‌ای از فضای سبز گیلان و هوای نمرور آن را به تصویر می‌کشد. فرشاد کامیار متولد ۱۳۵۰ شرق گیلان است.

● پیاله تردید / کامران زمانی نعمت‌سرا / تهران، مؤسسه اندیشه درخشان، ۱۳۷۸ / ۸۱ صفحه، رقعی، ۴۰۰۰۰۰ غریال

مجموعه ۶۲ قطعه شعر از شاعر جوان گیلانی است که به اوزان نیمايي سروده شده است.

● این شعر درخت خواهد شد / عباس حسن‌پور / رشت، حرفه‌نو، ۱۳۸۰ / ۶۴ صفحه، رقعی، قیمت؟

مجموعه شعر شاعر جوان مازندرانی (مختص به شیون نوری) است که در سه بخش غزل‌ها (۱۰ قطعه) نو سروده‌ها (۲۵ قطعه) و دوبیتی‌ها (۱۰ قطعه) تنظیم یافته است.

● از آدم‌ها به آدم‌ها / شکرالله علی‌دوست / لسکوکلایه / تهران، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۷ / ۱۹۲ صفحه، وزیری، ۸۰۰۰۰۰ غریال

کتاب مجموعه‌ای از عبارات کوتاه و اشعار اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و... از شاعر ولایت‌ماست که در سال‌های اخیر به مسایل سیاسی رویکردی خاص داشته است.

**ج - سایر آثار**

● در باد غزل خواندن / امیرحسین رفیعی / تهران، بال، ۱۳۷۹ / ۶۴ صفحه، رقعی، ۴۰۰ تومان  
مجموعه ۳۱ قطعه شعر است در قالب نو که مجموعاً در برگزیده سروده‌های سال‌های ۶۷ تا ۷۹ شاعر است.

● یادنامه آیت‌الله استاد سیدعلینقی امین / به کوشش احمد نیکوهمت / تهران، دستان، ۱۳۸۰ / ۴۶۷ صفحه، وزیری، ۲۰۰۰ تومان  
آیت‌الله امین، مدرس، محقق، عارف، ادیب، شاعر و صاحب بیش از ۳۰ جلد تألیف، متولد ۱۲۹۷ شمسی و متوفی ۱۳۷۹ می‌باشد. در این یادنامه بیش از صد مقاله و شعر از دهه‌ها تن شاعر و نویسنده و محقق در زمینه‌های گوناگون ادبی، تاریخی، مذهبی و عرفان آمده که آن را به مجموعه‌ای غنی و ماندگار تبدیل کرد.

● از صدای سخن عشق... / منوچهر افصح / برلین، ناشر: مؤلف، ۲۰۰۱ / ۵۴ صفحه، رقعی، ۵ مارک

مجموعه ۲۷ قطعه شعر است در قالب کلاسیک، تنوع و تفاوت بیانی و ساختاری اشعار، اجزای تشکیل دهنده سروده‌های این شاعر دور از وطن است.

## ویژه نامه‌ها و شماره‌های مخصوص گیله‌وا

تا پایان امسال منتشر می‌شود

### گیله‌وا، ویژه فرهنگ عامه گیلماز (گیلان و مازندران)

با بیش از ۵۰ مقاله کوتاه و بلند از دهها پژوهشگر و نویسنده

در زمینه‌های آئین‌ها، باور و آداب، بازیه‌ها، چیستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها

خوراک، پوشاک، معیشت و زندگی مردم شمال ایران

آخرین تاریخ ارسال مقالات و مطالب ۳۱ شهریور ۸۰

● سالنامه گل آقا/ صاحب امتیاز و مدیر مسئول کیومرث صابری فومنی / تهران، گل آقا، ۱۳۷۹ / ۱۸۲ صفحه، رحلی، ۱۰۰۰ تومان  
گل آقا که از پرطرفدارترین نشریات طنز کشور است و به همت یکی از مجرب‌ترین طنزپردازان گیلانی منتشر می‌شود سالی یک شماره سالنامه منتشر می‌کند. سالنامه حاضر جلد دهم و مربوط به سال ۱۳۷۹ است که در آن دهها تن طنزپرداز میهنمان همکاری دارند. «موش مرده تاریخ در دیگ اداره طرق و شوارع گیلان» عنوان مقاله‌ای است از دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی که خواندنی است و البته جواب خود گل آقا هم در پاسخ به اظهار لحنه حضرت استاد خواندنی‌تر!

### نشریات تازه

#### ● تالش‌شناسی، ۲

ویژه‌نامه فرهنگی، پژوهشی نقش قلم، خرداد ۱۳۸۰، دومین شماره تالش‌شناسی به کوشش و همت محقق جوان تالشی شهرام آرموده با همکاری فرزاد بختیاری، محمدرضا پورجعفری، علی رفیعی جیردهی، ناصر حامدی، حسین حبیب‌زاده، نهضت حسینی نژاد، ابراهیم خادمی‌ارده، استاد سیدعثمان ذبیحی، دکتر احسان شفیقی، جمشید شمسی‌پور، دکتر مجتبی عالم‌خواه، حسین محمدپرست، فرامرز مسرور ماسالی و دکتر محمد طاهر نظامی در ۳۲ صفحه قطع رحلی به بهای ۲۵۰ تومان منتشر شد.

برای شهرام آرموده که در انتشار این ویژه‌نامه تلاش پیگیر و باگیله‌وا همکاری مستمر و نزدیک دارد صمیمانه آرزوی توفیق داریم.

#### ● گیل آوا

نشریه‌ی دانشجویان گیلانی دانشگاه علم و صنعت تهران است که به صورت گاهنامه با مضمون فرهنگی، تحلیلی و انتقادی منتشر می‌شود. پیش شماره آن در تاریخ ۸۰/۲/۲۷ و شماره اول آن در تاریخ ۸۰/۳/۲۷ هر یک در ۱۲ صفحه قطع رحلی به بهای ۱۰۰۰ ریال منتشر شد. مدیر مسئول نشریه حسین پیرزاد و سردبیر عدنان دانشیار و اعضای تحریریه پویان مسعودی‌فر، میرسجاد رضایی‌نسب، رضا آرمون و لاله نوروزی معرفی شده‌اند. نشانی نشریه را ذکر می‌کنیم تا در صورت تمایل دانشجویان گیلانی سراسر کشور با آن تماس و همکاری داشته باشند: (تهران - نارمک - دانشگاه علم و صنعت ایران - کانون دانشجویان گیلانی)

### گیله‌وا، ویژه باستان‌شناسی و میراث فرهنگی گیلان

مهلت ارسال مقالات ۳۰ آذرماه ۸۰

### گیله‌وا، ویژه هسا شعر، تازه‌ترین آواز قومی (شماره دوم)

مهلت ارسال اشعار و نقد آثار تا پایان بایز ۸۰

### یادگار نامه احمد عاشورپور

خواننده پیمین کسوت ترانه‌های فولکلوریک گیلان

مهلت ارسال مقالات، خاطرات و نقد آثار تا پایان دی ماه ۸۰

گیله‌وا در قبول آگهی برای مشاغل، مؤسسات و شرکتهایی که دارای نامهای گیلکی و بومی شمال ایران باشند تخفیف ویژه قابل است.

تلفن ۲۲۲۰۹۸۹

آگهی کتاب در گیله‌وا  
بهترین راه معرفی آثار شماست  
تلفن ۲۲۲۰۹۸۹

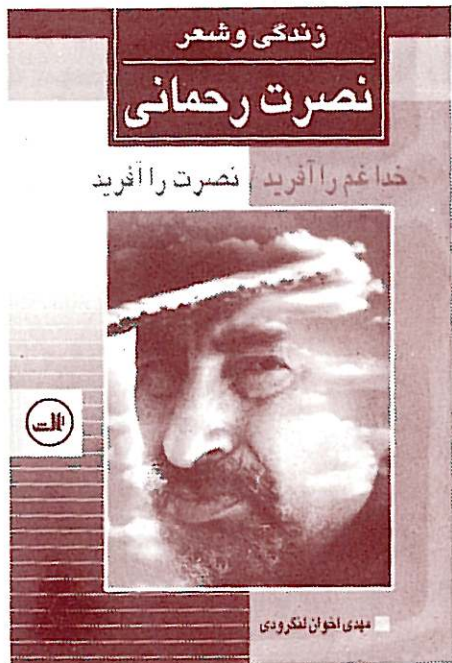
لابراتوار شهر سبز چاپ عکس رنگی در ۳۰ دقیقه - فروش وسایل عکاسی و فیلمبرداری - عکس ۳×۳ و ۶×۴ رنگی در ۱ ساعت

رشت، خیابان علم الهدی ۲۲۳۰۳۸۸-۲۲۳۱۰۳

نشر ثالث



منتشر کرد



۵۴۶ صفحه، گالینگور، ۳۸۰۰ تومان

مرکز پخش: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - شماره ۱۱

تلفن ۶۴۶۰۱۴۶ - فکس ۶۹۵۰۹۹۶



Gil Gasht Toranq Tour & Travel

- ◆ فروشن بلیط خارجی کلیه خطوط بین المللی
- ◆ نمایندگی فروشن بلیطهای ایران ایر، آسمان، داخلی و خارجی
- ◆ مجهز به سیستم رایانه ای
- ◆ نمایندگی فروش قطارهای جمهوری اسلامی ایران (رجاء)
- ◆ مجری تورهای گیلان گردی
- ◆ مجری تورهای سیاحتی و زیارتی کرپلا، سوریه، دبی
- ◆ اخذ ویزای دبی، کویت، کتورهای مشترک المنافع
- ◆ مشاور صدیق شما در انتخاب تورهای خارجی با بهترین کیفیت
- ◆ مجری تورهای داخلی گروهی

رشت: گلزار - بالاتر از خیابان ۱۱۱ - ساختمان آژند  
تلفن ۷۷۲۹۸۳۸ - ۷۷۲۹۸۷۸ - فکس ۷۷۲۵۳۱۰



گیل گشت تورانق  
شرکت خدمات مسافرتی و جهانگردی

نشر گیلکان جدیدترین کتاب خود را منتشر کرده است.

### خطی پر دیوار

مجموعه‌ای از خاطره‌ها، مقاله‌ها، یادنامه‌ها و شعرها  
در باره حیات اجتماعی معاصر گیلان و پژوهشهای گیلان‌شناسی

تألیف احمد علی دوست

در ۵۴۴ صفحه، قطع رقی، جلدزکوب، ۲۵۰۰ تومان

نمایندگان فروش در تهران: انتشارات طهوری، سپهر،  
توس (روبروی دانشگاه) و نشر چشمه (زیر پل کریمخان)

قابل وصول از طریق خدمات پستی گیلوا از هر نقطه کشور  
در ازای ارسال ۲۵۰۰ تومان تمبر با پست سفارشی

### کرپلا - سوریه



آژانس جهانگردی جام جم رشت: خیابان امام خمینی روبروی کفش ملی

در خدمت زائران محترم تلفن ۲۲۳۰۹۵۰ - ۱۳۱۰

## چای: گیاه خزان ناپذیر

پوشینه‌ی سبز کوهپایه‌های شمال کشور، نوشیدنی همه مردم

ایران، نتیجه تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل

سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی



سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور منتشر گردید:

# افسانه‌های گیلان

گردآورنده:  
محمد تقی پور احمد جکتاجی



مرکز پخش: نشر گیلگان

رشت، حاجی آباد، اول خیابان گنجه‌ای، کوچه صفاری، پلاک ۱۱۸

رشت: صندوق پستی ۱۷۳۵ - ۴۱۶۳۵

قابل وصول از طریق خدمات پستی گیله‌وا در ازای ارسال ۱۱۰۰ تومان تمبر  
با پست سفارشی از هر نقطه کشور، در اسرع وقت